

جرم‌شناسی

(بزه‌دیده‌شناسی)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

فاطمه قناد

نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۷۳-۷۴

(در تکمیل این جزوه از جزوه تهیه شده توسط خانم مریم عباچی

نیز استفاده شده است)

۱. کلیات

۱.۱. مفهوم قربانی واقع شدن/ بزه دیده واقع شدن

دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی یا جرم‌شناسی مجنی‌علیه شناختی، که بویژه از اواخر دهه ۱۹۷۰ توجه جرم‌شناسان را بخود جلب کرد، جدیدترین رشته از جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی است که امروزه در اغلب پژوهش‌های جرم‌شناسی چه برای پی بردن به نقش مجنی‌علیه در ارتکاب جرم^۱ و چه برای تدوین سیاست جنایی بویژه برای سیاست پیشگیری از جرم و حمایت از قربانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

بزه‌دیده واقع شدن یا قربانی شدن یا بزه‌دیدگی معادل اصطلاح «Victimization/Victimation» می‌باشد، البته قربانی واقع شدن، اصطلاحی عام بوده که در محدوده علوم اجتماعی، تکنولوژیکی، حقوق جزا و جرم‌شناسی قابل بررسی است، چرا که ممکن است افراد بواسطه خطرات اجتماعی، صنعتی و زیست محیطی قربانی واقع شوند. کلیه این موارد در بحث بزه‌دیده‌شناسی مورد توجه قرار نمی‌گیرند. بدین ترتیب لازم است حدود و ثغور قربانی شدن را مشخص نمائیم:

قربانی واقع شدن مستلزم عدم تعادل در وضعیت فیزیکی و قدرت است، در این رویارویی، قربانی کننده (Victimizer) قوی و قربانی شده (Victimized) ضعیف است. به قول عزت فتاح^۲ قربانی شدن نوعی رویارویی است که در آن یک طرف بر طرف دیگر غلبه یافته و بر وی لطمه وارد می‌کند.

مفهوم قربانی شدن یک مفهوم پیچیده است، زیرا اشکال و تیپهای مختلفی از قربانی شدن وجود دارد، که افراد ممکن است موضوع آن واقع شوند یا از آن رنج

۱- Victimology/Victimologie

۲- E.Fattah

جرم‌شناسی ۲۳۳

بیرند و قربانی شدن مجرمانه یکی از انواع آن است. افراد ممکن است از مرگ، جراحت، نقص عضو و ... به عنوان نتیجه افعال یا ترک افعالی که هیچ ارتباطی با حقوق جزا و جرم ندارد، یا ارتباط کاملی با آن دارد، رنج برده، متحمل ضرر شوند.

بنابراین کاربرد اصطلاح، بسیار وسیع و صرفاً محدود به جرم نیست. (قربانی‌های آلودگی زیست‌محیطی، بیماری و حوادث طبیعی، جنگ، ستمگری، اختناق، شکنجه و ...) «تعاریفی که از جرم ارائه می‌دهیم بسیاری از لطامات و صدمات را مستثنی و انواع دیگری را وارد قلمرو آن می‌کند که عنوان مجرمانه آنها زیر سؤال است.»

برخلاف تصور عمومی، بسیاری از اشکال قربانی شدنِ خشونت‌آمیز، در قانون جزا دارای عنوان مجرمانه و کیفر نیستند. خشونت‌های فیزیکی در ورزش، بازی‌ها و مسابقات از آن جمله‌اند.

در بسیاری از قوانین بعضی از اذیت و آزارهای جنسی یا نژادی و همچنین اعمال خشونت‌آمیز مراجع و ارگانهای دولتی، بویژه پلیس که ابزارهای کنترل اجتماعی جرم محسوب می‌گردند و نیز، استفاده از خشونت بوسیله مقامهای قانونی (خشونت اجرایی یا خشونت مشروع) ممکن است وصف مجرمانه نداشته باشند ولی در هر صورت قربانی دارند.^۱

۲.۱. طبقه بندی قربانی واقع شدن

قربانی واقع شدن ممکن است براساس معیارهای مختلفی چون ماهیت، شکل، قلمرو، سطح، درجه، و آثار طبقه‌بندی گردد. این معیارها اجازه می‌دهند تا قربانیان جرم را از

۱. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص ر.ک. دکتر علی‌حسین نجفی‌ابرنآبادی، از حقوق کیفری بزه‌دیده‌مدار تا عدالت ترمیمی، [دیی‌پاچه] در رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه‌دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، چاپ نخست، ۱۳۸۱.

۲۳۴ مباحثی در علوم جنایی

قربانیان سایر عوامل تفکیک نماییم. باید گفت که قربانی شدن واحد، ممکن است ناشی از علل مختلف باشد. (قتل، ضرب و جرح و ...)

اولین قدم منطقی، تفکیک میان قربانی شدن ناشی از طبیعت و قربانی شدن بوسیله افراد است. به بیان دیگر باید قربانی شدن بوسیله عواملی چون نیروها و عناصر طبیعی را از قربانی شدن ناشی از اقدامات بشری و تولیدات و فرآورده‌های انسانی (قربانیان علم و تکنولوژی) جدا کرد.

دومین گام، تقسیم قربانی شدن ناشی از اقدامات بشری، به چند گروه کوچکتر است، و در این میان باید بین خود قربانی کردن (درمورد کسانی که از چیزی رنج می‌برند) و قربانی شدن ناشی از عمل دیگری فرق گذاشت.

قربانی واقع شدن بوسیله اعمال ملموس بشری، به سه دسته کوچکتر تقسیم می‌شود:

۱) قربانی واقع شدن ساختاری (۲) قربانی شدن بوسیله جرم (۳) قربانی شدن بوسیله اعمال خسارت بار و خطاها یا سایر اعمالی که مجرمانه نیستند.

این تقسیمات پی در پی، شش گروه بدست می‌دهد که هر یک را به اختصار شرح می‌دهیم:

۱) *قربانی واقع شدن طبیعی*^۱: قربانی شدن ناشی از عملکرد، نیروها و حوادث طبیعی همچون زلزله، آتشفشان، خشکسالی، قحطی، بیماری‌های ناشی از تشکیلات زیست - محیطی، پرتوزدگی و حمله حیوانات.

۲) *خود قربانی کردن*^۲: قربانی واقع شدن بدست خود یا در نتیجه اقدامات خود که شامل خودکشی، شروع به خودکشی، خودزنی، اعتیاد، اکلسم و ... می‌باشد.

۱- Victimization by Nature

۲- Victimization by oneself

جرم‌شناسی ۲۳۵

۳) قربانی شدن ناشی از تولیدات تکنولوژیکی و صنعتی: ^۱ این مقوله، مواد یا تولیدات سنتتیک (ترکیبی) ^۲ و شرایط و تغییراتی که بوسیله اقدامات مردم در محیط زیست فیزیکی بوجود می‌آید، مثل تکنولوژی هسته‌ای، ابتکارات هسته‌ای، آلودگی هسته‌ای و غیره را شامل می‌شود.

۴) قربانی شدن ساختاری و فرهنگی ناشی از سنت: ^۳ یعنی قربانی شدن بخاطر ماهیت و ساختار سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی جامعه، حکومت، سیستم عدالت کیفری و مانند آن، در اینجا قربانی شدن نتیجه نابرابریها در تقسیم ثروت و قدرت است.

۵) قربانی جرم شدن: ^۴ یعنی قربانی شدن بوسیله جرم و بوسیله اعمالی که قانوناً مجازات دارد. در اینجا معیار همان قانون جزا است.

قربانی شدن جنایی می‌تواند ناشی از جرایم خشونت‌آمیز، شخصی، توأم با حيله و نیرنگ، سازمان یافته، یقه سفیدی، صنفی، جنسی، سیاسی، (تروریسم یا شورش) یا جرایم دولتی (مانند فساد، ارتشاء) و خشونت‌های ساختاری نظام پلیسی باشد.

۶) قربانی شدن ناشی از اعمال غیرمجرمانه (فاقد وصف کیفری): ^۵ یعنی قربانی شدن بوسیله اعمال خسارت بار (شبه جرم) یا سایر افعال یا ترک افعال غیر مجرمانه. همانگونه که قبلاً گفته شد، بسیاری از اعمال خسارت بار مشمول حقوق جزا قرار نمی‌گیرند و ممکن است در قلمرو حقوق مدنی، حقوق اداری، حقوق کار، حقوق بازرگانی، حقوق بین‌المللی و .. قرار گیرند.

۱- Victimization as a by – Product of Science and Technology

۲- Synthetic substances

۳- Structural Victimization

۴- Criminal Victimization

۵- Non Criminal Victimization

۲۳۶ مباحثی در علوم جنایی

رنج بردن از بیماری بخاطر استعمال دخانیات از سوی دیگران، یا شایعه پراکنی ^۱ که ممکن است زندگی‌ها، ازدواج‌ها، و سوابق شغلی را نابود کند و حتی منجر به خودکشی گردد نمونه‌هایی از قربانی شدن غیر مجرمانه هستند زیرا در مقررات جزایی توهین، هتک حرمت و افترای ^۲ ناشی از شایعات یا استعمال دخانیات دارای عنوان مجرمانه نیستند.

۳،۱. بررسی واژه «Victimology» یا ریشه‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی

«Victimology» مرکب از دو کلمه Victim به معنای قربانی و Logy به معنای شناخت است. این اصطلاح را اولین بار «ورد‌هایم» روان پزشک آمریکایی، در کتاب «نمایش خشونت» ^۳ به سال ۱۹۴۹ در بحث جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی بکار برد. او در این کتاب نیاز به تدوین علم بزه‌دیده‌شناسی را مورد بررسی قرار داده، عنوان کرد که «در قتل‌ها همواره قاتل را مورد مطالعه قرار می‌دهند و نوعاً قربانی را وا می‌گذارند و هیچ بحثی از میزان بی‌دفاعی مقتول و میزان حمایت مقامات از وی به میان نمی‌آید. لیکن تا زمانی که جامعه‌شناسی بزه‌دیده را نشناسیم روان‌شناسی قاتل را نخواهیم شناخت. لذا رشته بزه‌دیده‌شناسی برای ما ضروری است».

عده‌ای معتقدند اصطلاح ویکتیم (Victim) از کلمه لاتین ویکتیما (Victima)، به معنای موجود زنده‌ای که برای خدایان قربانی می‌شود مشتق و سپس در سال ۱۹۲۷ وارد فرهنگ فرانسه شده است. این اصطلاح در زبان فرانسه به معنای کسی است که فدای علائق و یا برنامه‌های دیگر می‌شود و در فرهنگ لاروس Victim کسی است که خود را فدای خوشبختی دیگری کرده، در این راه متحمل ضرر و زیان می‌شود.

۱- Gossip

۲- Libel

۳- The show of the violence

۱- بررسی روابط روان‌شناختی میان بزه‌کار و بزه‌دیده: روان‌شناسی جدید مسأله ارتباط میان بزه‌کار و بزه‌دیده را با «نوروز»^۱ روشن کرده است. لذا طرح تصویری از وضعیت کنونی این مسئله ضروری بنظر می‌رسد. با یک نظر اجمالی به دوره ماقبل علمی درمی‌یابیم که، دو مفهوم کاملاً متفاوت در مقابل یکدیگر قرار داشته‌اند.

۲- از نظر مردم (عقل سلیم)^۲ بزه‌کار و بزه‌دیده تفاوتی به شدت تعارض میان سیاه و سفید دارند. همانگونه که قابیل بدجنس (can) و هابیل خوب (Abel) است. البته مفهوم حقوقی بزه‌دیده اندکی متفاوت است، در هر بزه لزوماً یک مجرم (مقصر) و یک مجنی‌علیه (بیگناه) رویارویی می‌کنند. عملکرد حقوقی نیز تعداد کمی استثناء ارایه می‌دهد: کسی که در حالت دفاع مشروع دیگری را غالباً بواسطه تحریک جدی دیگری از سوی مجنی‌علیه می‌کشد بیگناه شناخته شده و تبرئه می‌گردد. همین موضوع در خصوص تجاوز جنسی، هنگامی که قربانی آن، رضایت کامل داشته است، نیز، صادق است.

۳- از دیدگاه متافیزیک (ماوراءالطبیعه) حاکم بر فلسفه برهمن در هند، همه چیز فقط تخیل یا تظاهری فریبنده از واحدی بنیادی و پنهان است، لذا نه تقصیر وجود دارد نه بیگناهی، نه مجرم نه مجنی‌علیه و همه اینها در فرمول «تو این هستی» خلاصه می‌شود. در طول سده نوزدهم، این دکترین هندویی مورد پذیرش برخی از متفکران غربی قرار گرفت.

البته، امروزه با بهره‌گیری از کشفیات روان‌پزشکی مدرن، جرم‌شناسی و روان‌کاوی، مفاهیم جدیدی بر روان‌شناسان مکشوف گردیده است.

۱- Nerveux

۲- Common Sense

۴.۱. نقش و تصور حقوقی بزه‌دیده

در دیدگاه حقوقی منظور از قربانی کسی است که از جرم و یا عمل خسارت بار غیر مجرمانه (شبه جرم) متضرر گردیده است. و این تنها معیار عینی، در تفکیک میان بزه‌کار و بزه‌دیده است، چرا که در اغلب قوانین جزایی، بزه‌دیده وانهاده شده، مرکز ثقل دوربین عدالت کیفری روی مجرم، و جرم (فعل یا ترک فعل مجرمانه) قرار دارد، چه ماهیت حقوق جزای سرکوبگر اقتضای چنین برخوردی را می‌نماید. تنها در قانون جزای شوروی است که تعریفی از بزه‌دیده می‌یابیم. در این قانون «بزه‌دیده کسی است که جرم برای او ضرری معنوی یا جسمانی و یا مالی ایجاد کرده است».

بعلاوه می‌توان به «جرائم بدون قربانی»^۱ نیز اشاره کرد که دو بازیگر آن مشترکاً در ارتکاب جرم و خلع آن سهیمند. همچون زنا، مساحقه، لواط و فعل حرام (مواد ۱۰۳، ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی) البته با توجه به دیدگاه فقهی و اخلاقی قانونگذار ایران، رضایت هیچ تأثیری در کیفیت عمل و نیز مجازات آن نداشته، فعل همچنان دارای وصف مجرمانه تلقی می‌شود.

به هر حال مراد ما از قربانی در بحث مجنی‌علیه‌شناسی قربانی مستقیم جرم است، ضمناً نباید از نظر دور داشت که سیاست جنایی قضایی و عملکرد پلیس با سیاست جنایی تقنینی منطبق نبوده، عملاً در جرایم توأم با رضایت نیز، یک طرف را مجنی‌علیه جرم به حساب می‌آورند و این امر اماره‌ای صنفی همچون صغر بدست می‌دهد که بواسطه آن، صغیر را مجنی‌علیه تلقی می‌کنند، یا اماره جنسیت که در این موارد با دختر، همواره با نوعی ترحم برخورد می‌نمایند یا در دوئل، فرد مغلوب را با دیدی خاص، مورد قضاوت و بررسی قرار می‌دهند و حال آنکه خود، «نقش آفرین» صحنه مجرمانه بوده است. این اماره‌های «عملی» خود، مجنی‌علیه، خلق می‌کنند.

در حقوق جزا، دو طبقه‌بندی از بزه‌دیدگان (با توجه به آنچه مربوط به دولت و مردم می‌گردد.) منظور است:

۱. بزه‌دیده خاص

یعنی شخصی که قانونگذار، تحت عنوان زیان دیده از وی یاد می‌کند، که ممکن است شخصی حقیقی یا حقوقی یا یک حیوان (در قوانینی که جرایم علیه حیوانات وجود دارد) باشد. شخص حقیقی اعم است از: انسان زنده (در جرایمی همچون قتل و ضرب و جرح و ...) و موجود غیرزنده (در جرایمی چون نبش قبر و توهین به جنازه)

اشخاص حقوقی، نیز مشتمل بر سه قسمند:

الف) اشخاص حقوقی حقوق عمومی مثل دولت و مؤسسات عمومی، استانداری‌ها و غیره که بیشتر موضوع جرایم یقه سفیدی قرار می‌گیرند. ضمناً در میان اشخاص حقوق عمومی باید اشخاص حقوقی حقوق عمومی که اعمال حاکمیت می‌کنند و بین اشخاص حقوقی حقوق عمومی که اعمال تصدی می‌کنند قایل به تفکیک شد.

ب) اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، مثل سندیکاها.

ج) اشخاص حقوقی حقوق بین‌الملل مثل سازمان ملل یا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی.

تذکر این نکته ضروری است که دولت به عنوان یک شخص حقوقی، مستقیماً از جرایمی چون خیانت و جاسوسی متضرر می‌گردد. لیکن ماهیت برخی جرایم بگونه‌ای است که صرفاً علیه اشخاص حقیقی قابل ارتکاب است. همچون قتل و سایر جرایم علیه تمامیت جسمانی و روانی افراد و بالاخره بزه‌دیده خاص می‌تواند یک حیوان باشد، مثل دیه سگها در قانون.

۲. بزه‌دیدگان نامعین

برخی جرایم ماهیتاً به گونه‌ای هستند که بزه‌دیده‌ای انتزاعی دارند همچون جرایمی که ارزشها و نهادهای مردمی یک جامعه را تهدید می‌کند. بزه‌دیده چنین جرایمی کل یک ملت است نه فرد خاصی از آن. سلب آسایش و آرامش، ایجاد اختلال در امنیت عمومی از طریق نشر اکاذیب، یا جرایمی که علیه اقتدار عمومی صورت می‌گیرند (شورش، فرار از زندان) جرایمی که موجب سلب اعتماد عمومی می‌گردند (جعل اسکناس، سکه، مهرهای دولتی، تمبر و اسناد اعتباری) یا جرایم علیه نظم اخلاقی و نظم پزشکی، اقتصادی و مذهبی (جرایم علیه اعتقادات و مقدسات مذهبی) از این جمله‌اند. در تمامی این جرایم، هیچ رابطه قابل ملاحظه‌ای میان مباشر و متضرر وجود ندارد و کلیه افراد جامعه خسارت می‌بینند.

۱، ۵. جایگاه بزه‌دیده‌شناسی در جرم‌شناسی

جرم و مجازات در حقوق جزا تعریف مشخصی دارند و قاضی با عنایت به این تعریف مبادرت به تعیین مجازات و نیز خسارتهای مجنی‌علیه، می‌نماید. لیکن در جرم‌شناسی، جرم‌شناس با دنیای واقعیات مجرمانه سروکار دارد نه با هیولای خشکی که قبلاً در قانون جزا تعریف شده است (جرم). بنابراین برخورد حقوق جزا با جرم، انتزاعی و نظری و برخورد جرم‌شناسی، علمی و مبتنی بر مشاهده واقعیات ملموس است. هنگام بررسی جرم، حقوقدانان همواره به ارکان تشکیل دهنده آن توجه دارند و حال آنکه جرم‌شناسان علاوه بر واقعیات مادی، عوامل روان‌شناختی و دیگر خصوصیات طرفین را نیز بررسی می‌نمایند و به دیگر سخن جرم‌شناسی، ذهنیت‌ها، انگیزه‌ها و دواعی مجرم را در ارتکاب جرم دخیل می‌داند، ولی حقوق جزا با عنایت به عنصر مادی، صرفاً به قصد مجرم توجه کرده، انگیزه (موتور قصد مجرمانه) را و

جرم‌شناسی ۲۴۱

می‌گذارد. به دیگر سخن ارتکاب جرم به انگیزه لذت‌جویی، آزار و اذیت و یا حتی نوع‌دوستی، تأثیر چندانی در قضاوت نسبت به پدیده مجرمانه نخواهد داشت.

با این مقدمه برآنیم، تا به بررسی و میزان توجه جرم‌شناسی به بزه‌دیده و ضوابط حاکم بر آن، بپردازیم:

۱- هدف جرم‌شناسی، بررسی معیارهای ذهنی منجر به ارتکاب جرم است، بگونه‌ای که در خلال آن بتواند، عناصر سببی و علی را که قابل انتساب به بزه‌دیده است پیدا نماید. جرم‌شناسی چهارچوب مطالعاتی خود را از حقوق جزا، می‌گیرد، یعنی به بررسی «مجرم» بدانگونه که در حقوق جزا تعریف و معین شده می‌پردازد، و لیکن رهیافتهای حاصل از این بررسی، در مسیرهای کاملاً متفاوت از حقوق جزا، سیر می‌کنند.

فون هانتینگ^۱ پیرامون تفاوت حقوق جزا و جرم‌شناسی می‌گوید: «قانون جزا صرفاً به نتایجی که جنبه مجرمانه دارد توجه می‌نماید و طبیعتاً کسی را که از این نتایج رنج می‌برد، از کسی که این نتایج را به وجود آورده تفکیک می‌کند و نهایتاً بوجود آورنده نتایج را مورد توجه قرار داده، بزه‌دیده را به دست فراموشی می‌سپارد». به عقیده او بزه‌دیده، در بسیاری از اقدامات مجرمانه رضایت ضمنی به انجام اقدامات داشته، با همکاری، و یا توطئه، مجرم را به ارتکاب جرم تحریک کرده، او را به نتایج سوء کشانده است. بدین ترتیب ملاحظه می‌کنید که بزه‌دیده می‌تواند یکی از عوامل علی، در ایجاد پدیده مجرمانه باشد.

۲- جرم‌شناسی، برای تعیین وصف بزه‌دیدگی به نقش‌های واقعی که طرفین انجام داده‌اند، توجه می‌کند، نه به سلسله معیارهای مجرد و اعتباری قانونگذار. از این روی، تفکیکی که قاضی کیفری از مجرم و مجنی‌علیه، بدست می‌دهد، در همه موارد، برای

۱- Von Hentig

۲۴۲ مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناس معتبر نیست. چه بسا کسی از نظر قاضی مجنی‌علیه است، در دیدگاه جرم‌شناس، یک مجرم باشد. و مجرم، بزه‌دیده‌ای سزاوار ترحم تلقی شود.

از دیدگاه جرم‌شناس، جرم یک پدیده فردی نیست و در واقع شاخصی برای آسیب‌شناسی اجتماعی است. نهایت آنکه هر جرم دو قربانی دارد: قربانی غیرمستقیم، (جامعه) و قربانی مستقیم (بزه‌دیده) و از آنجا که مطالعه روابط میان بزه‌کار و بزه‌دیده مستقیم جرم آسانتر است، در علت‌شناسی جنایی باید مورد توجه قرار گیرد ساترلند^۱ به هنگام توضیح مفهوم بزه‌کاری یقه سفیدی این دیدگاه را چنین شرح می‌دهد:

اصولاً یک ملت به دو صورت متحمل خسارات ناشی از جرم می‌شود: یا به صورت مستقیم مثل خیانت و تخریب اموال عمومی و یا به طور غیر مستقیم که خسارت متوجه مردم می‌شود؛ نظیر پرداخت مالیات (مستقیم و یا غیرمستقیم) به منظور استخدام پلیس، برای مبارزه با بزه‌کاری و یا خسارت معنوی ناشی از جو نامنی و رعب و وحشتی که از جرایم در اذهان مردم ایجاد می‌شود. در این تعبیر هر یک از شهروندان، قربانی جرم تلقی می‌شوند. اما در بزه‌دیده‌شناسی قبل از هر چیز قربانی مستقیم جرم مورد توجه است. زیرا بزه‌دیده مستقیم می‌تواند موضوع مطالعه و مشاهده مستقیم قرار گیرد و حال آنکه بررسی و مشاهده بزه‌دیده غیرمستقیم بسیار دشوار است.

۶،۱. اهمیت مطالعه بزه‌دیده در جرم‌شناسی

مطالعات جرم‌شناسی از نظر تاریخی سه مرحله را طی کرده است:

۱- مکتب کلاسیک: مرحله‌ای که جرم مرکز ثقل حقوق جزاست، و تعریف و معیار دقیق و عینی از جرم و مجرم در حقوق جزای کلاسیک وجود دارد. جرم، فعلی

۱- Sutherland

جرم‌شناسی ۲۴۳

است که مستحق مجازات و سرکوبی است و این سزا با میزان و شدت زشتی و خطرناکی عمل ارتكابی پیوندی تنگاتنگ دارد. در این تصور، بزه‌کار و بزه‌دیده، هر دو، وانهاده می‌شوند و میزان خطرناکی خطا (جرم) معیار قضاوت جامعه است.

۲- مکتب تحقیقی: در این مرحله دوربین مطالعاتی جرم‌شناسی حول محور بزه‌کار و شخصیت وی و نیز چگونگی استقرار اعضای بدن و وضعیت مجموعه او تحت عنوان مجموعه‌شناسی و در نهایت انسان‌شناسی قرار گرفت. لیکن همچون گذشته، هیچ بحثی، از بزه‌دیده به میان نیامده.

۳- جرم‌شناسان بتدریج دریافتند برای ارائه یک مطالعه کامل و همه‌جانبه از جرم، باید همزمان به بررسی مجرم و نیز مجنی‌علیه او و نیز وضعیت قبل از ارتكاب جرم، بپردازند، فلذا مطالعات جرم‌شناسی به سمت بزه‌دیده و شخصیت او روی آورد. اولین بار جرم‌شناسی مشهور آلمانی - آمریکایی، فون هانتیک، کتابی تحت عنوان «بزه‌کار و قربانی او»^۱ در سال ۱۹۴۸ به رشته تحریر درآورد و در بخش چهارم آن، به بررسی روابط میان بزه‌کار و بزه‌دیده و جوانب مختلف آن پرداخت. وی معتقد بود که برای شناخت عمیق و همه‌جانبه از جرم و حفاظت مؤثر از جامعه در برابر آن، باید کلیه عوامل مؤثر در ایجاد پدیده مجرمانه مورد بررسی قرار گیرند. چرا که جرم و عوامل ایجاد آن همانند حلقه‌های زنجیر به یکدیگر متصلند، زنجیری که جرم آخرین حلقه آنرا تشکیل می‌دهد و نباید جدا از سایر حلقه‌ها، در نظر گرفته شود. بزه‌دیده نیز یکی از این حلقه‌هاست، فلذا وقتی رفتار مجرمانه را فرآیند یک سلسله عوامل فردی و اجتماعی معرفی می‌کنیم، باید نقش بزه‌دیده را، نیز، بعنوان عامل خارجی (اجتماعی) در ایجاد وضعیت مجرمانه، مورد بررسی قرار دهیم. اینکه آیا شغل، رفتار مقطعی یا گفتار تحریک‌آمیز او در ایجاد این وضعیت نقشی داشته است یا خیر؟ به دیگر سخن،

۱- The offender and his Victim

۲۴۴ مباحثی در علوم جنایی

بررسی عناصری که مکانیسم‌گذار از اندیشه به عمل را بوجود آورده‌اند، اهمیت قابل ملاحظه‌ای در تکمیل مطالعات جرم‌شناسی علت‌شناسی دارند.

سیاست جنایی نیز از این امر مستثنی نمی‌باشد. چرا که برای جلوگیری و پیشگیری از خلق درام‌های کیفی باید به شخصیت مجنی‌علیه - در کنار مجرم - توجه داشته باشد. بطور خلاصه می‌توان گفت بزه‌کاری محصول عملکرد عناصر همبسته‌ای چون بزه‌کار، بزه‌دیده، وضعیت ماقبل ارتكاب جرم و کنش و واکنش متقابل میان آن دو است.

۲. مراحل تحولات بزه‌دیده‌شناسی

مرحله اول: شاخه فلسفی و اخلاقی

آیا ادبا، فلاسفه و مصلحین اجتماعی، در نگرشها و برداشت‌های فلسفی - اخلاقی خود نسبت به معادله جرم و مجازات، نقشی برای بزه‌دیده به عنوان مقصر و به اعتباری، موتور گرداننده صحنه ارتكاب جرم، قائل هستند یا خیر؟

گرچه عمر جرم‌شناسی مبتنی بر مشاهده و تجربه به یک قرن اخیر برمی‌گردد، اما قدمت جرم‌شناسی علمی، فلسفی، ادبی و اخلاقی به عمر جوامع بشری می‌رسد و همین مطلب در مورد بزه‌دیده‌شناسی نیز صادق است. لذا نخستین متعرضین نقش قربانی در صحنه جرم، ادبا و فلاسفه بودند نه جرم‌شناسان. این فلاسفه معتقد بودند که هیچ تفاوتی میان بزه‌کار و بزه‌دیده وجود نداشته، قربانی، درست به اندازه بزه‌کار در ارتكاب جرم سهیم است.

این رابطه علیت، صراحتاً مطرح نمی‌گردد، بلکه بطور ضمنی در رمانها، داستانها و حتی اشعار این فلاسفه به چشم می‌خورد. در بسیاری از آثار ادبا، به خصوصیتی از بزه‌دیده برمی‌خوریم که زمینه فساد و تکوین جرم را ایجاد نموده است، قربانی در این

معنا اعم از ظالم است و مظلوم. بعضی آثار بیانگر این است که تفکر ارتکاب جرم از بزه‌دیده به بزه‌کار منتقل شده است، یا در نتیجه عمل خود او بوده است. مثلاً قتلی که به دنبال شروع به سرقت از سوی بزه‌دیده رخ می‌دهد. با این توضیح که اگر فرصت کافی به سارق داده می‌شد که سرقتش را با موافقت انجام بدهد، کشته نمی‌شد. به بیان عملی امروزی، اگر چنانچه بزه‌دیده، زودتر در مکانیسم‌گذار از اندیشه به عمل مجرمانه عمل می‌کرد، خود تبدیل به مجرم می‌شد. نکته دیگری که در آثار ادبی به چشم می‌خورد، وجود یک سابقه قبلی (دوستی، آشنایی، خویشی و ...) میان بزه‌کار و بزه‌دیده است. بدین معنا که بزه‌دیدگی امری اتفاقی و تصادفی نبوده، بلکه با گزینش قبلی صورت گرفته است. این دیدگاه‌های ادبی، فلسفی و اخلاقی، لزوماً مبتنی بر مشاهده نیستند، لیکن گویای عقلی سلیم می‌باشند. بسیاری از ادبا و فلاسفه در گذشته معتقد بودند که بزه‌دیده، اخلاقاً مقصر جرم محسوب می‌شود، گرچه از دیدگاه حقوقی، مباشر جرم، مقصر تلقی می‌گردد. به هر حال آنچه مسلم است اینکه در میان ادبا و فلاسفه قدیم نیز، بررسی نقش بزه‌دیده در تکوین جرم، اهمیت به سزایی داشته است.

مرحله دوم: شاخه حقوقی و جرم‌شناختی

جایگاه بزه‌دیده‌شناسی در جرم‌شناسی چیست و از چه زمان شروع شده است؟ در آثار پیشگامان جرم‌شناسی مطالب پراکنده‌ای، پیرامون بزه‌دیده و نقش آن در تکوین جرم یافت می‌شود. البته قانونگذاران، به انحاء مختلف در مجموعه قوانین کیفری و یا حتی مدنی، بزه‌دیده را مورد توجه قرار داده‌اند. دیه در قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران نمونه بارز این پیش‌بینی می‌باشد. در مرحله قضایی نیز شخصیت بزه‌دیده مورد توجه قرار می‌گیرد. در سیستم‌های کیفری که هیأت منصفه در خصوص مجرمیت متهم تصمیم‌گیری می‌کند - با توجه به مردمی بودن این نهاد که به قید قرعه انتخاب می‌شوند و به همین دلیل به صورت افواهی از محل وقوع جرم و

۲۴۶ مباحثی در علوم جنایی

وضعیت‌های قبل از تکوین آن مطلع می‌شوند و به بیان دیگر، تحقیقات غیررسمی در سطح شهر انجام داده و براساس آن مجرمیت متهم را اعلام می‌کنند - می‌توان گفت که شخصیت بزه‌دیده و نقش آن در ارتکاب جرم کاملاً توجه این نهاد را به خود جلب می‌کند.

این سیستم تعدیلی بر برخورد غیرشخصی، خشک و انتزاعی قانون نسبت به جرم و مجرم است. مثل قانونی که از سرقت و کلاهبرداری - با معیارهایی دقیق - صحبت می‌کند، نه از سارق و کلاهبردار. (البته قضات از بعضی اختیارات قانونی، برای فردی کردن مجازات برخوردارند.) نتیجه آنکه قانونگذار چه از طریق ادبیات کیفری و چه از طریق سیستم‌های رسیدگی جزایی، بزه‌دیده و نقش وی را در تکوین جرم مدنظر دارد.

از نظر ادبیات حقوقی در این زمینه، می‌توان به کتاب «روایات محاکمات جنایی قابل توجه» اثر فوئر باخ^۱ اشاره کرد، این کتاب که در سال ۱۸۴۶ نگاشته شده، رنگ و بوی جرم‌شناسی دارد، نه کیفری. وی در بخشی از این کتاب، جریان محاکمه مجرمی را بازگو می‌کند که پدر خود را به قتل رسانده است. از نظر فوئر باخ حکم قاضی، که بی‌هیچ ارفاقی نسبت به متهم و نیز بدون توجه به شخصیت و نقش بزه‌دیده (پدر) در تکوین جرم صادر شده بود، تدبیری کاملاً شخصی و صرفاً ناظر بر جرم و مجرمیت است. و حال آنکه جریان محاکمه گویای این حقیقت است که بزه‌دیده، خود، علت جنایتی است که بر وی وارد شده است، اخلاقاً سهم موثری در وقوع جرم دارد و مرگ برای او انتقامی عادلانه بوده است.

حقوقدان انگلیسی دیگری بنام «جی سی» در کتابی تحت عنوان «قاتل و دواعی او» معتقد است که نژادی از انسانها وجود دارند، که همواره خود را در معرض قتل قرار می‌دهند و بعبارت دیگر این اشخاص، چه بخاطر رفتار و چه به خاطر گفتار

تحریک‌آمیز خود، مستعد مقتول شدن می‌باشند. او در مقابل «Murderer» اصطلاحی را تحت عنوان «Murderee» پیشنهاد کرد (کسانی که به لحاظ رفتار یا استعداد خود مقتول واقع می‌شوند) و مطالعه آنها را ضروری دانست. اما در هیچ یک از این آثار از بزه‌دیده‌شناسی بحثی به میان نیامد.

به نظر می‌رسد که تأکید بر نقش بزه‌دیده، مال باخته و متضرر از جرم در به حرکت درآوردن فرآیند ارتکاب جرم، نخستین بار در سال ۱۹۲۶ بوسیله یک فرد غیرمتخصص به نام آلن^۱ مورد توجه قرار گرفت. وی رئیس صندوق امانات بود لیکن هنگام سخنرانی در یک جلسه رسمی در نیویورک اذعان داشت که برای برخی از بزه‌دیدگان باید مجازات تعیین نماییم. چرا که بسیاری از جرائم علیه اموال، ناشی از تقصیر و قصور بزه‌دیده است. وی در ادامه گفت: «این عادت ماست که بلافاصله پس از وقوع جرم با نام جرم‌شناس و برای پی‌بردن به علت وقوع جرم مجرم را مورد معاینه پزشکی قرار دهیم^۲ و او را مشمول اقدامات جرم‌شناسی بالینی کرده، در صدد رفع حالت خطرناک و اصلاح او برآییم. لیکن بهتر است که بزه‌دیدگان را نیز معاینه نموده، بررسی آنان را موضوع علمی خاص، قرار دهیم.»

توجه داشته باشید که در هیچ یک از این آثار بحثی از علم بزه‌دیده‌شناسی، به میان نیامده است. تاریخ پیدایش بزه‌دیده‌شناسی علمی به سال ۱۹۴۸ باز می‌گردد، سالی که کتاب «مجرم و قربانی او» اثر فون هانتینگ به رشته تحریر درآمد. این کتاب جنبه حقوقی دارد و صرفاً در دو بخش آن به بزه‌دیده‌شناسی و نیز رابطه میان بزهکار و بزه‌دیده، توجه شده است بی‌آنکه نامی از اصطلاح بزه‌دیده‌شناسی به میان آمده باشد.

۱- Allen

۲. علت‌شناسی جنایی

بسیاری از جرم‌شناسان از جمله عزت فتاح^۱ فون هانتینگ را بنیانگذار بزه‌دیده‌شناسی می‌شناسند و کتاب وی را منشور بزه‌دیده‌شناسی به حساب می‌آورند. لذا بزه‌دیده‌شناسی تقریباً هفتاد سال پس از پیدایش جرم‌شناسی علمی متولد شد.^۲ هانتینگ معتقد است، در بررسی جرم هیچ ملاحظه‌ای، بهتر از مطالعه دقیق بزه‌دیده نیست و هر جا به حقوق کسی ضرری وارد شده، باید بلافاصله درجه مجرمیت را ارزیابی کرد و سیاست جنایی امر مبارزه و پیشگیری از جرم نیز همواره باید با توجه به نقش بزه‌دیده در تکوین جرم، مورد توجه قرار گیرد.

هانتینگ در کتاب خود، توجه جرم‌شناسان را به رابطه کنش و واکنش متقابل میان بزهکار و بزه‌دیده جلب و اعلام کرد: «ما در رابطه میان بزهکار و بزه‌دیده، یک نوع همدلی و شراکت احساس می‌کنیم، لیکن هیچگاه نقش بزه‌دیده را در خلق جرم مورد مطالعه قرار نداده‌ایم» وی نخستین کسی است که به طور منظم نقش بزه‌دیده را به عنوان عامل مؤثر در ارتکاب جرم، مورد توجه قرار داده است.

هانتینگ به سه مفهوم پیرامون روابط میان بزه‌دیده و بزهکار، اشاره می‌کند:

۱. بزهکار - قربانی (بزهکار - بزه‌دیده / یا بزه‌دیده - بزهکار)

۲. بزه‌دیده مخفی (نهان یا قربانی بالقوه)

۳. ارتباط خاص میان بزهکار و بزه‌دیده

مطلب دیگری که هانتینگ در فصل چهارم کتاب خود مورد توجه قرار می‌دهد. اصطلاح «پیش استعدادهای یا پیش‌زمینه‌های مجنی علیه است» که فرد را به بزهکاری سوق می‌دهد. از دیدگاه وی بعضی طبقات همچون زنان، کودکان و جوانان، پیران،

۱. بزه‌دیده‌شناس مصری تبارکانادایی

۲. جرم‌شناسی علمی بدنال چاپ کتاب «انسان بزهکار» لمبروزو در سال ۱۸۷۶ (تاریخ تولد جرم‌شناسی علمی) بوجود آمد.

اقلیت‌های قوی مذهبی، مهاجرین، افرادی که از آنها تحت عنوان زیرهنجار^۱ یاد می‌کند و یا ناقص‌العقل‌ها، پیش‌زمینه و استعداد قبلی برای بزه‌دیده واقع شدن دارند. بررسی مفاهیم پیشنهادی فون هانتینگ:

۱. بزه‌کار - بزه‌دیده

همانطور که گفتیم افکار عمومی فقط قابیل بزه‌کار را می‌شناسند، فردی که کاملاً مقصر است و در برابر او هابیل بزه‌دیده قرار دارد که عاری از هر گناهی است. لیکن مشاهده دقیق و علمی، نشان می‌دهد که میان بزه‌دیده و بزه‌کار روابط بینابینی زیادی به چشم می‌خورد که می‌توان در سه گروه جای داد:

- ۱- گروه اول: سوژه به ترتیب بزه‌کار و بزه‌دیده است.
- ۲- گروه دوم: سوژه همزمان بزه‌کار و بزه‌دیده - با حد و مرزی مبهم و غیرقابل تفکیک - است.
- ۳- گروه سوم: یک جنبه ناشناخته از شخصیت، ناگهان خودنمایی می‌کند و فرد را برحسب وضعیت پیش آمده - تبدیل به بزه‌کار یا بزه‌دیده می‌نماید. این پدیده، کاملاً تصادفی و غیرقابل پیش‌بینی است.

الف) گروه اول، سوژه به ترتیب یا پی‌درپی بزه‌کار و بزه‌دیده است:

این حقیقت از دیرباز پذیرفته شده که بزه‌کار مستعد و آماده ایفاء نقش مجنی‌علیه است. در تورات آمده «که قابیل دارای علامتی، بر روی پیشانی است، تا مانع کشته شدن خود، بدست هم‌نوعان شود» بزه‌کار حرفه‌ای همواره در شرایط خطرناکی زندگی می‌کند، زیرا خود را خارج از حمایت جامعه قرار داده است. در بسیاری موارد، پس از تحمل مجازات نیز، در معرض خطر شانتاژ^۲ باج‌خواهی همدستان و شرکاء و یا در معرض بهره‌جویی هم‌نوعان بزه‌ناکرده خود قرار می‌گیرد. و نیز «جلاد

۲۵۰ مباحثی در علوم جنایی

خانوادگی» که همسر و فرزندانش را طی سالها اذیت و آزار می‌کند و بالاخره بدست آنان به قتل می‌رسد، نمونه بارز از این گروه است.

مثال دیگر بزه‌دیده‌ای است که بعدها تبدیل به مجرم می‌شود، بررسی شرح حال بزه‌کاران بزرگ نشان می‌دهد که، در دوران کودکی به دفعات اذیت و آزار شده، مورد بهره‌برداری و سوءاستفاده‌های مختلفی، قرار گرفته‌اند.

مطالعه بر روی ۱۰۲ مجرم و منحرف جنسی در زندان سینگ - سینگ آمریکا در سال ۱۹۵۱ نشان می‌دهد، که همگی آنها کودکی بسیار اسفناکی، داشته‌اند. در موارد دیگر، بزه‌کار در نتیجه پیامدهای مقدر و شوم بی‌عدالتی که روزی متحمل شده است دست به ارتکاب جرم می‌زند. گانگستر مشهور آمریکایی که در سالهای ۱۹۳۳ - ۱۹۳۴ به دشمن سرسخت جامعه تبدیل شده بود، نمونه بارز این ادعاست. وی پس از ارتکاب اولین سرقت دستگیر و به حداکثر مجازات محکوم شده بود، حال آنکه شریک و محرک وی که مسن‌تر از وی نیز بوده است به کیفر بسیار کوتاهتری محکوم شد.

حتی در مورد افرادی که همواره زندگی بسیار درستی را گذرانده‌اند، یک سلسله بی‌عدالتی‌ها یا فراز و نشیبهای مهم می‌تواند اثر جرم‌زا داشته باشد. در میان کسانی که در اردوگاهها نگهداری شده‌اند، مواردی مشاهده شده که جمع رفتارهای بد، باعث پیدایش و اشباع احساس تقصیر و به حرکت درآوردن محرکهای مجرمانه شده است.

ب) گروه دوم: سوژه یا عامل همزمان بزه‌کار و بزه‌دیده است:

خودکشی، بهترین نمونه برای این گروه است، چه فرد در آن واحد هم قاتل است، هم مجنی‌علیه. به نظر فون هانتینگ و براساس مطالعات روانکاوانه کارل، سه غلیان و طغیان حیاتی اولیه، در اساس خودکشی قرار دارد: علاقه به مردن، علاقه به کشتن و علاقه به کشته شدن و خودکشی زمانی روی می‌دهد، که عشق به مردن بر سایر علایق غلبه پیدا کند، می‌توان تصور کرد که البته در موارد «خودکشی مضاعف»

۱- Subnormal

۲- Chantage

جرم‌شناسی ۲۵۱

علاقه به کشتن و عشق به کشته شدن می‌تواند دارای اهمیت یکسانی نزد دو یار شریک باشد.

در حالیکه، در موارد «خودکشی وسیع» نزد کسی که ابتدا دیگران را می‌کشد و سپس خود را از بین می‌برد، علاقه به کشتن غالب و حاکم است و علاقه به کشته شدن در شرکت کننده راضی و انفعالی وجود دارد.

در موارد دیگر نیز تصادف و اتفاق، بزه‌کار یا بزه‌دیده بودن فرد را، مشخص می‌کند. در یک دوئل لزوماً با غالب و مغلوب، مواجه هستیم. در دعوا و زد و خورد نیز، غالباً تشخیص میزان تقصیر یک نفر و اینکه چه تحریکات و تحولاتی صورت گرفته، تا در نتیجه آن یکی قاتل و دیگری مقتول شود، امری ناممکن است.

این موضوع در خصوص پاره‌ای جرایم علیه مالکیت نیز صادق است. وجود کمترین سود و مزیت در یک طرف، سارق و مال باخته را تعیین می‌کند. هانتینگ در مورد ولگردان، مطلبی را از قول ساترلند نقل می‌کند، با این مفهوم که آنان قادرند سرقت کنند و همزمان قربانی آن نیز، واقع شوند. هنگامی که فرد در حالت عادی به سر می‌برد می‌تواند اموال همسایه خود را سرقت نماید، مدتی بعد وقتی در حال مستی باشد قربانی سرقت همسایه، واقع می‌گردد. در خصوص کلاهبرداری متقابل نیز همین امر، صادق است. هانتینگ بر این امر تأکید دارد که، در بسیاری موارد قانون تصمیم می‌گیرد که چه کسی را مقصر و چه کسی را قربانی، تلقی کند. مثلاً در موارد اغواء، به طور اتوماتیک مرد را مقصر و زن را بزه‌دیده قلمداد می‌کند. در موارد سوءاستفاده جنسی در محدوده خانواده^۱، (زنا با محارم) قانون، همواره، فرزند را قربانی می‌شمارد و حال آنکه از نظر روان‌شناختی، مسایل، این چنین ساده نیستند. بهترین نمونه، جرایم جنسی علیه اطفال است، که عقل سلیم و قانون فرد بزرگسال را

۲۵۲ مباحثی در علوم جنایی

مقصر و طفل را قربانی اعلام می‌دارد. لیکن مطالعاتی عینی در این زمینه، منجر به نتایج عجیبی گردیده است.

«مارکوز» آلمانی نخستین کسی است که در سال ۱۹۱۴ نشان داد که مفهوم کلی «بزرگسال فاسد کننده و کودک فاسد شده»، غالباً می‌تواند برعکس شود.

ج (گروه سوم: جنبه ناشناخته‌ای از شخصیت به طور ناگهانی بروز کرده، فرد را به مجرم یا بزه‌دیده تبدیل می‌کند:

این موارد، نه فقط بدین جهت که مسایل نظری و پزشکی - قانونی، آن را به عنوان مشکل مطرح می‌کند، بلکه بدین خاطر که مرزهای میان بزه‌کار و مجنی‌علیه، بسیار بی‌ثبات و مبهم است، اهمیت زیادی دارند.

البته «عقل سلیم» هرگونه مفهومی را که میان مجرم و غیرمجرم، تفاوتی به شدت مطرح نکند، به شدت رد می‌نماید. لیکن عقاید برخی اندیشمندان، دلالت بر این امر دارد، که تمایل ذاتی به ارتکاب جرم در درون تمام انسانها وجود دارد. مثلاً «فروید» روانکاو، ما را با این مفهوم آشنا ساخته، که هر انسان در ضمیر ناخودآگاه خود، علاقه‌های شدیدی به پرخاشگری، زنا با محارم و سایر جرایم دارد. در این مفهوم ضمیر ناخودآگاه قادر است بطور پیچیده‌ای، دچار تغییر و تحول شده و انسان عادی را ناگهان - بدون مقدمه و بطور موقت - تبدیل به بزه‌کار، بزه‌دیده و یا مجرم - قربانی، نماید.

۲. بزه‌دیده نهان (بالقوه)^۱

بدون توجه به این مفهوم، بسیاری از جرایم، کاملاً غیرقابل درک باقی می‌مانند. باید بپذیریم که بعضی از افراد، کشش و جاذبه ویژه‌ای بر مجرم اعمال می‌کنند، درست همانند جاذبه‌ای که بره برای گرگ ایجاد می‌کند. این افراد، خود، بر دو گروهند:

۱- Parental sexual abuse

جرم‌شناسی ۲۵۳

در گروه اول، تحت نفوذ شرایطی چون سن (صغر، کهنسالی)، وضعیت اجتماعی (ولگردان، مهاجران) شغل (رانندگان و سائط نقلیه سبک و سنگین) و غیره نوعی آمادگی و استعداد خاص برای بزه‌دیده شدن وجود دارد.

در گروه دوم، نوعی آمادگی و استعداد قبلی عمومی کاملاً «ضد ارزش»^۱ برای مجنی‌علیه شدن وجود دارد. این گروه از افراد را می‌توان «بزه‌دیدگان مادرزاد» توصیف کرد.

الف / ۲) گروه اول - استعداد خاص بزه‌دیدگی تحت تأثیر شرایط ویژه

فون هانتینگ در کتاب «بزه‌کار و بزه‌دیده او» موارد کاملاً متداولی را به عنوان نمونه ذکر می‌کند:

۱- سن: هر سنی خطرات خاص خود را به همراه دارد، که عمدتاً برحسب دوران تاریخی حاکم بر کشور و طبقات اجتماعی متغیر است. زندگی انسان، با خطر مرگ فوری، در قالب طفل کشی آغاز می‌گردد. همانطور که «دوگرف» بلژیکی گفته است: «طفل کشی غیرمستقیم» و «مبدل»^۲ بیشتر جاری است. و لذا این حقیقت، که مرگ و میر در میان فرزندان دختر مادران، دو برابر مرگ و میر سایر اطفال همین سن است، امری تصادفی نیست.

طفولیت بویژه در طبقات فقیر، «همعرض» رفتارهای بد، بهره‌برداری و سوءاستفاده جنسی قراردادارد. (بزه‌دیده) در عوض، کهولت، خطر کشته شدن و موضوع سرقت قرار گرفتن را چند برابر می‌کند. و هر قدر فرد، ثروتمندتر و منزوی‌تر باشد، احتمال بروز خطر بیشتر است. برای نمونه در مواردی که یک سالمند در پی آتش‌سوزی بی‌دلیل خانه سالمندان از بین می‌رود، هانتینگ، احتمال ارتکاب یک جرم «مبدل» (صحنه سازی شده) را مطرح می‌کند.

۱- Pr- Antivalue

۲. صحنه سازی شده

۲۵۴ مباحثی در علوم جنایی

۲- شغل: در هر پیشه‌ای، مقداری خطر قربانی‌زایی وجود دارد که رمز فعالیت شرکت‌های بیمه را تشکیل می‌دهد. در سال ۱۹۵۰ خطر کشته‌شدن افراد در پاره‌ای مشاغل از جمله مغازه‌داران، مقاطعه‌کاران، متصدیان حمل و نقل، صاحبان مهمانخانه و هتلها مطالعه شده است.

«هوک ویل» روانپزشک فرانسوی در سال ۱۹۳۳ کتابی تحت عنوان «پزشکان به قتل رسیده» منتشر کرد. وی می‌نویسد، بطور متوسط، هر ساله بین ۳ تا ۷ پزشک در فرانسه زخمی یا کشته می‌شوند و در همه موارد، قاتلان، افرادی غیرعادی - از نظر روانی - هستند، هوک ویل این افراد را در سه گروه طبقه‌بندی می‌کند:

گروه اول: پارانویاهای «متقاضی و مدعی» هستند که بزه‌دیدگان آنها، روانپزشکان یا پزشکان قانونی بوده‌اند.

گروه دوم: که یک بررسی موردی را شامل می‌شود، پارانویاهای خیالی هستند، که بزه‌دیده آنها یک جراح متخصص کلیه یا متخصص زنان بوده، که یک بیمار «هیپوکندریاک» را جراحی کرده بوده است.

گروه سوم: کسانی هستند که جنون جنسی دارند. این افراد میل شدیدی به «مورد علاقه واقع شدن» دارند.

در این سه مورد، بیشتر روانپزشکان و روانشناسان در معرض خطرند. چنانکه ملاحظه می‌کنید خطر کشته شدن در این موارد رابطه تنگاتنگی با شغل و پیشه افراد دارد.

۳- *حالت‌های روانی*: بیماران روانی که از یکی از اختلالات عصبی - روانی رنج می‌برند، شدیداً در معرض بهره‌برداری بوسیله دیگران، علی‌الخصوص خانواده و نیز ارتکاب جرایم مختلف قرار دارند. هانتینگ تأکید می‌کند که افراد «زیر هنجار» بیش از کودکان‌های روانی و نیز، کم‌استعدادها با بهره‌هوشی اندکی پایین‌تر از سطح عادی، در

معرض خطر می‌باشند و حتی پس از دستگیری، بوسیله سایر زندانیان، تحقیر و آزار می‌گردند.

در میان افراد کژمنش، به نظر می‌رسد بی‌ثباتها و لافزنها بیشتر در معرض خطر هستند. افراد الکلیک نیز در معرض خطراتی از قبیل سرقت، اغواگری^۱ یا قتل قرار دارند. همانطور که قبلاً گفتیم، فرد الکلیک غالباً به دسته «بزه‌کار - بزه‌دیده»، تعلق دارد. مردی که همسر و فرزندانش را در خانه، آزار می‌دهد، غالباً قربانی استثمار گستاخانه و وقیحانه الکل و فروشنده آن، می‌گردد.

وی معتقد است افراد افسرده^۲ بیشتر از سایر کسانی که مشکلات روانی دارند، در معرض خطرند. اینان نیز از دسته مجرم - بزه‌دیده هستند.

هانتینگ، در ادامه به مدعی و «متقاضی» اشاره می‌کند، موردی که توجه روانپزشکان و حقوقدانان را بخود جلب، نکرده بود. نکته قابل توجه، بی‌دفاعی مطلق آنها در برابر بزه‌دیدگی است. از آنجا که این بیماران، با ادعاها و تقاضاهای ناموجه و مکرر خود کاسه صبر مقامات پلیس، قضات و سایر هموعان خود را لبریز می‌کنند، حمایت عمومی جامعه را از دست می‌دهند و بسیاری از افراد با این اندیشه که هیچ‌کس ادعای دیوانگان را باور نمی‌کند آنان را، قربانی جرایم خود قرار می‌دهند. این امرحالت روانی این بیماران را تشدید می‌کند.

۴- وضعیت اجتماعی: بنظر هانتینگ، بیگانگان، مهاجران و اقلیتهای قومی یا مذهبی شدیداً در معرض خطر قربانی شدن می‌باشند.

عامل دیگری که می‌تواند، منجر به ایفای نقش مجنی‌علیه گردد، «انزوای اجتماعی» است: افراد ایزوله و منزوی بیشتر آماج تیرهای بزهکاران قرار می‌گیرند،

۱- Seduction

۲- depressed

زیرا افراد مزبور، زحمت و ریسک کمتری در ارتکاب جرم، برای مجرمین ایجاد می‌کنند.

۵- وضعیت حیاتی: هانتینگ به دو نوع از این وضعیت‌ها اشاره می‌کند:

وضعیت اول: مربوط به فردی است که وی را «قربانی بلوکه شده»^۱ می‌نامند. یعنی وضعیت فردی که با اشتباهش خود را در یک وضعیت آنچنان «سردرگم» قرار داده است که هر چه سعی برای بیرون آمدن از آن می‌کند، موفق نمی‌شود. مانند شطرنج‌بازی که فقط، دو سه حرکت برای او باقی مانده و در هر حال مات می‌گردد. چنین وضعیت ناامیدانه‌ای، وضعیتی آرمانی را برای مجرم و عمل مجرمانه وی بوجود می‌آورد.

وضعیت خطرناک دوم، وضعیت «فرد قلب شکسته»^۲ است. بعنوان مثال حالات یک بیوه بگونه‌ای است که پس از مرگ همسرش بیشتر آسیب‌پذیر می‌شود، وضعیت خاص این افراد، آنان را مستعد قربانی شدن می‌نماید.

البته هانتینگ معتقد است که «ناامیدی و تیره‌بختی درونی که فرد احساس می‌کند وی را به یک قربانی بالقوه تبدیل می‌نماید، نه وضعیت بیرونی و خارجی‌اش»، نمونه بارز این حقیقت «زنان روسپی قبرستان» هستند. این زنان به عنوان بیوه و با لباسی سیاه به مردان بیوه نزدیک می‌شوند و با استفاده از وضعیت روحی آنان، اعتمادشان را بخود جلب می‌کنند و در نهایت آنها را قربانی سوء استفاده‌های مختلف علی‌الخصوص سوء استفاده مالی، قرار می‌دهند. ضمناً شادی زیاد نیز خود یک وضعیت خطر آفرین محسوب می‌شود. سرمستی ناشی از خوشبختی برای خیلی‌ها گران تمام شده است. خوش‌بینی این افراد، به محبوبیت دروغینی که کمابیش نزد افراد مختلف پیدا می‌کنند، آنها را قربانی بسیاری از سوءاستفاده‌ها می‌کند.

۱- The blocked victim

۲- Heart broken victim

ب / ۲) گروه دوم - استعداد‌های عمومی یا مجنی‌علیه مادرزادی

همانطور که بزهدکاران مکرر^۱ وجود دارند، ما با «بزه‌دیدگان مکرر» نیز مواجهیم. در هر جامعه، عده‌ای وجود دارند، که به کرات نقش قربانی را ایفا می‌کنند و عده‌ای بدون هیچ توجیه خاصی، مکرراً قربانی تصادفات و اتفاقات می‌گردند و استعداد خاصی برای جمع‌کردن شکست‌های مکرر، بدشانسی‌ها، غمها و نیز جلب تنفر دیگران دارند. این افراد، از نظر روان‌شناسی قابل مطالعه‌اند.

مثلاً بعضی آموزگاران قادر نیستند، احترام خود را نزد شاگردان حفظ کنند و مدام قربانی شیطنت‌های دانش‌آموزان قرار می‌گیرند. این افراد دارای افکار خود شیفته^۲ و خود محورند و ذهنیت آنان جای عینیت را می‌گیرد، به همین جهت به راحتی قربانی می‌گردند.

«آلندی»^۳ دلیل این ناتوانیها را، در خود ماندگی یا بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی برای دانش‌آموزان، خیالبافی، حقارت‌های (کهنتری) روانی مانند کم رویی، فقدان یا عدم تسلط بر خود یا مشکلات نهایی چون ناتوانی جنسی یا تمایلات آزارگرانه (سادیستیک) سرکوفته، احساس تقصیر شدید و جهت‌گیری خشونت‌آمیز علیه خود، می‌داند.

آلندی این عوامل را، علت اصلی شلوغی دانش‌آموزان در شکل شدید آن یعنی موردی که یک آموزگار مرتباً و به صورتی بی‌رحمانه قربانی سروصدا و هیاهوی دانش‌آموزان واقع می‌گردد، می‌شمارد. در عوض «آزار طلب خالص» که به طور مستقیم شاگردان خود را تحریک می‌کند، به طور جدی، از سوی شاگردان مسخره و تحقیر نمی‌شود. مطالعات آلندی کمک می‌کند تا پاره‌ای ویژگیهای نهان و بالقوه که یک فرد را همیشه و همه جا به سمت ایفاء نقش قربانی سوق می‌دهد، دریابیم. از

۱- Recidiviste

۲- Autistic

۳- Allendy

۲۵۸ مباحثی در علوم جنایی

دیدگاه او مجنی‌علیه، از پیش مستعد قربانی شدن است. دلایل دیگری نیز برای هیاهوی مدرسه و کلاس وجود دارد. در این خصوص سه گروه را می‌توان از هم تفکیک کرد:

(۱) گروه دشمنان نسبت به خود:

این گروه بر چند دسته‌اند: «آزارطلب واقعی» و «آزارگر با تقصیر» که پرخاشگری دیگران را نسبت به خود جهت‌گیری می‌کنند.

(۲) گروه دوم، کسانی که به زندگی بی‌علاقه هستند، این بیماری را سندرم ملال و اندوه نیز می‌نامند. این افراد مبتلا به مالیخولیا و^۱ افسردگی شدید می‌باشند و به قول «روگ» افرادی هستند که هذیان نمی‌گویند، فعال و سرحالند، در کارهایشان موفق بوده‌اند، می‌پذیرند که زندگیشان نه بهتر و نه بدتر از دیگران بوده است، لیکن از همه چیز بیزار، کسل و ناراحتند و علاقه واقعی به مردن دارند. لذت و شادی زندگی را نمی‌شناسند، زندگی برایشان تهی و خالی از مفهوم است ولی عادتاً به زیستن ادامه می‌دهند. هیچ چیز برای آنها جالب توجه نیست در زندگی، همواره، جبرگرایی را ترویج می‌کنند و نهایتاً قربانی بی‌علاقگی خود گردیده، خودکشی می‌نمایند.

(۳) سومین گروه را، که شاید متداولتر از گروه قبلی باشند، در محدوده آنچه «سندرم هابیل» نام دارد، می‌گنجانیم. مبتلا به این سندرم، آگاه است که از دیگران خوشوقت‌تر است، احساس مبهمی از تقصیر دارد، احساس می‌کند که دیگران به وی غبطه می‌خورند و از سوی دیگر نمی‌داند چگونه از خود به اندازه کافی دفاع کند. احساس تقصیر مبهم و نامشخص یک ثروتمند هنگام مقایسه درآمدش با میزان فایده‌ای که برای اجتماع دارد از آن جمله است.

پس بطور خلاصه می‌توان گفت که سه دسته از افراد وجود دارند که آمادگی مستمر، ناخودآگاه و استعداد قبلی برای بزه‌دیده شدن دارند و به همین جهت توجه

جرم‌شناسی ۲۵۹

بزهکاران را بخود جلب می‌کنند، نه بواسطه وضعیتهای خارجی یا گذرا. این سه دسته عبارتند از:

۱- افراد مازوشیست^۱ یا خود تنبیه کن که دشمنان سرسخت خود به حساب می‌آیند.

۲- افراد که مبتلا به سندرم یا نشانگان هابیل^۲ و نوعی احساس تقصیر و گناه^۳ (بخاطر بخت، فرصت و شانس زیادی که در زندگی داشته‌اند) می‌باشند.

۳- رابطه خاص بزهکار - بزه‌دیده

درخصوص رابطه خاص بزهکار - بزه‌دیده هانتینگ معتقد است: «در بسیاری از اعمال مجرمانه رابطه بزهکار - بزه‌دیده نقش مهمی ایفا می‌کند و نوعی رابطه متقابل میان آنها وجود دارد، فرآیندی طولانی که بتدریج منجر به عمل مجرمانه می‌گردد. تشخیص سود از زیان غالباً غیرممکن است و بدیهی است که هیچ کس وجود این رابطه میان «بزهکار- بزه‌دیده» را در کلیه موارد تأیید نخواهد کرد.

وقتی یک گانگستر مسلح، در همه جهات و به قصد کشتن تیراندازی می‌کند، نمی‌توانیم از وجود رابطه روانی صحبت کنیم، لیکن در بسیاری از جرائم متصور است.

در مطالعه‌ای درخصوص هفت نفر که برای ارتکاب سرقت، مرتکب قتل نیز شده بودند، پژوهشگر در پنج مورد «به روابط خاصی میان بزهکار و بزه‌دیده» یا لاقبل به خصوصیتی از بزه‌دیده پی برد که از چهارچوب آنچه که خطر مرگ ناشی از شغل نامیده شده است خارج می‌شود. بنابراین در این موارد، نه خود فرد، بلکه اموال وی است که باید برای بزهکار معنا و مفهوم داشته باشد.

۱- Mazochiste

۲- Abel syndrome

۳- Guilty Feeling

۲۶۰ مباحثی در علوم جنایی

از مدت‌ها پیش می‌دانیم که بعضی از جرایم وجود دارند که افزایش آنها را باید بنابر روانشناسی جمعی و گروهی درک کرد. در یک جمع مجرمانه تفکیک میزان مسئولیت هر یک از محرکین، رهبران و مجریان صحنه مجرمانه و تعیین نقش سایر افراد حاضر در آن کاری بس دشوار است. این یک مسئله حقوقی و جرم‌شناختی بسیار پیچیده و مبهم می‌باشد.

مسئله مبهم دیگر، مورد «جرم آینده» است یعنی ارتکاب جرم در گروه کوچکی مرکب از «بزهکار آینده»، «بزه‌دیده آینده» و چند فرد دیگر که از مدت‌ها پیش دارای روابط بسیارخاص بوده‌اند. در ابتدا ضروری است که مکانیسم‌های بنیادی روابط بزهکار - بزه‌دیده را، به کمک موارد ساده، یعنی مواردی که مشتمل بر دو سوژه باشد، مطالعه کنیم. در این صورت باید به دو مسئله بپردازیم:

(الف) فحوای رابطه موجود میان بزهکار و بزه‌دیده آینده چیست؟

(ب) چگونه یک جرم می‌تواند از چنین رابطه‌ای ناشی شود؟

(ج) چه چیزی بزهکار آینده و بزه‌دیده آینده را به هم مرتبط می‌کند و ماهیت این رابطه عجیب چیست؟

غالباً این افراد ماهها حتی به اندازه یک زندگی کامل با هم زندگی کرده‌اند. روابط عجیب و غریب آنها در گذشته برای عقل سلیم غیرقابل درک به نظر می‌رسد. تجزیه و تحلیل اینگونه موارد، سه مکانیسم مختلف را روشن می‌کند که می‌توانند با هم همزیستی نیز داشته باشند:

(۱) رابطه روان رنجوری محض نورتیک یعنی موردی که میان مجرم و مجنی‌علیه روابط غیرطبیعی وجود داشته است: از نظر روانکاوی، ریشه این امر در اختلال زودرس روابط کودک با هر دوی والدین، یا یکی از آنها و یا حتی با برادران و خواهرانش قرار دارد. رابطه نورتیک ممکن است حول خویشان دارای جنسیت واحد یا جنسیت مخالف ثابت شود. امری که بعدها تمایل همجنس‌گرایانه یا تمایل به

جرم‌شناسی ۲۶۱

جنس مخالف را بوجود می‌آورد. این رابطه ممکن است جنبه بندگی عشقی، تنفر یا مخلوطی از عشق و تنفر به خود گیرد. گاه این رابطه صرفاً بر روی والدین متمرکز می‌گردد. لیکن غالباً بعدها بر روی دیگران منتقل می‌گردد.

یک رابطه نورتیک محض از این نوع که تنها بر روی والدین ثابت شده است، اساس تعداد زیادی از «پدرکشی‌ها» می‌باشد. این رابطه غالباً مبتنی بر وابستگی به پدر مستبد و مورد تنفر، همراه با نوعی توجه زناگونه به مادر است.

هانتینگ در مطالعات خود، شبکه‌ای از عقده‌ی ادیپ را مشاهده کرده است. در نقطه مقابل آن دوگرف بلژیکی مشاهده کرده است که یک مادر مستبد و مبتلا به پارانویا پسران خود را که با توجهات زناگونه بر روی وی متمرکز شده‌اند، ترغیب به کشتن پدر ضعیفشان می‌کند که از او متنفر نیز هست.

البته رابطه نورتیکی که صرفاً بر روی والدین ثابت، باقی بماند، استثنایی است. این رابطه معمولاً به افراد دیگری منتقل می‌گردد. لیکن تصویر و شمای خاستگاهی آن قابل تشخیص است. در تمامی قتلها و تقریباً جرایم عشقی و احساساتی باید میزان رابطه نورتیک میان بزهکار و بزه‌دیده را درک نماییم.

۲) رابطه روان - زیستی: برخلاف روابط نورتیک که باید آنها را اکتسابی و روانی دانست، روابط روانی - زیستی ذاتی و مقید و مشروط به سرشت سوژه می‌باشند.

مراد از «رابطه روانی - زیستی» جاذبه متقابل دو تیپ سرشتی مکمل است که یکی عکس دیگری، می‌باشد. کانت با عنایت به این رابطه سعی نموده معمای «زوج الکلیک» را حل نماید. این یک واقعیت شناخته شده است که فرد الکلیک، سالها همسر خود را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد و این همسر فقط به طور انفعالی از وضع خود شکایت می‌نماید.

کانت معتقد است که واقعیت‌های این چنین ممکن است از طریق قانون زیست‌شناختی «فراافرادی» قابل تبیین باشد. دو تیپ زیست‌شناختی مخالف، یک مرد با

۲۶۲ مباحثی در علوم جنایی

غریزه حیاتی و حیوانی پیشرفته و یک زن انفعالی، ناتوان و نامستعد برای مبارزه، بواسطه تفاوتی که با یکدیگر دارند، شدیداً به هم مرتبطند. تفاوت آنها در این پدیده زیست‌شناختی زوج الکلیک متبلور می‌گردد. این موضوع درخصوص جلاد خانوادگی و «زوج روسپی حامی» نیز صادق است که به آن خواهیم پرداخت.

۳) رابطه زیستی - تبار شناختی: «ریتر»^۱ در ۱۹۳۷، بدنبال تحقیقات تبارشناختی وسیعی، پی برد که نسل‌های بعدی و اولادان بعضی از گروه‌های ولگرد و سارق مورد مطالعه وی، صرفنظر از سطح زندگی و دارائیشان جذب یکدیگر می‌شده‌اند. بدینگونه که افرادی که در مناطق مختلفی بزرگ شده، مشاغل مختلفی را انجام می‌دهند، به یکدیگر برمی‌خورند، بی‌آنکه به این حقیقت که چندین تن از نیاکان آنان به عنوان سارق با یکدیگر در رابطه بوده‌اند، مظنون شده باشند.

وی متعاقباً در سال ۱۹۳۷ ژنوتروپیسیم^۲ را مطرح نمود. این مفهوم مشتعل است بر جاذبه متقابل بین دو فرد که دارای تبار واحد یا مشابهی هستند. وی این مفهوم را بر تحلیل تبارشناختی تعدادی از ازدواجها بنا کرده بود. «استامپل»^۳ در ۱۹۳۵، قاعده زیست‌شناختی شرکاء یا یاران را ایجاد کرد: یعنی احراز این واقعیت از نظر آماری که زنان افراد بزهکار معمولاً از خانواده‌هایی هستند که توارث مجرمانه‌ای دقیقاً به میزان توارث مجرمانه شوهرانشان، دارند.

باید تأکید کرد که این مکانیسم‌ها همدیگر را نفی نمی‌کنند. یک رابطه نورتیک (روان رنجور) اکتسابی می‌تواند به جاذبه‌ای از نوع روانی - زیست‌شناختی (یعنی سرشتی تکمیلی یا مکمل) افزوده شود و آنرا تقویت کند، در صورتی که ژنوتروپیسیم

۱- Riter

۲- Genotropisme

۳- Stample

جرم‌شناسی ۲۶۳

ممکن است در خرده ساختار ارثی - زیستی یافت شود. از سوی دیگر این سه نوع رابطه یعنی نورتیک، روان - زیستی و ژنوتروپیک، به خودی خود جرم‌زا نیستند.

ب) چگونه یک جرم ممکن است از چنین روابطی ناشی شود؟

ارائه یک پاسخ واحد بسیار دشوار است. در اینجا به چند مورد که آشکارا از یکی از این روابط ناشی می‌گردند اشاره می‌کنیم:

۱- جرایم پیوند خورده به یک رابطه نورتیک محض

در اینجا با توسعه موقعیتهای تعارض‌آمیز طفولیت سروکار داریم که لاینحل باقی مانده و در طول زندگی دو سوژه تشدید می‌گردند و در نتیجه آن یکی به مجرم و دیگری به مجنی‌علیه تبدیل می‌شود.

روانپزشکان فرانسوی درخصوص روابط قاتل و مقتول تحت عنوان «روان پریشی عشقی» توصیف خوبی بدست داده‌اند، در موارد پدرکشی و موارد معمول در آن رابطه نورتیک اصلی (خاستگاهی) به فرد دیگری منتقل شده که وی نیز از اختلال نورتیک از نوع مکمل رنج می‌برد. هر دو نوع فرد از طریق نوروژ (روان رنجوری) خود و رابطه‌ای که از آن ناشی می‌گردد به هم مربوط می‌شوند: تنفر، حسادت یا عشق. دو شریک یا دو یار ممکن است با هم مشاجره کنند، همدیگر را تا سرحد مرگ اذیت نمایند، بدون اینکه بتوانند از هم جدا شوند.

زوج حسود یا کینه توز، هسته اصلی یک ساختار فردی - اجتماعی را تشکیل می‌دهند، که در آن هر یک از شرکاء اهداف خود را در نظر دارد و معمولاً موقعیت را به نفع خود بهره‌برداری می‌کند و در نتیجه این متن و فضای اجتماعی است که رابطه نورتیک باز هم محکمتر می‌شود. چنین وضعیتی ممکن است به اندازه یک عمر کامل طول بکشد یا ممکن است با یک قتل پایان یابد. قتل زمانی اتفاق می‌افتد که رابطه نورتیک، مرحله بحرانی را طی کند: در نوروژ تنفر وقتی که فرد ضعیفتر مستقیماً خود را از سوی دیگری در تهدید احساس می‌کند.

۲۶۴ مباحثی در علوم جنایی

۲- جرائم ارتكابی ناشی از رابطه تیپولوژیک تکمیلی (مکمل) بزهرکار - بزهدیده

وقتی یک مجنی‌علیه بالقوه، عکس کامل یک نوع مجرم است، بین آنان یک رابطه قطعی و تمرکزی برقرار می‌گردد، عمل مجرمانه رابطه‌ای است که زوج مکمل را جمع و متحد می‌کند، در این زمینه به دو دسته جرائم اشاره می‌گردد:

(۱) مسموم کردن

(۲) باج خواهی (شاتناژ)

جرم‌شناسان از دیرباز، انفعالی بودن، سادگی و ابله‌ی اعجاب‌انگیز قربانیان باج‌خواهی را مورد تأکید قرار داده‌اند.

در پرونده مسموم کردن، شخصیت قربانی این جرم زیاد مورد مطالعه قرار نگرفته است، غالباً مجنی‌علیه این جرم، یک فرد مسن و آرام است که زیاد به زندگی دلبستگی ندارد، لیکن مایل است به طور انفعالی از آن بهره‌مند شود و لذت ببرد، مسموم کننده، علاوه بر پول مجنی‌علیه که مورد علاقه اوست، می‌خواهد مدت‌ها از قدرت آزار خود لذت ببرد.

۳- جرائم ارتكابی در خانواده آزارده و شکنجه‌گر خانگی

این جلاد پدری است، که فرزندان خود را قلع و قمع می‌کند و بوسیله زن خود مسموم می‌شود. این رابطه روانی - زیستی بیشتر جنبه اکتسابی دارد. جلاد یا شکنجه‌گر خانگی یا داخلی، یک جامعه ستیز (پسیکوپات) است که با همسر و فرزندان سالها با اذیت و آزار رفتار می‌کند. لازم به تأکید است که این گرایشها و تمایلات شرورانه و بد، خیلی زود در طفولیت ظاهر می‌شود و در طول زندگی ادامه می‌یابد، لیکن در چهارچوب اصلی خانواده باقی می‌ماند. چنین فردی در شغل خود به یک فرد توانا شهرت دارد و گاه به فعالیت‌های خیرخواهانه و نوع دوستانه می‌پردازد، حتی، نزدیکترین همسایگان وی غالباً از شرارت وی مطلع نیستند.

جرم‌شناسی ۲۶۵

شکنجه‌گر خانوادگی ممکن است یک زن باشد. (بدرفتاری با فرزندان) بزرگترین سود مطالعات درخصوص «جلاد خانوادگی» این است که مفهوم مزبور به ما تصویری ارائه می‌دهد که قابل اعمال به تیبهای دیگر روابط روانی غیرعادی است. شمای جلاد خانگی و قربانی یا قربانیان وی دقیقاً شمای تعداد زیادی از زوجهای الکلیک است.

۴- جرائم ارتكابی در زوجهای الکلیک

همسر مرد الکلیک، از او شکایت می‌کند، تقاضای نگهداری وی را در بیمارستان جهت درمان مطرح می‌کند و همینکه وی را بستری کردند، بلافاصله تقاضای آزادی وی را ارائه می‌دهد، زیرا معتقد است که شوهرش در واقع بدجنس نبوده، مهربان است. درک این پدیده بدون مفهوم روابط نورتیک و زیستی - روانی میسر نیست. رابطه روانی از این نوع، اساس روابط میان زوجهای الکلیک است. ضمناً تأثیر مسموم کننده الکلیک یک فاکتور جانبی و تشدید کننده تلقی می‌شود.

از نظر روانکاوان این امر یک رابطه نورتیک است. زنان مردان الکلیک غالباً دختران پدران الکلیک‌اند که همسرانی را منطبق با تصویر پدرشان انتخاب می‌نمایند. به اعتقاد طرفداران مطالعات سرشتی - ذاتی، این یک جاذبه زیستی بین دو تیپ مکمل یکدیگر است. به هر حال رابطه آنچنان قوی است که به ندرت به طلاق ختم می‌گردد. ارتکاب جرم در این زوجها ناشی از زیاده‌روی در الکلیک است.

۵- جرائم ارتكابی زوج روسپی و حامی او

رابطه میان روسپی و حامی او برای روانپزشکان یک معمای پیچیده به مانند معمای زوج الکلیک است: در این زوج نه فقط مرد حامی، پول او را می‌گیرد، بلکه او را غالباً تهدید نموده، با او بدرفتاری می‌کند و در عین حال زن روسپی همواره به او پناه می‌برد.

هانتینگ معتقد است که در اغلب موارد، حامیان روسپی‌ها، آدمهای ترسو و بی‌همت‌اند که جذب روسپی‌ای شده‌اند که مسن تر از آنان است. چنین حامیانی کمتر

۲۶۶ مباحثی در علوم جنایی

مجرمانند. وی معتقد است در صورت وقوع قتل، این روسپی است که از روی حسادت، حامی خود را می‌کشد. در رابطه روسپی - حامی انتقال میان رابطه نورتیک محض، حسادت و رابطه از نوع روانی - زیستی تکمیلی (مکمل) مشابه با رابطه جلاد خانگی و قربانی وی را می‌یابیم.

مفاهیم بزهدار و بزهدیده باید مورد تجدید نظر قرار گیرند یعنی اینکه در جرم‌شناسی کاربردی و علمی، باید بیشتر به فکر بررسی بزهدیده بود. جرم‌شناسان باید همزمان با بررسی چگونگی تکوین جرم به مطالعه چگونگی تکوین بزهدیدگی بپردازند.

هر فرد باید بداند که به لحاظ شغل، طبقه اجتماعی و سرشت و ذات خود در معرض چه خطرات مجرمانه‌ای قرار دارد. از جنبه بهداشت جنایی و پیشگیری اجتماعی از جرم، هشدارهای جرم‌شناسان یا پلیس برای تربیت و آموزش مردم کافی نیست و مشکل بسیار عمیقتر است. زیرا عقده‌ها و سرشتهای روانی - زیستی هر فرد در تاریخچه زندگی فردی وی نهفته است.

ملاحظه می‌کنیم که گذار بزهدیده‌شناسی از مرحله بحث و گفتگو به مرحله تحقیقات علمی - تجربی بعد از جنگ جهانی دوم صورت گرفته است.

۳. وضعیت تحقیقات در قلمرو بزهدیده‌شناسی

الف) وضعیت تحقیقات قبل از سال ۱۹۴۸ میلادی

سال ۱۹۴۸ را به این جهت انتخاب کردیم که تاریخ انتشار کتاب فون هانتینگ تحت عنوان «بزهدار و بزهدیده او» که منشور شاخه جدید مجنی‌علیه‌شناسی محسوب می‌گردد و آنرا تاریخ پیدایش مجنی‌علیه‌شناسی علمی تلقی کرده‌اند، می‌باشد.

جرم‌شناسی ۲۶۷

طبیعتاً نخستین مطالعات در این زمینه جنبه‌های ادبی و ذوقی یا مذهبی و اخلاقی داشته است. اما تحقیقاتی که می‌توانیم آنها را بزه‌دیده‌شناسی تلقی کنیم و از جمله جرائمی که از دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته، جرم قتل بوده است. یعنی قاتل و مقتول از حیث علت‌شناسی در قتل مورد توجه بوده و رابطه میان قاتل و مقتول قبل از ارتکاب جرم بررسی شده، که فرضاً آیا قتل ارتكابی مسبوق به سابقه بوده است یا خیر؟

دومین جرم که از دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفت، سرقت همراه با خشونت بود. طبیعتاً این قبیل مطالعات صرفاً جنبه توصیفی داشته و با توجه به آمار جنایی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند لذا دارای جنبه توصیفی ناشی از ارقام جنایی بوده، ماهیت علمی ندارند، اما به عنوان مطالعات پیشگام در قلمرو جرم‌شناسی قابل بررسی می‌باشند.

سومین جرم، جرایم جنسی یا سوء قصد‌های جنسی هستند. قربانیان جرایم جنسی از نظر اینکه آیا این جرایم، مسبوق به سابقه بین مجرم و بزه‌دیده بوده و آیا در تجاوز به عنف شخص تجاوز شده با متجاوز رابطه داشته ماهیتش چه بوده مورد توجه قرار گرفته‌اند.

قربانیان سه جرم فوق‌الذکر بیشتر در آلمان و بعضاً در اتریش و انگلیس مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. تحقیقات اولیه قبل از سال ۱۹۴۸ بیشتر به صورت کتاب و پایان نامه در دسترس قرار دارند. از جمله در ۱۹۴۱ تز دکتری راجع به قربانیان جرایم جنسی نوشته شده که این تحقیق پیرامون عللی که عده‌ای را مستعد قربانی شدن این جرایم قرار می‌دهد می‌باشد. تحقیق دیگری نیز در زمینه کلاهبرداری وجود دارد.

از جمله، مطالعات دیگری درخصوص بررسی میزان رضایت مجنی‌علیه در ارتکاب جرم صورت گرفته است. یعنی اینکه تا چه اندازه رضایت بزه‌دیده حین ارتکاب جرم موجود بوده است. مثلاً در «قتل شیرین» که پزشک بنا به درخواست

۲۶۸ مباحثی در علوم جنایی

بیمار لاعلاجی که از درد رنج می‌برد وی را می‌کشد، از نظر قانون جزا یک جرم اتفاق افتاده است ولی مقتول رضایت داشته که از نظر بزه‌دیده‌شناسی حائز اهمیت است.

ب - تحقیقات بعد از سال ۱۹۴۸

کتاب هانتینگ چهار فصل و حدود ۶۰ صفحه راجع به مجنی‌علیه در فصل چهارم می‌باشد که به عنوان نقطه آغاز مطالعات بزه‌دیده‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد. هانتینگ در سالهای بعد از انتشار کتاب مطالعاتی راجع به سرقت و پیرامون مال باخته آن و راجع به قتل کارگر در سال ۱۹۵۶ و راجع به کلاهبرداری و اخاذی در سال ۱۹۵۷ انجام داد. در تمام این مطالعات او توجه ویژه‌ای به نقش مجنی‌علیه در ارتکاب جرم داشت و در سال ۱۹۶۲ کتابی تحت عنوان «جرم» نوشت که در جلد دوم آن در قالب پنج بخش به بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی پرداخت.

اما علاوه بر هانتینگ جرم‌شناسان دیگری نیز به مطالعه نقش بزه‌دیده پرداختند. از جمله ژان پیناتل^۱ در ۱۹۶۳ کتابی تحت عنوان جرم‌شناسی نوشت. کتاب دیگر اثر آقای هرمان مانهایم تحت عنوان جرم‌شناسی تطبیقی^۲ است. همچنین در ۱۹۸۵ در شهر جنوای ایتالیا کتابی پیرامون شخصیت بزه‌دیده به طور کلی و بزه‌دیده یکی از انواع بزهکاری صورت گرفت.

جرم‌شناس آلمانی در ۱۹۴۹ اعتقاد خود را به وجود استعداد‌های مجنی‌علیه‌ها (بزه‌دیده‌کننده) اعلام کرد: در خیلی از جرایم بزه‌دیده یک عامل بسیار مهم در وضعیت ما قبل بزهکاری است. خصوصیات، شیوه زندگی، سرشت و اعمال وی و رابطه‌اش با بزهکار، چیزی شبیه استعداد و آمادگی قبلی برای قربانی یک جرم

۱- Pinatel

۲- Comparative Criminology

واقع شدن می‌باشد. بنابراین وجود استعداد و آمادگی یک بخش تعیین کننده وضعیت مجرمانه است.

زیلیگ نیز به وجود «بزه‌دیده‌ای که آماده و تعیین شده» اشاره می‌کند که ارتکاب جرم را میسر می‌کرده‌است. در بعضی موارد، بزه‌دیده به یک علت خاص جرم‌زا تبدیل می‌گردد. وقتی که یک منش معین بزه‌دیده ارتکاب عملی را ترغیب می‌کند وی خود عاملی جرم‌زا تلقی می‌شود. مثلاً صاحب یک ویلا که در حفظ امنیت آن سهل‌انگاری می‌کند و متعاقب آن، موجبات سرقت را برای سارق و قربانی واقع شدن را برای خود پدید می‌آورد و همچنین انسان ساده لوحی که به راحتی تحت تاثیر یک کلاهبردار حرفه‌ای قرار می‌گیرد، بزه‌دیده آماده و تعیین شده‌ای است که ارتکاب جرم را تسهیل می‌نماید.

از سالهای ۱۹۶۰ به بعد پایان‌نامه‌هایی نیز پیرامون شخصیت بزه‌دیده در مؤسسه جرم‌شناسی دانشگاه مونترال کانادا نوشته شد. از سالهای ۱۹۸۰ به بعد به بهانه برگزاری کنگره‌ها و سمینارهای بین‌المللی نیز مطالعاتی صورت گرفته است. در سال ۱۹۸۰ انجمن جهانی مجنی‌علیه‌شناسی تاسیس شد که نقش آن همانند جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی ارتقاء پژوهش‌ها و تحقیقات جرم‌شناسی در سطح دنیاست. این انجمن به شناساندن این رشته از جرم‌شناسی (مجنی‌علیه‌شناسی) همت گماشته است. مطالعات عملی نیز راجع به مجنی‌علیه‌شناسی انجام شده است، در اینجا تحقیقات جنبه تحلیلی دارد. از جمله تحقیقات راجع به قربانی جرم قتل و نیز قتلی که در ارتباط با سرقت انجام می‌یابد. در خصوص جرایم خشونت آمیز هم مطالعات زیادی انجام شده که مثلاً بین مجنی‌علیه و مرتکب جرم قبلاً رابطه قبلی در خصوص ارتکاب جرم وجود داشته است یا نه؟^۱

۱. دانشکده جرم‌شناسی دانشگاه مونترال کانادا در ایالت کبک و دانشکده جرم‌شناسی ژان کنستان در لیژ (بلژیک) از جمله نادر دانشکده‌های «جرم‌شناسی» در دنیا است.

۲۷۰ مباحثی در علوم جنایی

و از دیگر مطالعات تجربی تحقیقات مربوط به قربانیان جرایم جنسی است، علی‌الخصوص صغاری که قربانیان سوء قصدهای جنسی قرار می‌گیرند. در این زمینه، مطالعه‌ای در سال ۱۹۵۶ با تجزیه و تحلیل درباره ۵۰۰ طفل و در قلمرو جرایم جنسی صورت گرفته است و این موضوع که آیا فرد مجرم با مجنی‌علیه رابطه داشته، یا جزء نیاکان و اجداد او محسوب می‌شده یا خیر؟ بررسی شده است.

بدین ترتیب بعد از پیدایش روشهای کمی در جرم‌شناسی، همان عناوین گذشته مورد مطالعه قرار گرفتند. و لیکن مطالعات دیگر توصیفی نبوده، مبتنی بر تحقیقات بالینی می‌باشند. مطالعات انجام یافته در سوئیس نیز از جمله مطالعاتی است که در قلمرو بزه‌دیده‌شناسی و با هدف کمک به مطالعه مجنی‌علیه از طریق ردپای مجنی‌علیه و دستیابی به هویت بزهکاران صورت گرفته است. نتیجتاً یافته‌های مجنی‌علیه‌شناسی می‌تواند به ردیابی بزهکاران کمک کند.

۴. سایر تحقیقاتی که می‌توان در قلمرو مجنی‌علیه‌شناسی

انجام داد

بسیاری از مباحث این رشته (مجنی‌علیه‌شناسی) بکر باقی مانده و تاب مطالعات عمیقی را دارد.

اول: قلمرو بزه‌دیده‌شناسی از نظر مکاتب و نظریه‌ها فقیر می‌باشد. (نسبت به سایر رشته‌های جرم‌شناسی) مثلاً راجع به اینکه چرا بعضی از اشخاص بیشتر مجنی‌علیه واقع می‌شوند و یا ریسک بزه‌دیده واقع شدن از چه عواملی تبعیت می‌کند و بالعکس فقدان چه عواملی ریسک بزه‌دیده واقع شدن را تقلیل می‌دهد؟ پاسخهای دقیقی وجود ندارد و لذا تدوین نظریه‌های ناشی از مطالعات عمیق بسیار ضروری است.

جرم‌شناسی ۲۷۱

دوم: از نظر علت‌شناسی جنایی نیز قلمرو مطالعات تاب تحلیل عمیق دارد. مثلاً بررسی نقش عوامل ذاتی و اقتصادی در بزه‌دیده واقع شدن و بررسی اینکه چگونه عده‌ای مجنی‌علیه یک جرم خاص واقع می‌شوند و عده‌ای دیگر ممکن است مجنی‌علیه هر جرمی واقع گردند یعنی تکرار بزه‌دیدگی خاص و بزه‌دیدگی عام.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که رفتار و اعمال بزه‌دیده می‌تواند بطور مستقیم یا غیرمستقیم در بوجود آوردن تمایلات ارتکاب جرم کمک کند و پژوهش‌های انجام شده مبین آن است که قربانی در خیلی از موارد مرتکب جرم را برانگیخته و در ارتکاب جرم شرکت کرده است. پس بررسی این مسئله ضروری است که تا چه اندازه تحریک مجنی‌علیه و معاونت و شرکت وی در ارتکاب جرم نقش دارد؟^۱

سوم: ارتباط میان بزه‌دیده و بزه‌کار نیز مسئله مهم دیگری است، این ارتباط نقش قاطعی چه در تکوین جرم و چه در انتخاب فرد مجنی‌علیه ایفا می‌کند. لذا انتخاب فرد قربانی از طرف مجرم تا اندازه‌ای می‌تواند به رابطه قبلی بین بزه‌کار و قربانی برگردد، این ارتباط ممکن است رابطه تعارض آمیزی باشد که موجب تسهیل وقوع جرم یا فرصت ارتکاب آن شده باشد. جرم‌شناسان آلمانی نیز در پی روشن نمودن نقش ارتباط قبلی میان بزه‌دیده و بزه‌کار یعنی جراثمی که ناشی از ارتباط قبلی بزه‌کار و بزه‌دیده است، بوده‌اند.

چهارم: مطالعات دیگر در این زمینه مسئله خصوصیات زیستی - محیطی در بزه‌دیده را مورد توجه قرار داده است. بدین معنا که این خصوصیات در مجنی‌علیه واقع شدن نقش دارند. علاوه بر آن نوسانات موقت و ماهیانه، سن، شغل و جنسیت و نقش آنها در مجنی‌علیه واقع شدن نیز مورد بررسی قرار گیرند. برای مطالعه نیز دارای دو روش هستیم یکی روش‌های کمی و دیگری روش‌های کیفی کسب نظر از متخصصین بالینی هم در پی بردن به وضعیت‌های قبل از ارتکاب جرم مؤثر است.

۲۷۲ مباحثی در علوم جنایی

با این مقدمه، دو قلمرو باقی می‌ماند که تحقیقات پیرامون آنها نیز دارای اهمیت است:

(۱) بهداشت جنایی (اجتماعی) یا پیشگیری اجتماعی

(۲) پیشگیری به معنای عام کلمه

درخصوص بهداشت جنایی مراد آنست که چگونه از وقوع بزه‌دیدگی جلوگیری کنیم؟

یکی از روشها، روش پیشگیری است. ما، در جرم‌شناسی جدول پیشگیری جرم را که گلوک^۱ با مطالعه تجربی راجع به اطفال پیش‌بینی کرده است، داریم. طبق آن جدول در صورت جمع برخی از عناصر، اطفال حتماً مرتکب جرم می‌شوند. از این طریق پیشگویی جرایم میسر بود لذا آنرا، جدول پیشگویی جرم می‌نامند. حال همین دیدگاه را در مجنی‌علیه‌شناسی می‌توان بکار برد. اینکه آیا جمع یک سلسله استعدادها خاص باعث بزه‌دیده واقع شدن خواهد شد یا خیر؟ البته عوامل عمومی هم در این زمینه نقش دارد.

پیشگیری نیز تا اندازه زیادی با بهداشت جنایی ارتباط دارد. در اینجا هدف آنست که ببینیم که تا چه اندازه کوشش‌هایی که در ارتباط با بزه‌کاری انجام شده موفق بوده است. زیرا عملاً تقلیل بزه‌کاری تقلیل بزه‌دیدگی و تقلیل بزه‌دیدگی موجب کاهش بزه‌کاری است. لهذا هدف بررسی نحوه اقداماتی است که موجب از بین رفتن عوامل مجنی‌علیه‌زا و استعدادهای روانی و زیستی بزه‌دیدگی، می‌گردد. طبیعتاً هدف این مطالعات بررسی افراد است که به علل ژنتیکی و ارثی می‌توانند مجنی‌علیه واقع گردند و ما با ردیابی و حذف آن عوامل می‌توانیم از ارتکاب جرم جلوگیری کنیم و یا خانه‌های ویلایی که خطر سرقت بیشتر بر آن مترتب است و از عوامل جرم‌زا تلقی می‌شوند. لذا برای جلوگیری از ارتکاب جرم باید امکانات پیشگیری را بالا ببریم،

نصب زنگ خطر و وسایلی نظیر آن گام مهمی در جهت تقلیل عوام جرم‌زا تلقی می‌شود.

۵. انواع بزه‌دیده

- ۱) **بزه‌دیدگان واقعی:** یعنی کسانی که در واقع جرم را بوجود نیاورده، هیچ نقشی در به حرکت درآوردن جرم نداشته‌اند که به آنها بزه‌دیدگان بی‌گناه^۱ نیز گفته می‌شود.
- ۲) **بزه‌دیدگان مقصر:** که در واقع مرتکب اصلی جرم خود آنها بوده‌اند.
- ۳) **بزه‌دیدگان شریک:** که خود در ارتکاب شرکت دارند.
- ۴) **بزه‌دیدگان معاون:** که زمینه ارتکاب جرم را، خود بوجود آورده‌اند.
- ۵) **بزه‌دیدگان تخیلی:** یعنی بزه‌دیدگانی که تخیل می‌کنند مورد تجاوز واقع گشته‌اند.

۶) بزه‌دیدگان ناشی از اعمال خود.

طبیعتاً مطالعات بزه‌دیده‌شناسی می‌تواند هر یک از نمونه‌های فوق را از یکدیگر تفکیک نموده، درجه مسئولیت بزه‌دیده را از نظر جرم‌شناسی معلوم نماید. روش بالینی آن نیز روش درمانی ای است که مبتنی بر مشاهده می‌باشد. با استفاده از این روش می‌توانیم طبقات ششگانه بزه‌دیدگان را مورد مطالعه قرار داده و همانطور که در جرم‌شناسی بالینی علت بیماری مجرم را جستجو می‌کنیم در اینجا نیز بزه‌دیده را مطالعه نموده علل بزه‌دیدگی وی را بدست دهیم (جنس، شخصیت، محیط و ...). و بدین ترتیب با روش بالینی و مشاهده، بزه‌دیدگان را معاینه، بیماری آنها را تشخیص و سپس دارو تجویز می‌کنیم.

۱- Innocent agent

۶. تحقیقاتی که تاکنون با استفاده از این روش صورت گرفته عبارتند از:

۱) تحقیقات پیرامون قربانیان ناشی از بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی مجرم و بررسی میزان نقش و تأثیر آنها در فرآیند ارتکاب جرم و یافتن روشهای تقلیل بزه‌دیدگی.

۲) مطالعه بالینی بزه‌دیدگانی که به خاطر عوامل تصادفی شخصی خود، مثل حالت پرخاشگری و تحریک، جرم را موجب شده‌اند و به اصطلاح به نوعی در ارتکاب جرم شرکت کرده‌اند. هدف از این تحقیقات این است که چه امکاناتی می‌تواند به ما کمک کند که از بزه‌دیدگی آنها کاسته شود و بدین ترتیب خسارت زدایی از مجنی‌علیهم به عمل آید.

۳) تحقیقات پیرامون جرایم جنسی که از جمله جرایمی است که نقش رقم سیاه آن خیلی بالاست. چه بسا خود بزه‌دیدگان در اعلام جرم اکراه دارند و این تحقیقات می‌تواند در پی بردن به روان‌شناسی زیست‌شناسی و شخصیت قربانیان این جرایم و حجم آنها به ما کمک نموده، ما را به سوی ارقام تقریبی این نوع جرائم، هدایت کند.

۷. تحول بزه‌دیده‌شناسی: بنیامین مندلسون

وی وکیل و دانشمند حقوق جزا بود و مطالعات خود را فقط با توجه به قربانی جرم شروع کرد. او شش طبقه بزه‌دیده را از هم تفکیک کرد. مندلسون در سال ۱۹۳۷ شروع به ارزیابی بزه‌دیده‌شناسی از نظر علمی کرد. هانسن فون هانتینگ این کار را در ۱۹۴۱ انجام داد. مطالعات هانتینگ بود که اجازه داد تا پایه‌های قربانی‌شناسی کیفری یعنی قربانی‌شناسی به معنای مضیق کلمه تهیه شود. این دو همدیگر را نمی‌شناختند. بعدها مندلسون «علم بزه‌دیده» را وارد ادبیات کیفری کرد و در ۲۹ مارس ۱۹۴۷ در کنگره‌ای که در انجمن روانپزشکی رومانیایی برگزار کرده بود، «بزه‌دیده‌شناسی» به

جرم‌شناسی ۲۷۵

آن اطلاق نمود. عنوان سخنرانی او «افق‌های نوین زیستی - روانی - اجتماعی بزه‌دیده‌شناسی» بود. وی این عنوان را در ۱۹۵۶ نیز تکرار کرد.

مندلسون «ژنوسید» را بررسی کرد، جرمی که خود در دوران جنگ دوم جهانی قربانی آن بود.^۱ در ۱۹۶۵ و ۱۹۶۹ دو مقاله راجع به این موضوع چاپ نمود. در سال ۱۹۸۲، موضع علمی خود را در مورد ژنوسید، خلاصه کرد و متذکر شد که ژنوسید یک جرم استثنایی است. زیرا خصایص آن بواسطه امور زیر استثنایی‌اند:

- تعداد زیاد قربانیان

- رنجهای فوق‌العاده در کلیه جنبه‌های زندگی (فیزیکی، اخلاقی، اجتماعی)

- مندلسون در مقاله دومش راجع به ژنوسید، قربانی‌شناسی را به معنای وسیع کلمه که شامل طبقات وسیع قربانیان می‌شود به کار برد:

- قربانیان حوادث کار

- قربانیان حوادث رانندگی

- اطفالی که در خانواده هایشان، قربانی واقع شده‌اند و بعد تبدیل به بزهکار شده‌اند.

- قربانیان نازیسم و کلیه قربانیان ژنوسید به طور کلی.

- سایر گروههای قربانی مانند قربانیان باج‌گیری (شانناژ)

مندلسون این نتیجه را بسط داد که فقط بخش کوچکی از قربانیان، تمایل ناآگاهانه برای قربانی شدن واقعی دارند. ریشه قربانی شدن، دارای یک علت زیستی-روانی و به ویژه اجتماعی است.

بنیامین مندلسون در مطالعات خود به بررسی روابط بزه‌دیده و بزهکار پرداخت. وی به پنج تیپ رابطه پی برد که ریشه زیستی - روانی - اجتماعی آنها در شخصیت بزه‌دیده نهفته است:

۱. مندلسون یهودی بود.

۲۷۶ مباحثی در علوم جنایی

۱. بزه‌دیده‌ای که کاملاً بی‌گناه است، چنین بزه‌دیده‌ای را می‌توان بزه‌دیده ایده‌آل یا آرمانی توصیف کرد، مانند طفل بزه‌دیده.

۲. بزه‌دیده با درجه تقصیر کم، بزه‌دیده نادان، مثلاً زنی که از طریق روشهای تجربی، به سقط جنین دست می‌زند و از روی نادانی و بی‌اطلاعی، جان خود را از دست می‌دهد.

۳. بزه‌دیده‌ای که به اندازه بزهکار مقصر است: بزه‌دیده عمدی / داوطلب. شامل:

الف: کسانی که با قرعه در تیراندازی اقدام به خودکشی می‌کنند: خودکشی در بعضی قوانین کیفری دارای مجازات و جرم محسوب می‌شود؛

ب: خودکشی با الحاق و پیوستن به یک ایده‌آل؛

ج: بزه‌دیده‌ایی که از بیماری لاعلاجی رنج می‌برد و از اطرافیان تقاضای قتل خود را می‌کند (مرگ شیرین).

د: زوجی که اقدام به خودکشی می‌کنند: مشتاق و ناامید، همسر سالمی که خود را با همسر بیمارش می‌کشد، زیرا نمی‌تواند او را درحال رنج بردن ببیند و نمی‌خواهد بعد از مرگ او زنده بماند.

۴. بزه‌دیده‌ای که بیشتر از بزهکار مقصر است یا صرفاً مقصر است.

الف: بزه‌دیده تحریک کننده که با رفتارش، دیگری را ترغیب به ارتکاب جرم می‌کند.

ب: بزه‌دیده از روی بی‌احتیاطی، که خود خلق تصادف می‌کند، زیرا تسلط بر خود ندارد.

۵. مقصرترین بزه‌دیده یا فقط مقصر:

الف: بزه‌دیده بزهکار: با ارتکاب حمله، خود قربانی آن واقع می‌شود چرا که متهم در حالت دفاع مشروع است.

ب: بزه‌دیده برانگیزنده / محرک عنصر جرم: شاکی که متهم را خسته و درمانده می‌کند تا دادگاه را به اشتباه وا دارد.

ج: بزه‌دیده تخیلی: یعنی شاکی مبتلا به پارانویا (مدعی‌ای که به طور غیرواقعی می‌پندارد دیگری به او آسیب رسانیده و درصدد جبران برمی‌آید. یا فردی که رفتارها و گفتارهای دیگری را بر ضد خود تفسیر می‌کند. یا فردی که به خاطر عدم تعادل روانی از شکایت کردن و مرافعه لذت می‌برد.) افسانه‌پردازی مسن‌ها، اطفال (بویژه دختران) یا نوجوانان قبل از بلوغ برحسب تعلق بزه‌دیده به این یا آن گروه واکنش کیفری باید متفاوت باشد.

وی سپس در سال ۱۹۳۷ این طبقه‌بندی را انجام داد:

بزه‌دیده بودن روی دیگر جرم نیست که ممکن است هم در قالب آسیب‌پذیری فرد و هم در قالب آنچه که متحمل شده - حتی اگر در ارتباط با جرم نبوده - تعیین شود.

بزه‌دیده بودن، مستلزم رنج و عذاب است. گاهی بزه‌دیده شدن ناشی از تحریک بوسیله یک رویه و برخورد اجتماعی تحریک کننده است. مثلاً علاقه به سرعت که تعداد قربانیان تصادفات را بالا می‌برد.

مندلسون علمی‌ترین تعریف قربانی را در ۱۹۷۶ ارائه داده است:

«شخصی که بخاطر وضعیت فردی یا عضویت و وابستگی در یک گروه، متحمل پیامدهای دردآور و مشقت‌بار که فاکتورهایی با ریشه‌های فیزیکی - روانی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و حتی طبیعی دارد، می‌شود.» از دیدگاه وی پیشگیری امر بسیار مهمی است و برآورد نیازهای جامعه برای حداقل کردن قربانیان در جلوگیری از تکرار بزه‌دیدگی / تقلیل بزه‌دیده واقع شدن نقش اساسی را ایفا می‌کند.

۸. تحولات ایدئولوژیک در بزه‌دیده‌شناسی

مجنی‌علیه‌شناسی یک واقعیت علمی است که به منظور پی بردن به علل بزهکاری، نقش مجنی‌علیه را به عنوان عامل جرم‌زا مورد مطالعه قرار می‌دهد و این شاخه، از سالهای ۱۹۴۸ به بعد بوجود آمد و در دو دهه اخیر رشد قابل توجهی پیدا کرده، بطوری که مطالعات علمی و تجربی پیرامون این رشته نسبتاً قابل توجه است.

به موازات این تحول علمی، شاخه‌ای دیگر از مجنی‌علیه‌شناسی بوجود آمده که تحت عنوان جنبش سیاسی و ایدئولوژیکی مجنی‌علیه‌شناسی از آن یاد می‌شود. عده‌ای از بزه‌دیده‌شناسان و جرم‌شناسان به جای مطالعه علمی مجنی‌علیه‌مبادرت به ایراد سخنرانی‌هایی در جهت دفاع از حقوق بزه‌دیده نموده، به دفاع از قربانیان بطور کلی و قربانی جرم به طور اخص، پرداختند.

بدین ترتیب این جنبش علمی به جنبش مبارزه‌ای تبدیل شده است و هدف آن دفاع از مجنی‌علیه و مبارزه برای بهبود سرنوشت و شرایط قانونی قربانیان می‌باشد. خطر این جنبش مبارزاتی این است که پیشرفتهای حاصله از جنبش علمی بزه‌دیده‌شناسی را به فراموشی سپرده، لوٹ می‌نماید. زیرا بزه‌دیده‌شناسی مبارز هدف از مبارزات خود رابه شرح زیر اعلام کرده است:

«ارائه کمک و امداد و خدمات اجتماعی و حقوقی به بزه‌دیدگان و تلاش در جهت ترمیم آثار سوءناشی از بزه‌دیده‌شدن». این تحول بزه‌دیده‌شناسی خاص این رشته نیست و در سایر رشته‌های علمی نیز پژوهشگران، به موازات تحولات علمی، طرز تلقی سیاسی خود را در رشته مطالعاتی خود وارد می‌نمایند. مثلاً در قلمرو جرم‌شناسی علمی نیز جرم‌شناسی رادیکال را به عنوان «مبارز» پیش رو داریم این جرم‌شناسی مجرم رابه عنوان فرد استثمار شده، فردی که زیر چرخهای جامعه سرمایه‌داری خرد می‌شود و باید از او دفاع کرد مورد توجه قرار داده است. همین موضوع در بزه‌دیده‌شناسی ایدئولوژیک هم صادق است.

این تحول، ممکن است به تدریج بزه‌دیده‌شناسی علمی را به یک رشته غیرعلمی تبدیل نماید یعنی رشته‌ای که بی طرفی و عینیت در آن وجود نداشته، بلکه جانبداری یک جانبه و ذهنیت های شخصی و سیاسی پژوهشگر موضوع بزه‌دیده‌شناسی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و کیفیات تحقیق ها - که باید علمی باشد - به یک مقوله سیاسی - نه علمی - تبدیل می‌گردد چرا که علم سیاست در نهایت تا حد زیادی تابعی از ایدئولوژی افراد و حاکمیت‌ها است.

تحولات ایدئولوژی بزه‌دیده‌شناسی سبب گردیده عده‌ای از بزه‌دیده‌شناسان همایشهایی را که علی‌الاصول محل ارائه یافته‌های جدید است، تبدیل به تریبونی برای دفاع از حقوق بزه‌دیدگان نموده، به ایراد خطابه‌هایی که جنبه دفاع از حقوق مجنی‌علیه دارد بپردازند که این امر در نهایت به ضرر مجنی‌علیه‌شناسی علمی تمام خواهد شد.

فرق بزه‌دیده‌شناسی مبارزاتی و بزه‌دیده‌شناسی علمی در آن است که هدف بزه‌دیده‌شناسی مبارزاتی دفاع از بزه‌دیده است بدون آنکه نقش بزه‌دیده را در ارتکاب جرم مورد بررسی قرار دهد، در حالیکه بزه‌دیده‌شناسی علمی مجنی‌علیه را به عنوان کسی که در ارتکاب جرم نقش داشته، مورد بررسی قرار می‌دهد، بدین ترتیب بزه‌دیده‌شناسی ایدئولوژیک به نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم توجهی نداشته، هدفش دفاع از بزه‌دیده به عنوان قربانی جرم و بعضاً دفاع کورکورانه از وی می‌باشد.

۹. پیامد این تحول چیست؟

بزه‌دیده‌شناسی مبارزاتی که از منافع بزه‌دیده دفاع می‌کند عمدتاً تحت تأثیر قربانیان مستقیم آن دسته از جرائمی قرار می‌گیرد که قابل رؤیت بوده، همیشه شخصی بنام متضرر، مقتول و مال باخته در آن وجود داشته باشد. لذا هر قدر این قبیل قربانیان بیشتر مشهود باشند به همان میزان این مبارزان برای دفاع از حقوق آنها فعالیت

۲۸۰ مباحثی در علوم جنایی

بیشتری می‌کنند و در نتیجه جرایمی که یا بزه‌دیده ندارد یا قابل رویت نیست مورد مطالعه قرار نمی‌گیرد به عبارت دیگر هیچ بحثی از بزهکاری طلایی و یقه سفیدی و جرائم حيله‌انگیز به میان نمی‌آید.

توضیح آنکه بزه‌دیده‌شناسان مبارز از جرائمی یاد می‌کنند که آنها را تحت عنوان جرائم خیابانی^۱ یا یقه آبی نام می‌بریم. اما این نحوه از بزه‌دیده‌شناسی باعث می‌شود جرایم یقه سفیدی و حيله‌انگیز که قربانیهای بسیار زیاد داشته، اما قابل مشاهده و احصاء نمی‌باشند،^۲ مورد مطالعه قرار نگیرد، همچون جرایم مربوط به قوانین و مقررات مالیاتی یا محیط زیست یا مصرف کنندگان یا گمرکی و ... اینها از جمله جرایمی هستند که قربانیان مشهود داشته، قابل تشخیص و لمس نمی‌باشند. در نتیجه با توسعه بزه‌دیده‌شناسی، بزهکاری اصناف و افراد متنفذ و شرکتهای علی‌رغم خسارات اجتماعی بسیار وسیع به فراموشی سپرده می‌شود.

پیامد منفی دیگر این جنبش سوق دادن حقوق جزا و دستگاه عدالت کیفری به سمت مجازات و سزادهی صرف است تا اصلاح و درمان مجرمین، نتیجه آنکه در این جنبش مفهوم درمان و اصلاح بزهکاران کنار گذاشته شده و مسئله حقوق بزه‌دیدگان مطرح می‌شود.

به عبارت دیگر این جنبش باعث می‌شود که حقوق بزهکاران کنار گذاشته شود و حقوق صرف بزه‌دیدگان مدنظر قرار گیرد و این یعنی خنثی کردن تمام تلاشها و مطالعات جرم‌شناسی از آغاز تا امروز. طبیعتاً این امر همانند هر جنبش سیاسی و علمی دیگری که گرفتار ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیکی می‌شود و بیشتر کارش جنبه تبلیغاتی دارد تا مطالعه علمی، صورت می‌گیرد. موضع و دفاع آنها سبب می‌شود

۱- Crimes in the streets

۲- Crimes in the suites

جرم‌شناسی ۲۸۱

که رسالت اصلی جرم‌شناسی در شاخه بزه‌دیده‌شناسی (عبارت از مطالعه علمی پدیده مجرمانه از طریق مطالعه بزه‌دیده) کنار گذاشته شده، لوث شود.

بنابراین گرچه دفاع از حقوق بزه‌دیده به عنوان یک دکترین کیفری که قانونگذار را تحت تأثیر قرار دهد به جای خودکاری مثبت و قابل تحسین بوده و همچنین خود یک سیاست جنایی مبتنی بر دفاع از حقوق بزه‌دیده تلقی می‌شود، لیکن تحت‌الشعاع قرار دادن رسالت اصلی بزه‌دیده‌شناسی یعنی مطالعه مجنی‌علیه به عنوان عامل جرم مبحث دیگری است که به عنوان محقق قبل از هر چیز باید به این شاخه توجه داشته باشیم. به عبارت دیگر دفاع از حقوق بزه‌دیده نباید حقوق و منافع مجرمین را به فراموشی بسپارد دفاع از حقوق مجرمین به معنای پذیرایی از آنها نیست بلکه به معنای دفاع از جامعه است. لذا مبارزات سیاسی و ایدئولوژیکی برای دفاع از مجنی‌علیه، یک چیز است و واقعیت بزه‌دیده‌شناسی یک چیز دیگر. دیدگاه‌های ذهنی و عقیدتی راجع به قربانی، با واقعیت بزه‌دیده و قربانی از نظر علمی متفاوت است، چه پاره‌ای از جرائم قابل انتساب به مجرم و مجنی‌علیه - هر دو - می‌باشد. مجنی‌علیه در موارد زیادی خود جرم را بوجود آورده و اگر شرایط مناسب بود، خود مرتکب جرم می‌شد.

۱۰. نتیجه بزه‌دیده‌شناسی

۱. بزه‌دیده‌شناسی جایگاه خود را به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی پیدا کرده است و اهمیت آن از آنجا برای ما روشن می‌شود که شاخه‌های دیگر جرم‌شناسی، آن نتیجه مطلوب را بدست نداده و به علت شکست علت‌شناسی جنایی و نیز سیاست پیشگیری از جرم و تکرار آن بزه‌دیده‌شناسی چشم‌اندازی جدید در جرم‌شناسی ارائه داده، باعث غنی شدن جرم‌شناسی علمی و حل معمای جرم گردیده است.

۲۸۲ مباحثی در علوم جنایی

۲. بزه‌دیده‌شناسی هم اکنون یک مرجع بین‌المللی بنام جامعه جهانی مجنی‌علیه‌شناسی دارد. (همانند جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی) اگر چه عمر تکوین این دو رشته مطالعاتی متفاوت است لیکن می‌توانیم بگوییم که مجرم و بزه‌دیده یا بزهکاری و بزه‌دیدگی در واقع دو روی سکه جرم هستند و مطالعه جرم باید از مطالعه مجنی‌علیه هم بگذرد.

۳. از جمله آورده‌های ملموس مجنی‌علیه‌شناسی روش تحقیقاتی است که در مطالعات جرم بوجود آمده است، بویژه برای ارزیابی نقش رقم سیاه جرم و آن عبارت از تحقیقات پیرامون اظهارات بزه‌دیدگان یا استفاده از روشهای «نظرسنجی»^۱ می‌باشد. رقم سیاه در بزهکاری آفت بزرگی است و به عنوان نقص عمده در مطالعات جرم محسوب می‌شود زیرا جرم‌شناسان تاکنون مطالعات خود را بر آمار ظاهری مبتنی کرده‌اند و لذا نتیجه‌ای که از این مطالعات می‌گیریم فقط نسبت به بخش مکشوف بزهکاری قابل تعمیم است. آن دسته از مجرمینی که شناخته نمی‌شوند نمی‌توانند مشمول یافته‌هایی قرار گیرند که با توجه به آمار جرایم بدست آمده است. هم اکنون برای رفع نقیصه در آمارها در مقوله مجنی‌علیه‌شناسی، روشی را مورد استفاده قرار می‌دهند که عبارت از تحقیق پیرامون بزه‌دیدگان است تا بتوانند تعداد جرایم ارتكابی را که به اطلاع پلیس نرسیده برآورد کنند.

اولین بار این روش در سال ۱۹۶۷ بنا به توصیه ریاست جمهوری آمریکا پیرامون اجرای قانون سازمان وزارت دادگستری مورد استفاده قرار گرفت. این کمیسیون نمونه‌ای از افراد یک جمعیت را که دیدگاه‌های آنان بیانگر دیدگاه‌های بقیه است انتخاب نموده، از آنها پرسیدند که مثلاً در یک مدت معین، آیا قربانی این جرائم خاص واقع شده‌اند یا اگر قربانی واقع شده‌اند آیا به اطلاع پلیس رسانده‌اند یا خیر؟

جرم‌شناسی ۲۸۳

فایده این روش آن است که تبعات پلیسی بهمراه ندارد. لذا شانس پاسخ‌گویی درست به آن خیلی بیشتر است و از طریق این پاسخگویی‌ها می‌توان در مورد جرایم جنسی، سرقت و جرایمی که خود قربانیان از اعلام آن اکراه دارند به رقم سیاه آن جرایم پی برد لذا این روش اجازه می‌دهد:

الف) رقم سیاه بعضی از جرایم را ارزیابی نماییم.

ب) وسعت قربانی جرم واقع شدن را تشخیص دهیم. (میزان وقوع)

ج) مراتب بزه‌دیدگی در زمان و مکان را معین کنیم. که مثلاً آیا مراتب قربانی واقع شدن در روستاها بیشتر بوده یا شهر، یا اینکه در تابستان بیشتر بوده یا در زمستان؟

د) به هویت سنی و جنسی و شغلی بزه‌دیدگان پی ببریم.

۴. از دیگر آورده‌های مجنی‌علیه‌شناسی در جرم‌شناسی آن است که مطالعات انجام شده نشان می‌دهند که میان بزه‌کار و بزه‌دیده تفاوتی از لحاظ زیست‌شناسی و روان‌شناسی وجود ندارد و این نقش تا حد زیادی قابل معاوضه است و لذا برداشتی که بزه‌دیده یک فرد مظلوم و بزه‌کار ظالم است در اینجا کنار گذاشته شده است.

۵. در جرایم خشونت‌آمیز بجز جرایم جنسی و سرقت مسلحانه توأم با خشونت، جرم وسیله انتقام‌گیری از رفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده است. به عبارت دیگر ارتکاب جرم در نهایت پاسخی به تحریک‌های قربانی جرم یا وسوسه‌هایی که قربانی بوجود آورده بوده است تلقی می‌شود. پس جرم در واقع پاسخ رفتاری یک فرد (مجرم) به محرک‌هایی است که در محیط وجود دارد و مجنی‌علیه خود بخشی از این محیط پیرامون مجرم می‌باشد.

بنابراین بزه‌دیده‌شناسی اگرچه هنوز گام‌های اولیه‌اش را برمی‌دارد اما بدون تردید تاکنون ذهن قانونگذاران و جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان را درخصوص بزه‌کاری باز و روشن کرده، سبب شده که مطالعات جرم‌شناسی کاملتر از گذشته گردد. به عبارت

۲۸۴ مباحثی در علوم جنایی

دیگر نظریات تعامل گرائی، سازمانی (تشکیلاتی)، رادیکال و مجنی‌علیه‌شناسی هر یک وادی جدیدی را در جرم‌شناسی گشوده، باعث تحول جرم‌شناسی شده‌اند و از این طریق دسترسی ما را به راه حل معمای جرم آسانتر نموده‌اند. چرا که جرم‌شناسی یک رشته کاربردی است و مانند هر رشته از این نوع، نیاز به مطالعات کاربردی دارد و دستیابی به طرق حل معمای جرم، منوط به بها دادن به این امکانات می‌باشد.

عبدالفتاح در این مقاله تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی را بر قانونگذار کیفری کانادا بررسی کرده و نشان داده است که چگونه نقش مجنی‌علیه در جرم مراحل مختلف تعقیب، محاکمه و اجرای محکومیت و اندازه‌اهمیتی که به مجرم داده می‌شود، حائز اهمیت می‌باشد.

علی‌الاصول شاخه کلاسیک جرم‌شناسی، که دایره مدار مجرم بود، متحول شده است و لذا کلیه تعلیمات و دست‌آوردهای جرم‌شناسی در این جمله خلاصه می‌شود که باید مجرمین را اصلاح کرد و آنها را از نظر اجتماعی بازسازی نمود. لذا مرکز ثقل توصیه‌های جرم‌شناسی کلاسیک سرنوشت و آینده مجرم بوده است و بنابراین چه در مرحله مجازات و چه در مرحله دادگاه و دادسرا همواره به قانونگذار توصیه می‌شده است که سرنوشت و آینده مجرم را مورد توجه قرار دهند و حتی‌المقدور از فرستادن به زندان جلوگیری و اقدامات تأمینی جایگزین آن شود. به عبارت دیگر عمده‌ترین تحولی که جرم‌شناسی بعد از مکتب تحقیقی به خود دیده، پیرامون حقوق، منافع و آینده بزه‌کار بوده است.

با شاخه جدید بزه‌دیده‌شناسی به موازات تأکید بر بزه‌دیده به عنوان عامل خاص جرم یا عامل جایگزین جرم، عده‌ای تحت عنوان مبارزه برای احیاء حقوق قربانیان مستقیم جرم و از طریق تشکیل گروه‌های فشار و دکترین‌های مختلف، قانون کیفری را ناگزیر از اصلاح‌های جدید کردند. در این اصلاحات بر حقوق و آینده بزه‌دیده

جرم‌شناسی ۲۸۵

تأکید شده است و لذا سیاست جنایی که تا به حال مجرم و عوامل جرم را هدف خود قرار داده، حال رسالت دفاع از بزه‌دیده را بر دوش می‌کشد.

به عبارت دیگر از این پس مجنی‌علیه باید به محاکمه کیفری شکل بخشد و مجازات باید قبل از هر چیز مراتب تشفی خاطر مجنی‌علیه را فراهم کند و سپس علیه مجرم اعمال بشود. این امر نظامهای کیفری را در دو دهه اخیر، دستخوش تحول و اصلاحاتی در جهت رعایت حقوق بزه‌دیده نموده است که طی آن قربانی مستقیم جرم که تا به حال بحثی از آن به میان نیامده بود، دارای حقوق ویژه زیادی گردید.

از جمله شروطی که قانون در مورد آزادی مشروط پیش‌بینی کرده ترمیم خسارت وارده به مجنی‌علیه است با این توجیه که جرم اصولاً جامعه را مختل نموده، نظم آنرا به مخاطره می‌اندازد. مجنی‌علیه نیز عضوی از جامعه است که به طور مستقیم زیان دیده و لذا ترمیم خسارت وارده به مجنی‌علیه بوسیله مجرم به معنای نوعی سازش میان بزه‌کار و مجنی‌علیه بوده، مجرم از طریق این آشتی و سازش با مجنی‌علیه با جامعه‌ای که حقوقش را نقض کرده، نیز از در سازش درمی‌آید. فلذا فلسفه ایجاد حق تعقیب برای مجنی‌علیه تأمین این سازش نهایی مجرم و بازگشت مجدد او به جامعه است.

این موضوع تا آنجا پیش می‌رود که در قانون کشور فرانسه گفته شده چنانچه مجرم نتواند خسارات وارده به مجنی‌علیه را جبران کند مجنی‌علیه برای جبران خسارت می‌تواند در مقابل یک کمیسیون علیه دولت طرح دعوی نماید و در این صورت دولت جایگزین جبران خسارت مجنی‌علیه می‌شود.

بنابراین هدف آن است که از این پس به موازات تمهیداتی که برای بازگشت مجرم به جامعه صورت می‌گیرد مراتب ترمیم خسارات بزه‌دیده هم فراهم بشود تا آنجا که در فرانسه در پاره‌ای از محکومیتها ترمیم خسارات مجنی‌علیه مجازات تلقی می‌شود و قاضی می‌تواند صدور حکم محکومیت کیفری را معلق به ترمیم داوطلبانه

۲۸۶ مباحثی در علوم جنایی

خسارت مجنی‌علیه نماید و چنانچه مجرم خسارت وارده به مجنی‌علیه را ترمیم نماید آن حکم کان لم یکن تلقی شده، در پیشینه کیفری او ثبت نمی‌گردد.

با این مقدمه باید گفت بزه‌دیده‌شناسی در واقع دو شاخه است:

۱. شاخه جرم‌شناسی

۲. شاخه سیاسی

از دیدگاه جرم‌شناسی جنبه‌های مختلف مجنی‌علیه مثل سن و جنس و ... بعنوان عامل جرم‌زا مطرح می‌شود اما از آنجا که مطالعات جرم‌شناسی نشان داده است که جرم‌شناسی کلاسیک عمده تلاش خود را در جهت اصلاح مجرمین مبذول داشته است. تحت تأثیر جرم‌شناسی مجنی‌علیه شناختی به تدریج متحول شده، سیاست جنایی که بر مبارزه علیه جرم از طریق مجازات، اصلاح و پیشگیری خلاصه می‌شده امروزه مجنی‌علیه یا بزه‌دیده را هم در کنار مجرم مورد توجه قرار می‌دهد. پس بزه‌دیده از دو جهت مورد توجه قرار می‌گیرد:

(۱) به عنوان بازیگر محاکمه کیفری در کنار مجرم

(۲) به عنوان عامل مؤثر جرم‌زا و عاملی که در به حرکت درآوردن فرآیند ارتکاب

جرم مؤثر بوده است.

چنانچه روشن است بزه‌دیده بمانند مجرم از دو جهت مورد توجه قرار گرفته است. مجرم به عنوان خالق جرم مورد توجه حقوق جزاست و به عنوان عامل ایجاد کننده جرم از نظر علت‌شناسی جرم مورد توجه است و این دو حقیقت عیناً در مورد بزه‌دیده نیز صادق است. بزه‌دیده نخست به عنوان شخصی که جرم علیه او به وقوع پیوسته است و در مرحله بعد به عنوان خالق جرم مورد توجه قرار می‌گیرد و در تمامی این مباحث نقش بزه‌دیده در فرآیند ارتکاب جرم اهمیت به سزایی را به خود اختصاص داده است.

۱۱. تغییرات و تحولات ایدئولوژیک بزه‌دیده‌شناسی

به موازت این تحول عملی و نظری پربار تحول و توسعه دیگری در قلمرو بزه‌دیده‌شناسی به وقوع پیوست. این توسعه، بزه‌دیده‌شناسی را که یک رشته مطالعاتی علمی است به یک جنبش ایدئولوژیک سیاسی تبدیل نمود و به نظر می‌رسد در سالیان اخیر تعدادی از بزه‌دیده‌شناسان تحقیقات پیرامون فرآیند بزه‌دیدگی را کنار گذاشته و بجای آن به ایراد خطابه‌های دفاعی و اقدام‌های جانبدارانه می‌پردازند. نگرانی اصلی آنان، تأکید بر حقوق بزه‌دیدگان و مبارزه برای بهبود وضعیت آنان است. در سایه این جهت‌گیری جدید، این خطر وجود دارد که پیشرفتهای حاصله از نظر عملی و تئوری در مواجهه با پیشرفتهای توسعه‌های بدیهی که در قلمرو کاربردی ایجاد شده است کم‌رنگ گردد. هدف بزه‌دیده‌شناسی کاربردی ارائه خدمات کمک‌رسانی و امدادهایی است که مجنی‌علیهم به آنها نیاز دارند و نیز فعالیت در جهت سرعت بخشیدن به روند تسهیل ترمیم آثار زیانبار روانی ناشی از بزه‌دیدگی می‌باشد.

این نوع تحول و توسعه، خاص بزه‌دیده‌شناسی نمی‌باشد. در سایر رشته‌های مطالعاتی که جنبه کاربردی دارند مانند جرم‌شناسی، سالمندشناسی، مددکاری اجتماعی نیز این خطر همواره وجود دارد که افراد متخصص حرفه‌ای خود را همدل با گروه‌های کم‌بضاعت که مورد مطالعه قرار می‌دهند، تلقی کنند و مدافع آنها شوند. این جانب‌داری ممکن است موضع علمی و بی‌طرف پژوهشگر و نیز کمک‌بالقوه او به سیاست اجتماعی را متزلزل نموده، زیر سؤال برد.

جانب‌داری و همدلی که عده‌ای از بزه‌دیده‌شناسان نسبت به بزه‌دیده‌گان و حقوق آنان از خود نشان می‌دهند، بی‌طرفی، عینی بودن این رشته و نیز کیفیت علمی تحقیقات مربوطه را درخطر انداخته است، بنابراین، بزه‌دیده‌شناسی، بیش از پیش به عنوان یک جنبش ایدئولوژیک تلقی می‌شود تا یک رشته مطالعاتی دانشگاهی. مهمترین شاخص این مبارزات و فعالیتهای سیاسی نیز گردهمایی‌های علمی است که

۲۸۸ مباحثی در علوم جنایی

مجال مناسبی برای تبادل اطلاعات، نظرات و یافته‌ها و ارائه نتایج حاصله از تحقیقات مجنی‌علیه شناختی تلقی می‌شود. این گردهمایی‌ها، محلی برای دفاع از بزه‌دیدگان و طرح خواسته‌های آنان است و هیچگاه به بحث پیرامون بزه‌دیده‌شناسی علمی نمی‌پردازد. این تحول ایدئولوژیک بزه‌دیده‌شناسی پیامدهای منفی‌ای بدنبال داشته که از جمله آنها شمول مجدد بر جرایم سنتی است (یعنی جرایمی که دارای یک قربانی مستقیم و قابل شناسایی و قابل رویت است). این رشته مطالعاتی تمامی توجه و تلاش خود را بر آنچه که در انگلیسی *crimes in the streets* مشهور است، متمرکز کرده و جرایم داخل آپارتمانی (جرایم نامرئی آپارتمانی) یا جرایم یقه سفیدها *crimes in the suites* را نادیده می‌گیرد و بدین ترتیب مجدداً بزهکاری یقه سفیدها، بزهکاری شرکتها و اصناف علی‌رغم خسارات اقتصادی و اجتماعی این نوع بزهکاری، به فراموشی سپرده شده است.

پیامد منفی دیگر، این است که حقوق جزا و عدالت کیفری به سمت مجازات و سزادهی جهت گرفته‌اند، و متعاقب آن مفهوم اصلاح و درمان کنار گذاشته شده، به جای توجه به سرنوشت مجرم به نیازهای مادی و درمانی بزه‌دیده توجه می‌شود. طرفداران ایدئولوژیک کردن مجنی‌علیه‌شناسی در مقابل حقوق بزهکاران، حقوق بزه‌دیدگان را ایجاد کرده‌اند.

این ایرادها سبب ایجاد شکاف در بزه‌دیده‌شناسی شده است. امروزه، بزه‌دیده‌شناسی با اختلافی میان دو موضع‌گیری روبروست: جهت‌گیری انسان‌دوستانه^۱ و جهت‌گیری علمی^۲. به نظر دونالد کرسی^۳ جرم‌شناس آمریکایی: «کار انسان‌گراها به سمت بی‌اعتبار شدن متمایل است، زیرا بیشتر تبلیغاتی است تا علمی، و

۱- Humanitarian

۲- Scientific

۳- Cressey

کار دانشمندان با نکوهش روبروست، زیرا به اندازه کافی به سمت اقدام اجتماعی و علمی جهت نگرفته است»

۱۲. کمک و همراهی با بزهدیدگان

در راستای انجام این مهم، انجمنهای متعددی در کشور فرانسه، به ابتکار خود بزهدیدگان یا موسسات مختلف (برخی وزارتخانه‌ها، بیمارستان‌ها، و ...) و یا جنبش‌های سیاسی، عقیدتی (مانند فمینیستها - مبارزان حقوق زن)^۱ ایجاد شده است. که ذیلاً به شرح آنها می‌پردازیم:

۱- /انجمنهای بزهدیدگان: این انجمنها به ابتکار قربانیان جرایم خاص ایجاد شده است مانند قربانیان بمب‌گذاریها، والدین اطفال به قتل رسیده و ... هدف این انجمن‌ها کمک به بزهدیدگان به منظور گذراندن شرایط وخیم ناشی از ضربات و جراحات روحی و جسمانی است که در قالب جرم متحمل شده‌اند. (ترمیم روانی - فیزیکی) بعضی دیگر از این انجمنها، در تلاشند تا از نظر قانون به عنوان نماینده دسته‌های خاص قربانیان جرم پذیرفته شوند تا بدینوسیله بتوانند به عنوان مدعی خصوصی^۲ در جریان تحقیقات اولیه و نیز رسیدگیهای قضایی وارد شوند. سومین دسته از این انجمنها به عنوان گروههای فشار و به منظور ایجاد جریان‌ات اصلاحی قانونگذاری ایجاد می‌شوند. (مثلاً اصلاحات قانونی مربوط به حمل اسلحه، برقراری کیفر مرگ برای مباشران اذیت و آزار جسمانی و جنسی علیه اطفال و ...)

۲- /انجمنهای قربانیان تجاوز به عنف:^۳ برخی بزهدیدگان در مقابل مشکلاتی که برای بیان و فهمانیدن رنجها و احساسات ناشی از بزهدیدگی خود داشته‌اند و نیز به

۲۹۰ مباحثی در علوم جنایی

منظور درک آنچه مربوط به عمل ارتكابی و تبعات آن می‌گردد، انجمنهایی تشکیل داده‌اند. این انجمنها بعضاً خواسته‌هایی در مورد تصویب قوانین حمایتی جدید یا اصلاح قوانین موجود دارند. هدف اساسی برخی از این انجمنها تشکیل جلسات منظمی به منظور تبادل تجربیات و نیز ارائه کمکهای روانی میان بزهدیدگان است. چه سایر مشاورین روانی، قضاوت‌های ناآگاهانه‌ای نسبت به تجاوز به عنف داشته، مسلماً مشورت با ایشان از کارآیی دقیقی برخوردار نیست.

۳- /انجمنهای طرفدار حقوق زن: لازم به ذکر است که اقدامات و جنبشهای به نفع زنان قربانی تجاوز به عنف به ابتکار طرفداران حقوق زنان در آمریکا نضج گرفت. این زمان ابتدا برای ایجاد برابری قانونی و اجتماعی میان زنان در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۰ به مبارزه برخاستند و متعاقب آن نیز فمینیستها در دفاع از حقوق زنان و برای مخالفت علیه جنحه‌ای کردن جنایت «تجاوز به عنف» بوسیله قضات وارد عمل شدند و تقاضای تعریفی دقیقی و قانونی از تجاوز به عنف را به قانونگذار ارائه دادند تا در نتیجه آن قاضی دادگاه جنایی بتواند مباشران چنین جنایتی را محکوم نماید. این انجمنها در جهت محو خشونت علیه زنان در محدوده خانواده نیز تلاش و فعالیت می‌کنند.

۴- /انجمنهای کمک به بزهدیدگان: وزارت دادگستری فرانسه در سال ۱۹۸۲، دفتر حمایت از کلیه قربانیان جرایم را ایجاد کرد. امروزه، حدود ۱۵۰ انجمن کمک به بزهدیدگان در فرانسه موجود است که همگی عضو مؤسسه ملی کمک به بزهدیدگان و «میانجی‌گری» هستند.

فلسفه وجودی آنها کمک به بزهدیدگان از طریق حقوقی، مادی و روانی است این انجمنها غالباً به وسیله قضات ایجاد شده و اداره می‌شوند و نتیجتاً بیشتر در زمینه

۱- Feminists

۲- Partie civile

۳- Rape

جرم‌شناسی ۲۹۱

قضایی فعالند از جمله اینکه بزه‌دیدگان را در تهیه لایحه به منظور ارائه به کمیسیون ترمیم خسارات بزه‌دیدگان یاری می‌نمایند.^۱

۵- مؤسسه ملی کمک به بزه‌دیدگان و میانجی‌گری:^۲ این مؤسسه از سرویسهای مختلفی برای کمک به بزه‌دیدگان در سال ۱۹۸۴ تشکیل شد و در حال حاضر ۱۵۰ انجمن دیگر کمک به بزه‌دیده در این مؤسسه عضو می‌باشند و کمکهای مالی از دولت و موسسات عمومی محلی دریافت می‌نمایند. این مؤسسه ۵۰۰ دفتر پذیرش و راهنمایی در سراسر فرانسه داشته و هر سال حدود ۷۵۰۰۰ بزه‌دیده را در زمینه‌های میانجی‌گری، تهیه لایحه و شکایت، معاضدت قضایی و پیشگیری از بزهکاری کمک و راهنمایی میکند. کارمندان این مؤسسه از دو گروه انتخابی و حقوق بگیر تشکیل شده است که دوره‌های تخصصی سودمندی را طی نموده‌اند.

۱۳. زمینه‌های مختلف کمک به بزه‌دیدگان

۱. کمک قانونی و قضایی به بزه‌دیدگان: از سال ۱۹۷۷، دولت به تدریج یک رژیم همبستگی به نفع بزه‌دیدگان جرایم شدید و خشونت بار سازماندهی کرده است که از طریق رجوع به کمیسیون‌های ترمیم خسارات قربانیان جرایم اجرا می‌شود. توسعه این میانجی‌گریهای کیفی به ترمیم خسارت‌های بزه‌دیدگان کمک می‌کند، و بدینوسیله، سیستم ترمیم خسارت از روند کیفری آن یعنی مجازات تفکیک شده است.

۲. کمک به قربانیان جرایم از نظر سیاست شهری: سیاست شهری، سیاستی برای کاهش نابرابری‌ها و تنش‌های اجتماعی است سیاستی برای مبارزه بر ضد کارکردهای مختلف ناشی از زندگی شهری است. این سرویس‌ها، نقش فعالی در کمک به

^۱ این تاسیس تا حدودی مشابه واحد ارشاد و معاضدت قضایی است که در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تاسیس و به دستگاه قضایی کشور معرفی شد.

۲۹۲ مباحثی در علوم جنایی

بزه‌دیدگان و نیز مبارزه با ناامنی، ایفا می‌کنند، و تاسیس شورای ملی پیشگیری از بزهکاری در فرانسه نمونه‌ای از این سیاستها است.

۳. دستاوردهای روان‌شناسی در کمک به بزه‌دیدگان: پذیرش بزه‌دیدگان به معنای حل شدن در دنیای آنها و همانند سازی با آنها نیست. دلجویی از این گروهها باید به هدفهای ترمیم، کمک و همبستگی شکل رسمی بخود بگیرد. ایجاد سرویسهای جایگزینی همچون سرویسهای کمک به بزه‌دیدگان به منظور جبران کمبودها و نواقص جامعه‌ای است که نسبت به بزه‌دیدگان، دردها و مشکلاتی که حتی بخشی از آنها را خود ایجاد می‌کنند بی‌تفاوت بوده است.

۱۴. بزه‌دیده: موضوع اجتماعی و سیاسی

سباستین «روشه» معتقد است که بزه‌دیده به عنوان یک موضوع اجتماعی و سیاسی مطرح است، زیرا دولت دیگر در مقامی نیست که قرارداد اجتماعی را که از طریق آن، در صدد سازماندهی امنیت است، تضمین نماید. از سال ۱۹۵۰ به اینطرف، تعداد قربانیان جرایم در همه کشورها افزایش یافته است بگونه‌ای که قربانی یک جرم علیه اموال یا اشخاص واقع شدن در جهان امروز، به یک مشخصه عادی زندگی روزمره افراد تبدیل شده است.

پیامد این وضعیت، ظهور منطق بیمه است که کم کم جای منطق کیفری را می‌گیرد. تضمین در مقابل بزه به اطمینان از اینکه خسارت ترمیم می‌شود یا نه، تبدیل شده است و این امر برای بزه‌دیدگان تقریباً بیشتر از مجازات مباشر اهمیت دارد.

الف) کارگاههای تفکر و تأمل

۱) شناخت بزه‌دیده و انتظارات وی

این انجمنها از همکاری روانشناسان و مشاوران مجرب در برخورد با بزه‌دیدگان بویژه قربانیان جرایم جنسی سود می‌جویند و علی‌الخصوص بادر نظر گرفتن این مطلب که ترمیم کامل خسارت بزه‌دیدگان امری غیر ممکن است نقش این سرویسهای امدادی نیز بیشتر آموزشی و تعلیماتی است.

۲) بزه‌دیدگان و دستگاه قضایی

زنجیره کیفی از اقامه شکایت بزه‌دیده تا ترمیم خسارت بزه‌دیدگان در این موسسات مطرح می‌شود و غالب مردم با خدمات آن آشنایی دارند، این سرویسها به واقع مکمل اقدامات وکلاء و دستگاه قضایی به شمار می‌آیند. سرویسها و دفاتر مزبور به آماده سازی مجنی‌علیه قبل از شروع محاکمه همت می‌گمارند و چگونگی جریان محاکمات را شرح داده امکان بازدید از دادگاهها را فراهم می‌آورند، و سپس به بزه‌دیدگان در تهیه شکایتهایشان در مقابل کمیسیون ترمیم خسارت بزه‌دیدگان کمک می‌نمایند.

۳) سرویس کمک به بزه‌دیدگان و هیات پزشکی

این هیاتها به صدور گواهی‌های پزشکی در خصوص سلب توانایی کامل کار شخصی^۱ و گواهی توقف کار به طور موقت^۲ همت می‌گمارند.

۴) بزه‌دیدگان پلیس و ژاندارمری

هر ساله بیش از ۳/۵ میلیون شکایت اقامه می‌شود، و بدون شک چنانچه سرویسهای پلیس و ژاندارمری در جدی تلقی کردن این شکایتها توجه کافی مبذول ندارند ممکن

۲۹۴ مباحثی در علوم جنایی

است حتی با تکرار موارد این شکایتها مواجه می‌شوند. مسلماً ایجاد واحدهای مشاوره و معاضدت با بزه‌دیدگان در ایجاد آگاهی برای هر دو گروه موثر خواهد بود.

۵) بیمه و بزه‌دیدگان

ترمیم خسارت بدنی قربانیان جرایم راهنمایی و رانندگی در عمل و در قانون از جمله مهمترین مسائل اجتماعی در سطح جامعه است، در این راستا «بیمه مسئولیت خودرو» از سال ۱۹۸۵ تا کنون، ابتکار جبران خسارت قربانیان رادر یک مدت معین، بدست گرفته است و همینطور بیمه حمایت حقوقی قربانیان جرایم در مورد بعضی هزینه‌های مربوط به دفاع از منافع بزه‌دیدگان نیز در این جهت فعالیت می‌نماید.

ب) حرکت بسوی استقرار اخلاق مشترک مداخله نزد قربانیان جرایم

طرح اصول اخلاقی مداخله و بررسی نیازهای روانی و قضایی بزه‌دیدگان در مرحله رسیدگی در دادسرا و دادگاه باید در درجه اول اهمیت قرار گیرد. در مباحثات قضایی، بعد از ارتکاب یک جرم عدم تعادل مشخصی در بزه‌دیدگان مشاهده می‌شود که غالباً بواسطه ورود ضررهایی به سلامت جسمی و روانی آنان است. ضمن اینکه بسیاری از مدافعان ایشان به هنگام دفاع از حقوق آنان بر اشتباهات و بی‌احتیاطی‌های آنان تکیه می‌کنند و حال آنکه حفظ شأن و کرامت بزه‌دیده امری ضروری است و باید در جهت اعاده این حیثیت به ایشان تلاش نمود. وظیفه یک جامعه مردمی ایجاد زمینه‌های بازگشت بزه‌دیده به جامعه است.

ج) چشم اندازهای توسعه کمک به بزه‌دیدگان در اروپا

کمک به بزه‌دیدگان و ترمیم خسارات قربانیان جرم مدتهاست که توجه محافل بین‌المللی و اروپایی را به خود معطوف داشته است. جامعه جهانی بزه‌دیده‌شناسی،

۱- Incapacité totale de travail Personnel

۲- Arrêt de travail

شورای اروپا و سازمان ملل متحد، همگی بر ضرورت توجه به نیازهای بزه‌دیدگان در فرآیند قضایی تأکید نموده‌اند.

بزه‌دیدگان در سه مرحله کلیدی از مسیر خود به کمک خاص نیازمندند:

(۱) بلافاصله پس از ارتکاب جرم

(۲) در مرحله دادگاه

(۳) در مرحله ترمیم و خسارت زدایی

این سازمانها بر حقوق مختلف بزه‌دیدگان در رابطه با ایفای نقش فعال در نظام کیفری، حق برخورداری از اطلاعات لازم، حق برخورداری از کمک مالی و حق برخورداری از مشاوره و حمایت تأکید می‌نمایند.

د) کمیسیون^۱ جبران خسارت از قربانیان جرایم

در این زمینه باید به قوانینی اشاره کرد که امکان جبران خسارتهای قربانیان جرایم کیفری را در مواردی که مباشر جرم ناشناخته یا معسر است، فراهم می‌نماید. در فرانسه این امکان با قانون ترمیم خسارت قربانیان جرایم خشونت‌بار مصوب ۱۹۷۷ ایجاد شده است. از این تاریخ تاکنون، اصل خسارت‌زدایی از قربانیان همواره تقویت شده است و متعاقب آن، ایجاد صندوق تضمین خسارات ناشی از اعمال تروریستی در سال ۱۹۸۶ و ایجاد صندوق تضمین اعمال تروریستی و سایر جرایم (قانون دوم ژوئیه ۱۹۹۰) امکان عملی جبران خسارتهای آنها را فراهم آورده است.

۱. این کمیسیون از دو قاضی و یک شهروند فرانسوی که به مسائل مربوط به قربانیان جرایم علاقمند است تشکیل می‌شود، این اعضاء و علی‌البدل‌های آن به مدت سه سال توسط مجمع عمومی قضاات حوزه قضایی مربوطه انتخاب می‌شوند. ریاست کمیسیون بعهده یکی از قضاات است. تصمیمات این کمیسیون قطعی است.

۲۹۶ مباحثی در علوم جنایی

صلاحیت کمیسیون در مواد ۳-۷۰۶ تا ۱۶-۷۰۶ قانون آیین‌دادرسی کیفری فرانسه احصاء شده و این کمیسیون همچون یک دادگاه مدنی تلقی می‌شود. متن این قانون که صندوق تضمین بزه‌دیدگان منابع مالی آنها را تأمین می‌کند بشرح زیر می‌باشد:

«هر شخصی که متحمل خسارت ناشی از اعمال عمدی یا غیرعمدی مجرمانه سایرین شود، می‌تواند ترمیم کامل خساراتی را که مربوط به لطمات علیه اشخاص است بدست آورد»

این تقاضاها باید ظرف مدت سه سال از تاریخ ارتکاب جرم و ایراد صدمات شخصی تقدیم کمیسیون شود، لیکن هرگاه تعقیب کیفری به جریان افتاده باشد، این مدت یکسال پس از صدور حکم بوسیله دادگاه در مورد حیثیت عمومی جرم، خواهد بود.

بزه‌دیده می‌تواند بلافاصله پس از ارتکاب جرم مبلغی را بعنوان علی‌الحساب از کمیسیون درخواست نماید و در تمام موارد حق مراجعه به کمیسیون را خواهد داشت، چه مباشر عمل شناسایی شده و چه شناسایی نشده باشد. البته در مورد اول، کمیسیون پس از پرداخت خسارات بزه‌دیده می‌تواند برای بازپرداخت مبالغی که بعنوان خسارت پرداخته است، علیه مجرم اقامه دعوا نماید:

هدف از این خسارت زدایی ترمیم خسارات عمل ارتكابی است و مجنی‌علیه بدینوسیله می‌تواند خسارتهای ناشی از بیکاری، هزینه‌های پزشکی مختلف و خسارات روانی و ... را بدست آورد. ترمیم کامل خسارتهای امری دشوار است.

لازم به ذکر است که در رابطه با قربانیان تجاوز به عنف شیوه خاصی پیش‌بینی شده است. این قربانیان و نیز قربانیان جرایم علیه اخلاق و عفت عمومی می‌توانند به کمیسیون مراجعه کرده، بدون اثبات نقص عضو یا از دست دادن توانایی کار، خسارات خود را دریافت دارند. حال آنکه اثبات این موارد در سایر جرایم لازم است. شرایط لازم برای مراجعه به کمیسیون بدین شرح است:

(۱) خسارتهای بدنی (علیه شخص)

سلب قدرت کار بطور موقت برای مدت یکماه یا بیشتر یا سلب توانایی دایم کار، فوت، جرایم جنسی تا هر مدت پس از وقوع حادثه.

بزه‌دیده فرانسوی یا عضو جامعه اقتصادی اروپا باشد.

بزه‌دیده خارجی ولی قانوناً مقیم فرانسه باشد.

(۲) خسارتهای مادی

جرایم سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت.

کسی که نمی‌تواند خسارت خود را از بزهکار بگیرد و به این جهت وضعیت مادی و خیمی دارد و درآمد وی ۷۰۰۰ فرانک در ماه و ۵۰۰ فرانک برای هر فرد تحت تکفل می‌باشد.

خسارت بزه‌دیده در چهارچوب مرجع خسارت‌زدایی دیگری از قبیل بیمه، صندوق تضمین و ... قابل ترمیم نباشد.

خسارتهای تا مبلغ ۲۰۰۰۰ فرانک قابل ترمیم می‌باشند.

لازم به ذکر است که چنانچه مجنی‌علیه خود در بروز جرم نقشی داشته و بعبارت دیگر خطا کار باشد کمیسیون می‌تواند تقاضای خسارت وی را رد کرده یا مبلغ آنرا کاهش دهد. این قانون جهت‌گیریهای بزه‌دیده‌شناسی را مورد توجه قرار داده و هر مواردی که ممکن است بزه‌دیده خود مقصر باشد، صحنه‌گذار است اگرچه برآورد خطا و بی‌احتیاطی بزه‌دیده، امر دشواری است.

از نظر اداری، بزه‌دیده باید تقاضای خود را به صورت سفارشی به کمیسیون ترمیم خسارات بزه‌دیدگان دادگاه بدایت محل اقامت خود ارسال نماید و کلیه مدارک و اطلاعات لازم را نیز بدان ضمیمه نماید. این اطلاعات مشتمل بر مواد زیرند: مشخصات خود و مجرم، نوع رابطه (خویشی، دوستی و ...) تاریخ محل و اوضاع و

احوال ارتکاب جرم رسید اقامه شکایت، توصیف جراحات وارده، مبلغ درخواستی، مبلغ درآمد قبل و بعد از وقوع جرم، حکم دادگاه (چنانچه حکمی صادر شده باشد). در عین حال قاضی می‌تواند مدارک تکمیلی دیگری را همچون نظرات کارشناسی پزشکی یا روان‌پزشکی مطالبه نماید. دستور پرداختها توسط رئیس کمیسیون صادر می‌شود که باید از حسابدار صندوق تضمین بزه‌دیدگان اعمال تروریستی و سایر جرایم مطالبه گردد.

ه - صندوق تضمین خسارات قربانیان جرایم تروریستی و سایر جرایم

این صندوق که به منظور ترمیم سریع خسارتهای بزه‌دیدگان تعبیه شده است تا حدود زیادی به همبستگی ملی متکی است. سابقه این روش را دربرداشت یک مبلغ اضافی از کلیه قراردادهای بیمه منعقد در فرانسه و سپردن آن به صندوق تضمین و ترمیم خسارات ناشی از بمب‌گذاریها، می‌توان جستجو نمود. امروزه این ابداع به کلیه قربانیان تسری یافته و رفع پیامدهای بزه‌دیدگی مالی بر عهده همه شهروندان مستقر شده است. بنظر می‌رسد تمامی شهروندان تا حدی مسئول نامنی هستند و یا باید بهای انحرافات موجود در جامعه را به نحوی پردازند. در هر حال جهت‌گیریهای بزه‌دیده‌شناسی اخیر مبنا و اساس ایجاد این کمیسیون می‌باشد و بدینوسیله صندوقهای دولتی قادرند بجای مباشر و مقصر، خسارتهای بزه‌دیده را ترمیم نمایند.^۱

۱۵. مفهوم ترمیم در مقررات قانونی

قانونگذار در مواد ۳-۷۰۶ تا ۱۵-۷۰۶ قانون ترمیم خسارات قربانیان جرایم خشونت بار ترمیم کامل خسارات ناشی از جرم را مورد توجه قرار داده است.^۲ این ترمیم‌ها در

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. کنوانسیون اروپایی ترمیم خسارت قربانیان جرایم ۲۴ نوامبر ۱۹۸۳

۲. برای اطلاع از کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرمهای خشونت‌بار ر.ک. رایجیان

پی‌آند تا بزه‌دیده را در وضعیت قبل از بزه‌دیدگی و تحمل جرم قرار دهند. در این دیدگاه بزه‌دیده معرف تباهی و فروپاشی بافت اجتماعی است.

میانجی‌گری کیفری شکل دیگری از این ترمیم اجتماعی است که در قالب نوعی ملاقات و گفتگو میان مجرم و بزه‌دیده صورت می‌گیرد، میانجی‌گری کیفری می‌تواند رضایت بخش تر از خسارت زدایی مادی صرف باشد. این میانجی‌گری ممکن است در چهار چوب خانواده، اطرافیان و ... جامه عمل بپوشد. و یا امکان آن از طریق یک درمانگر روانی فراهم شود. در این صورت ممکن است ترمیم کلیه اعضاء یک خانواده محقق شود، حال آنکه جبران خسارت مادی تنها قربانی جرم را تحت پوشش خود قرار می‌دهد.

کنوانسیون اروپایی راجع به خسارت زدایی از قربانیان جرایم خشونت آمیز استراسبورگ ۲۴ نوامبر ۱۹۸۳ اول ژوئن ۱۹۹۰ در فرانسه لازم‌الاجرا شد.

ماده ۲-

۱) وقتی که ترمیم کامل خسارات بوسیله سایر منابع قابل تضمین نیست، دولت باید به خسارت زدایی از افراد زیر اقدام نماید.

الف) کسانی که متحمل لطمات شدید جسم یا سلامت خود شده‌اند که مستقیماً از یک جرم عمدی خشونت آمیز ناشی شده باشد.

ب) کسانی که تحت تکفل شخصی بوده‌اند که بدنبال ارتکاب جرم فوت شده است.

۲) خسارت زدایی پیش‌بینی شده در بند قبلی، حتی در مواردیکه مباشر جرم قابل تعقیب یا مجازات نیست، قابل جبران است.

اصلی (مهرداد)، سه گفتار تطبیقی در بزه‌دیده‌شناسی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۶، ص ۱۵۷ به بعد.

ماده ۴- خسارت زدایی باید، حسب مورد، شامل این موارد باشد: از دست رفتن درآمدها، هزینه‌های پزشکی و بستری شدن، مخارج کفن و دفن و از دست رفتن نفقه و مخارج زندگی در مورد کسانی که هنوز تحت تکفل و سرپرستی قرار دارند.
ماده ۷-

تقاضای جبران خسارت ممکن است با توجه به وضعیت مالی متقاضی تقلیل یافته یا رد شود.

ماده ۸-

۱) مبلغ خسارت زدایی ممکن است بواسطه رفتار بزه‌دیده یا متقاضی قبل، در طول یا پس از جرم، یا در ارتباط با خسارت وارده، تقلیل داده شده، یا حذف گردد.

۲) همچنین مبلغ خسارت زدایی در صورتی که بزه‌دیده یا متقاضی در بزهکاری سازمان یافته مداخله نموده باشد یا وابسته به یک سازمان باشد که مرتکب جرایم خشونت آمیز می‌گردد، می‌تواند تقلیل یافته یا کلاً حذف شود.

ماده ۱۰-

دولت یا مقام صالح ممکن است در مواردیکه حقوق بزه‌دیده از طرق دیگری ترمیم شده است، جانشین وی گردد و مبلغ خسارت را خود دریافت کند.

اعلامیه اصول اساسی عدالت راجع به قربانیان بزهکاری و قربانیان سوء استفاده از قدرت مصوب ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بر اساس پیشنهاد هفتمین کنگره پیشگیری از جرایم و اصلاح بزهکاران^۱ تهیه گردید
فرازهایی از این اعلامیه به شرح زیر است:

۱. سومین موضوع کار این کنگره «بزه‌دیدگان و بزهکاری» بوده است کنگره حقوق بزه‌دیدگان جرایم و سوء استفاده از قدرت نظامهای خسارت زدایی و مسترد کردن وسایل و نیز کمک رسانی به قربانیان جرائم در چهارچوب نظامهای عدالت کیفری را بررسی نموده است.

جرم‌شناسی ۳۰۱

- (۱) با بزه‌دیدگان باید با همدردی و در عین حال احترام به کرامت و شان آنان رفتار شود.
- (۲) خسارت زدایی از بزه‌دیدگان باید بسرعت انجام گیرد. مکانیسمهای قضایی و اداری مسئول خسارت زدایی ایجاد یا تقویت شوند.
- (۳) نظرات بزه‌دیدگان در مراحل مختلف قضایی مورد توجه قرار گیرد.
- (۴) اقداماتی اتخاذ شود که زندگی خصوصی بزه‌دیدگان حمایت و حفاظت شود و امنیت آنان تضمین گردد و در مقابل تهدید، ارباب و انتقام جویی حفاظت شوند.
- (۵) مباحثان اعمال مجرمانه، عندالزوم باید خسارت وارده به بزه‌دیدگان و خانواده یا افراد تحت تکفل آنها را ترمیم کنند. وقتی کارمندان یا سایر اشخاص در مقام انجام وظیفه رسمی، مرتکب جرم کیفری گردند، خسارت بزه‌دیدگان باید از طرف دولت ترمیم شود.
- (۶) وقتی جبران خسارت کامل از جانب بزه‌کار ممکن نیست، دولت‌ها باید تلاش کنند تا خسارت زدایی از قربانیان که متحمل خسارت بدنی یا متحمل لطمه مهم (شدید) نسبت به تمامیت جسمانی یا روانی شده‌اند و نیز خانواده‌های آنان به بهترین نحوی صورت پذیرد.
- (۷) قربانیان باید کمکهای مادی، پزشکی، روانی و اجتماعی لازم را از طریق ارگانهای دولتی یا داوطلب دریافت نمایند.

۱۶. جنبش حمایت از بزه‌دیده در سطح سازمان ملل متحد

بررسی (بین‌المللی) درخصوص بزه‌دیده‌شناسی: جهت‌گیری امروزی در اینست که مقداری به بزه‌دیدگان پرداخته شود و ما اسنادی داریم که بعنوان منشور دفاع از حقوق قربانیان جرم به اثبات رسیده است. جنبش حمایت از قربانیان جرم، جنبه جهانی گرفته است. امروز به این جنبش در سطح سازمان ملل متحد می‌پردازیم.

۳۰۲ مباحثی در علوم جنایی

برداشت این سازمان اینست که جرم با ناامنی و وحشتی که ایجاد می‌کند در واقع شیرازه جامعه را متلاشی می‌کند و این یعنی از بین بردن اقتصاد و خلایق. یکی از ابعاد امنیت، نبودن جرم است، پس احساس امنیت فقط در مقابل بزهکاری نیست. و احساس ناامنی هم فقط در قبال جرم نیست بلکه می‌تواند بعلت بیکاری و ... باشد. ولی بی‌تردید بزهکاری از موارد عدم امنیت است. پس سازمان ملل از آنجا که جرم، امنیت را خدشه‌دار می‌کند و خدشه‌دار کردن امنیت کشورها، نظم بین‌المللی را به خطر می‌اندازد، سازمان ملل از آغاز، جرم و مجازات و ... را مورد توجه قرار داده است. و امروزه باید گفت سازمان ملل برای جامعه در رابطه با سیاست جنایی دارای پیامی است. دولت‌ها در موارد مختلفی می‌توانند از قطعنامه‌ها و ... سازمان ملل برای سیاست جنایی خودشان استفاده کنند. سیاست جنایی در ۲ مفهوم بیان می‌شود:

۱. مفهوم مضیق سیاست جنایی: که معادل همان سیاست کیفری (Penal policy) است. سیاست کیفری (The politics of criminal justice) یعنی تدبیر و چاره‌اندیشی برای کیفر سیاست کیفری یعنی به اجرا گذاشتن نهادهای مختلف حقوق جزا برای کنترل جرم. جوامع از دیرباز، اولین چاره‌اندیشی که کردند از طریق ارباب و قوه قهراًمیز بوده است. رسالت اصلی عدالت کیفری و دستگاه قضایی، سرکوبی و کیفر است.

۲. مفهوم موسع سیاست جنایی: مفهوم موسع امر کنترل جرم معادل سیاست جنایی، سیاست جنایی (Criminal policy – Criminal control policy) عبارت است از تدبیر و تدبیر برای جنایت. در اینجا جنایت به معنی جرم شدید نیست بلکه جرم موردنظر است ولی آیا چاره‌اندیشی برای جرم فقط از طریق حقوق جزا صورت می‌گیرد؟ خیر. اگرچه هسته اصلی استراتژی مقابله با جرم، حقوق جزا است ولی حول حقوق جزا مکانیزمهای دیگری بوجود آمده، که در کنترل جرم مؤثر است. پس سیاست جنایی شامل سیاستهای غیرکیفری برای مهار جرم هم می‌شود. ابتدا به

جرم‌شناسی ۳۰۳

مکانیسم پیشگیری یا حقوق پیشگیری از جرم اشاره می‌کنیم این حقوق دارای اصلی است بنام بند ۵ اصل ۱۵۶ ق. اساسی. قسمت دوم این بند در صلاحیت کیفری است و قسمت اول اصل لزوماً در اختیار حقوق جزا نیست، حقوق پیشگیری، جنبه بهداشت اجتماعی دارد.

سیاست جنائی برای مهار جرم از سایر نظامهای حقوقی غیرکیفری هم استفاده می‌کند. پس سیاست جنائی شامل کاربرد حقوق جزا و نظامهای حقوقی غیرکیفری می‌شود. برداشت سازمان ملل متحد برداشت موسع از سیاست جنائی است (ر.ک. سیاست جنائی ترجمه دکتر نجفی مجله دفتر خدمات حقوقی) (The Prevention of crime and the treatment of offenders) این عبارت دقیقاً ترجمه قسمت اول بند ۵ اصل ۱۵۶ می‌باشد. این پیشگیری هم مربوط به قبل از جرم و هم بعد از آن است (اصلاح).

سازمان ملل از سال ۱۹۵۰ میلادی در جهت کنترل جرم، سیاست جنائی خود را دارای ابزار کرده است. این ابزار عبارتند از قطعنامه‌ها، توصیه نامه‌ها و ... سازمان ملل مراجع مختلفی دارد که هر یک رکنهای فرعی دارند که در زمینه‌های مختلف فعالیت می‌کنند. شورای امنیت، شورای اقتصادی، اجتماعی و دبیرخانه کل، مجمع عمومی. شورای اقتصادی و اجتماعی، تصمیم گیرنده است و دبیرخانه، رابط است با دول عضو زیر مجموعه شورای اقتصادی و اجتماعی. یک کمیسیون فنی، تخصصی بنام کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری وجود دارد که یکی از مراجع سیاستگذار سازمان ملل است در مفهوم موسع آن. از هر قاره تعدادی در این کمیسیون عضویت دارند تا دیدگاههای کشورهای در آن منعکس شود. این کمیسیون هر سال ۲ یا ۳ جلسه تشکیل می‌دهد و دارای چهل عضو است که به تناسب جمعیت ۵ قاره از نمایندگان کشورهای مختلف انتخاب می‌شوند.

۳۰۴ مباحثی در علوم جنایی

یکی دیگر از ارکان سازمان ملل در رابطه با سیاست کیفری عبارت است از کنگره‌های پنج سالانه پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین که از سال ۱۹۵۵ هر ۵ سال یکبار در یکی از شهرها تشکیل شده و اولین آن در ژنو برگزار شد. این کنگره‌ها با حضور نمایندگان تمام‌الاختیار دولتهای عضو سازمان تشکیل می‌شود و مناسبتی است تا دول عضو دیدگاههای خود را به اطلاع برسانند و مصوبات تهیه شده بوسیله کمیسیون در آنجا بررسی می‌شود و بصورت رهنمود و ... به تصویب اعضا می‌رسد. از نظر اجرائی نیز برای کشورها دارای اعتبار باشد.

اما در معیت این کمیسیون و کنگره‌های پنج سالانه یک دبیرخانه و واحد اجرایی وجود دارد که در وین مستقر است و از نظر سازمانی زیر نظر دبیرکل کار می‌کند و رابط است از نظر سیاست جنائی بین سازمان ملل و کشورهای مختلف که دستورات کمیسیون را در مناطق خاص به اجراء می‌گذارد. سازمان ملل از همکاری تعدادی مؤسسات آموزشی علمی در زمینه حقوق جزا و جرم‌شناسی برخوردار است. یک تعداد مؤسسات وابسته به ملل متحد هستند و دسته دیگر مؤسسات ملی و داخلی کشورها هستند که با سازمان ملل قرارداد اشتراک دارند. بودجه مؤسسات آموزشی - پژوهشی را خود سازمان و بودجه مؤسسات داخلی را خود کشورها تأمین می‌کنند. دیگر انجمنهای مشاوره در قالب کمیته بین‌المللی هماهنگی با سازمان ملل همکاری می‌کند. مؤسسه دیگری که سازمان ملل دارد (که جنبه بین منطقه‌ای دارد) مؤسسه بین منطقه‌ای است که در واقع برای برنامه سیاست جنائی ملل متحد، دست به یک سری تحقیقات محلی مثلاً قاچاق مواد مخدر و ... می‌زند و مقر این سازمان در رم است. نتیجه این تحقیقات اینست که سیاستگذاران ملل متحد با توجه به واقعیات، سیاستگذاری کنند.

سیاست جنائی سازمان ملل متحد، نتیجه همکاری اجرائی، آموزشی و پژوهشی تنگاتنگ مؤسساتی است که توضیح داده شده است. این ابزارهای سازمان، اکثراً جنبه

اخلاقی دارد و ضمانت اجرائی ندارد. هدف سازمان ملل متحد از تصویب قطعنامه‌ها در رابطه با سیاست کیفری، همانا، هماهنگ کردن سیاست داخلی کشور است برای مقابله با جرم. از آنجا که مجرمین از خلاء عدم هماهنگی دولتها برای ارتکاب جرم استفاده می‌کنند برای ارتکاب جرم، لذا سازمان ملل برای هماهنگی، توجه به قطعنامه‌های خود را توصیه می‌کند.^۱

این ابزارهای سازمان ملل در رابطه با سیاست جنائی با تعبیر موسع سازمان از سیاست جنائی، شامل همه جنبه‌های سیاست جنائی می‌شود. بنابراین سازمان ملل با توجه به تحولات جرم‌شناسی به کلیه جنبه‌های سیاست جنائی توجه داشته و با توجه به هر یک قطعنامه دارد.

این ابزارها در واقع تا اندازه‌ای به قانون اساسی کشور شبیه هستند. با این تشابه که قانون اساسی عام است و اصول کلی و اساسی را آورده است، این ابزار نیز حاوی اصول اساسی است و وارد جزئیات نمی‌شود و به این ترتیب حاوی اصول راهبر (Guiding principles) می‌باشد که پیشنهاد شده که این اصول را الگو بگیرند و قانون وضع کنند و سیاست جنائی خود را متحول سازند یکی از قطعنامه‌ها، اعلامیه اصول اساسی راجع به قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت است. این قطعنامه از جمله دستاوردهای کنگره هفتم است که در اگوست ۱۹۸۵ در میلان ایتالیا تصویب آن به صورت قطعنامه به سازمان ملل پیشنهاد شد (به مجمع عمومی) و در نوامبر همان سال این قطعنامه به تصویب رسید.

۱. رک. آخوندی، حمید. سیاست جنایی سازمان ملل در رابطه با بزه‌دیدگان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی آذر ۷۵ و نجفی ابرند آبادی، دکتر علی حسین، سیاست جنایی سازمان ملل متحد، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۸

۱۷. تفسیر و ترجمه چندین ماده از قطعنامه مذکور^۱

بند ۱ (Victims of crimes): منظور از بزه‌دیدگان کسانی هستند که از رهگذر افعال یا ترک افعالی که نقض قوانین کیفری در قلمرو دولتهای عضو است. منفرداً یا مجتمعاً متحمل صدمه شده انداز جمله صدمه جسمانی یا روانی، آسیب عاطفی خسارت اقتصادی یا صدمه و ایراد شدید نسبت به حقوق اساسی آنها.

(فرق بین خسارت معنوی و درد و رنج عاطفی emotional - suffering^۲ که در اثر آن شوک روانی حاصل می‌شود و خسارت معنوی moral damages حیثیت و آبروی فرد هم می‌رود.) به عبارت دیگر، مراد از قربانیان، کسانی هستند که منفرداً یا مجتمعاً از دوم خسارت دیده‌اند و شامل صدمه جسمانی یا روانی، صدمه معنوی، ضرر مالی یا صدمه و ایراد اساسی شدید نسبت به حقوق اساسی او می‌شود. اینها باید از اعمال یا ترک اعمالی که در نقض حقوق جزای لازم‌الاجرا توسط دولتهای عضو بوقوع پیوسته، ناشی شده باشد یا حتی قوانینی که سوءاستفاده از قدرت را منع می‌کند.

تفسیر بند ۲۱: در بزه‌دیده‌شناسی اولیه فقط به بازیگر دوم صحنه جرم قربانی می‌گفتم ولی در اینجا لیست عظیمی را در برمی‌گیرد. در اینجا واژه Victim شامل همسر و فرزندان می‌شود یا وابستگان و اشخاصی که به مناسبت مداخله برای کمک به قربانی و نیز مداخله برای پیشگیری از بزه‌دیدگی متحمل خسارت و ضرر شدید گردیده‌اند نیز می‌شود.

بند ۲ - یک شخص ممکن است بزه‌دیده تلقی شود، صرف‌نظر از اینکه مباشر شناخته شده باشد یا خیر؟ و صرفنظر از رابطه خویشی که بین مباشر و قربانی وجود دارد و اینجا هرگاه مباشر موجود نباشد دولت باید جبران کند.

^۱ - برای اطلاعات تفصیلی رک. رایجیان اصلی، مهرداد، بزه دیده شناسی حمایتی، نشر دادگستر، ۱۳۸۴

^۲ = Mental injury . 2 . آسیب روانی

جرم‌شناسی ۳۰۷

بند ۳ و ۴- مفاد اعلامیه به کلیه بزه‌دیدگان صرفنظر از فرهنگ، دین و نژاد قابل اعمال است. زیرا این عنوان اشاره می‌کند به اینکه دستگاه عدالت کیفری برای اینکه مجنی‌علیه به عدالت برسد باید کمک کنند و قوانین نیز طی طریق را تسهیل نموده برای اینکه بزه‌دیده به حقوق خود برسد.

بحث Restitution ناظر به استرداد و عودت اموال مسروقه یا اعاده وضع به قبل از بزه‌دیدگی و جبران خسارت است.

بحث Compensation در واقع ناظر به پرداخت غرامت است. هرگاه مباشر جرم موجود نباشد یا امکان ترمیم خسارت نباشد دولت باید برای اشخاص زیرجبران خسارت کند: قربانیانی که بطور ملموس خسارت جسمانی دیده‌اند. پس هر جرمی مشمول جبران خسارت قرار نمی‌گیرد و قانونگذار فرانسه بزه‌دیدگان خاصی را برای دولت تعیین کرده از جمله آنها خانواده، افراد تحت تکفل و افرادی که امکان جبران خسارت برای آنها وجود دارد.

بند ۷ تعبیر می‌شود به نوعی بازگشت به روشهای غیررسمی و غیردولتی و قضائی حل و فصل رسیدگی به جرائم. توجه به: مکانیزمها و راهکارهای غیررسمی برای حل و فصل اختلافات مشتمل بر میانجیگری، داوری و عدالت، عرض حال و روشهای بومی و محلی باید جایی که مناسب است مورد توجه قرار گیرد به منظور تسهیل سازش و ترمیم خسارات بزه‌دیدگان.

مکانیزمهای غیررسمی یعنی دستگاه قضایی به تنهایی انحصار و صلاحیت رسیدگی به جرائم را ندارد و دولتها از روشهای دیگر هم می‌توانند استفاده کنند (مشارکت دادن مردم در امر عدالت کیفری) این روشها حصری نیست. وساطت شخص ثالثی بین دو طرف جرم (mediator) یعنی میانجی‌گری راه‌حلی را به طرفین تحمیل نمی‌کند، بلکه نقش نزدیک کردن دیدگاهها را دارد ولی در داوری (arbitration) راه حلی را ارائه و تحمیل می‌کنند و دادگاه صحنه می‌گذارد و عدالت

۳۰۸ مباحثی در علوم جنایی

عرفی (رسیدگی که خط مشی یا روشهای عملکرد بومی و محلی، در کشور ما آئین خون‌بس خاص خوزستان است و در کرمان معنی ندارد). زمینه آشتی و سازش قربانی با بزه‌دیده و جبران خسارت را تسهیل نماید (یا در جرائم که کم اهمیت اگر توانست سریعتر آشتی دهد باید اولویت داشته باشد).

بند ۱۳- اشاره دارد به ایجاد و تقویت و توسعه صندوقهای ملی برای جبران خسارت بزه‌دیدگان یعنی زمانیکه بزهکار به جهتی از جهات ناتوان از پرداخت خسارت است باید دولتها صندوقهای ملی ایجاد کرده که جایگزین محکوم علیه شوند و خسارت را بدهند.

Assistance: اشاره به امداد رسانی به بزه‌دیدگان دارد و اشاره دارد به اینکه بزه‌دیده باید از کمکهای پزشکی، روانی و اجتماعی بوسیله دولت و داوطلبان و جامعه روشهای محلی برخوردار باشد. در اینجا چند نکته وجود دارد ۱- ترمیم فقط مادی نیست اجتماعی و روانی هم هست ۲- علاوه بر دولت سایر نهادهای دولتی در امداد رسانی می‌توانند کمک کنند روشهای بومی و محلی و سنتی نیز میتواند نقش فعالی ایفا کنند.

^۱Victims of abuse of power: چه فرق است بین قربانیان جرائم و قربانیان سوءاستفاده از قدرت؟ زمانیکه شهروندانی بخاطر نقض حقوق اساسی آنها و نقض اساسی حقوق بشر بوسیله اعمال دولت و حاکمیت متضرر و قربانی می‌شوند و این اعمال هنوز در قوانین کیفری دولت وصف مجرمانه به خود نگرفته باید بعنوان سوءاستفاده از قدرت تلقی شود. در اصل، نقض حمایت‌های مندرج قانون اساسی و موازین حقوق بشر است که قانونگذار هنوز آنرا جرم ندانسته است.

^۱ - رک. مواد ۵۷۰ الی ۵۸۷ قانون مجازات اسلامی که شامل موارد جرم انگاری شده سوء استفاده از قدرت در حقوق ایران می‌شود. همچنین رک. قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی ۱۳۸۴.

جرم‌شناسی ۳۰۹

بند ۱۸- در ذیل بند می‌گوید کسانی که از نظر فیزیکی، روانی و اقتصادی بطور فردی یا جمعی متضرر از سوءاستفاده از قدرت می‌شوند کسانی هستند که از طریق اعمال یا ترک اعمالی که هنوز ناقض قوانین کیفری تلقی نمی‌شوند اما سبب نقض هنجارهایی راجع به حقوق بشر شده است که آن هنجارها به رسمیت شناخته شده و آنها را متضرر کرده، یعنی کسانی که از نقض حقوق بشر و قانون اساسی متضرر شده ولی هنوز فاقد وصف مجرمانه است در قانون اساسی اصول ۳۸ و ۳۹ خیرگان حقوق افراد عادی و همچنین افرادی بعنوان مظنون و متهم را در فرآیند کیفری مورد توجه قرار داده و قانونگذار عادی در قانون تعزیرات نقض آنرا جرم تلقی کرده است. قانون ما بعضی از موارد نقض حقوق بشر را جرم دانسته ولی هنوز هم مواردی هست که نقض محسوب نگردیده و نباید مورد سوءاستفاده قرار گیرد. اصل قانونی بودن و قضائی بودن مجازات که صرفاً در صلاحیت مقام قضائی است. (ماده ۵۷۰ ق. تعزیرات تعبیرش اینست که حبس باید قضائی و قانونی باشد ماده ۵۷۸ ق. تعزیرات و اصل ۳۸ قانون اساسی نیز از موارد سوءاستفاده از قدرت هستند (شکنجه))

تفاوت بندهای ۱ و ۱۸: در بند ۱ از بزه‌دیده و در اینجا (بند ۱۸) از قربانی صحبت شده است در بند ۱ از نقض قوانین کیفری متضرر شده که در قانون مجازات وصف مجرمانه دارد ولی در بند ۱۸ سوءاستفاده از قدرت اعمال وصف مجرمانه ندارد. قربانیان و بزه‌دیدگان فرق دارند. بزه‌دیدگان از نقض قوانین داخلی متضرر شده‌اند و مجازات جنبه حمایتی دارد ولی در مورد قربانیان سوءاستفاده از قدرت بایستی مشمول یک سلسله اقدامات حمایتی شود.

در بند ۱۹ به دولتها توصیه می‌شود که راه حمایت دولت باید برای این قبیل قربانیان باز شود و باید مواردی پیش‌بینی شود که این حمایت محقق گردد. کلیه حمایتها و کمکها که در باب بزه‌دیدگان در بند ۲ نبوده در بند ۱۹ آمده است.

۳۱۰ مباحثی در علوم جنایی

بررسی ۲ مصداق از مصادیق این قطعنامه در فرانسه: منابع دارای دو نوع ملی و فراملی است. وقتی کشورها به عقود و قراردادهای بین‌المللی پیوستند مکلف به تبعیت از آن اسناد بین‌المللی هستند که قانون کشور محسوب می‌شود و منابع حقوق جزای کشور علاوه بر منابع ملی شامل منابع فراملی نیز می‌شود. اهمیت منابع فراملی حتی از داخلی هم بیشتر است مثل حقوق کشور فرانسه. اصل ۵۵ قانون فرانسه مقرر می‌دارد (قانون اساسی پنجم فرانسه) هرگاه بین حقوق ملی و فراملی تعارضی پیش آید منبع فراملی حق اولویت دارد پس به تعهد بین‌المللی بیشتر بها داده شده اما پاره‌ای از ابزارهای بین‌المللی برای دولتهای عضو سازمان ملل متحد جنبه اجباری و الزامی ندارد بلکه بیشتر جنبه اخلاقی و معنوی دارند و این قطعنامه مجمع عمومی از همین‌هاست که در دل این قطعنامه در پاره‌ای از بندها در اصول دیگر تکرار شده و در بعضی بندها جدید است و چه بسا در بعضی‌ها ضمانت اجرا داشته ولی در جایی برای سازمان ملل شاید جنبه اخلاقی داشته. البته این قطعنامه یک سلسله تعهدات و اصول راهبر را ارائه کرده و خصوصیت دیگر اینکه کلیشه‌ای نیست. فرانسه بعنوان عضو سازمان ملل متحد و از طرفی عضو شورای اروپا است که در سال ۱۹۵۳، به کنوانسیون اروپائی جبران خسارت در جرائم و اعمال خشونت آمیز پیوسته است. اگر چه قطعنامه سازمان ملل جنبه توصیه دارد ولی کنوانسیون اروپائی جنبه الزامی دارد زیرا به آن پیوسته پس باید در قانونگذاری مورد توجه قرار گیرد. دو مورد از تأثیر کنوانسیون اروپائی عبارت است ۱- میانجیگری ۲- صندوق ملی خسارت زدائی از قربانیان جنایت.

قبل از وجود دولت ارتکاب جرم در حد طایفه، قبیله و محل باقی مانده و در همانجا حل و فصل می‌شد دادگستری به شکل امروزی یک تشکل جدید است در کشور ما (حدود ۷۰ سال) اما فلسفه عدالت کیفری چیست؟

جرم‌شناسی ۳۱۱

عدالت کیفری عبارتست از نهادی که صلاحیت سنتی مردمی در مورد جرایم را بواسطه پیدایش دولت از آن خود کرده است یعنی اختیارات بزه‌دیده و خانواده و ادعای آنها در مورد مجرم را از آنها گرفته و به نام آنها اجرای عدالت می‌کند و قبل از آن هم یک عدالت عمومی **Public Justice** وجود داشته و با پیدایش دولتها و ابزارمند کردن عدالت کیفری دستگاه قضائی تنها مرجعی است که رسمی می‌باشد و حق رسیدگی به جرایم را دارد و دستگاه قضایی جانشین شکایت می‌شود برای ترمیم خسارت، اما اخیراً از بس دولت در انحصارگری افراط کرده عدالت‌گری زیر بار سنگین وظائف غرق می‌شود. زیرا دولتی شدن و اشاعه حاکمیت دولت باعث شده که دولتها اعمالی را جرم تلقی کنند به این امید که تنها آنها می‌توانند این کار را کنند به همین جهت تحت تأثیر آورده‌های جرم‌شناسی و دستاوردهای پژوهشهای سنجشی تحولات کیفری دارد مسیر عکس را طی می‌کند. اگر هم و غم آن این بوده که اختلافات را حل کند هم اکنون پاره‌ای از تشکیلات را به مردم پس می‌دهد و بجای اینکه جلو برود راه‌حلهای خود را در دوران قدیم جستجو می‌کند. بحثهایی چون قضازدائی و کیفرزدائی عواملی است که بر این نحوه تفکر می‌توانیم بار کنیم باز گرداندن مردم برای عدالت کیفری و برای پیشگیری از جرم. امروزه مکانیزمهای غیررسمی و قضائی بعنوان **alternatives** و بدیل‌ها و جایگزین عدالت کیفری در بعضی کشورها قرار می‌گیرد در اینجا قانونگذار نوآوری نکرده بلکه اقتباس از گذشته کرده ولی با این تفاوت که زیر نظر دولت اداره می‌کند و جنبه سازمان یافته به خود گرفته نه خود جوش. زمانیکه عدالت کیفری و دادگستری کیفری بدنبال رعایت یکسری تشریفات (آ.د.ک) مجرمیت فردی را اعلام می‌دارد و هدف اصلی، نظم مختل شده را دنبال می‌کند. این یک هدف است برای دستگاه کیفری. براساس قانون، مجازات را تعیین کرده و چه موافق باشد یا خیر؟ (در حقیقت می‌خواهد نظم مختل شده را از طریق مذاکره تعیین کنند نه تحمیل مجازات).

۳۱۲ مباحثی در علوم جنایی

اما نهاد **mediation** یا میانجیگری مصادیق دیگری نیز دارد اصولاً قبل از ورود به حقوق جزا در سایر موارد حقوق بوده مثلاً در حقوق خصوصی طلاق در فرانسه یا ایران این داوری وجود دارد یا در حقوق کار در اختلافات جمعی هر گاه میان کار گرو کارفرما اختلاف شود میانجی بین کارگر و کارفرما دعوی آنها را سازش می‌دهد. اما در حقوق جزایی این بحث چند سال است (۳ و ۴) که مطرح شده است. چرا اینقدر دیر؟ زیرا حقوق جزایی به دلایلی مقاومت نشان داده است.

چرا حقوق جزایی در قبال میانجی‌گری مقاومت نشان داده است؟ زیرا در حقوق جزایی ۱- مقاومت دولتها و قانون کیفری بخاطر نظم عمومی بوده زیرا در اجرا توسط مردم و بخش خصوصی بیم هرج و مرج و بی‌نظمی غرض ورزی می‌رود و تنها دولت است که بنام جامعه حق تنبیه و مجازات را دارد که غیرقابل تفویض به مردم است. امروزه در آمریکا و چند کشور دیگر بحث خصوصی سازی زندانها وجود دارد، یعنی اداره زندانها به بخش خصوصی واگذار شود. اولین ایراد که حقوقدانها گرفتند این بود که زندان محل اعمال کیفر سالب آزادی است و باید زیر نظر دولت باشد و فقط ساختمان مهم نیست لذا عملی نشد و فقط سازمان زندانها درخصوص کارگاهها می‌تواند با پیمانکار خصوصی قرارداد منعقد نماید ۲- دومین علت مردم هستند یعنی رعایت حقوق بشرو رعایت آ. د. ک یعنی رعایت اصل برائت یا اصل قانونی بودن. متعاقباً حق تجدیدنظر خواهی داشتن، وکیل، تعداد قاضی، رسیدگی دو درجه ای برای اینکه مبدا ۰/۵٪ مشکل پیش آید. پس برای فرار از اشتباه قضائی و کرامت و مرتبه انسانی است که حقوق جزا مقاومت نشان می‌دهد. اما ح. ج با شرایطی وبا نظر دستگاه قضائی می‌تواند میانجیگری را بشناسد مثلاً در جرایمی که جنبه خصوصی دارد گذشت شاکی خصوصی مساوی با منع یا موفقی تعقیب براساس فرآیند کیفری است و باعث سقوط دعوی خصوصی می‌شود حال آیا دادستان می‌تواند بعنوان جامعه برای دعوی عمومی با بزهکار مصالحه کند آیا جامعه

جرم‌شناسی ۳۱۳

به مدعی‌العموم این اختیار را داده که در باب سقوط دعوی عمومی با بزه‌کار معامله نماید؟ پاسخ منفی است اصولاً دادستان در مقام دفاع از جامعه اصولاً دست بالا را می‌گیرد و بی‌رحم است، اغراق می‌کند تا از جامعه دفاع کند. ولی اگر جواب منفی است mediation چگونه مورد تحمل قانونگذار جزا قرار گرفته است. در حقوق فرانسه مواردی باعث سقوط دعوی عمومی می‌شود ۱- ادارات دولتی شاکی خصوصی بوده و با بزه‌کار مصالحه کند. گمرک جنگلبانی اداره ماهیگیری و صید هر گاه این ادارات به آن هدفی که می‌خواهند برسند دیگر آن جرم تعقیب نمی‌شود در حقوق ما هم در گمرک هم تا یک میلیون معاف است، بالاتر مجازات دارد و با اعتراض پرونده به دادگاه رفته و در اینجا ضبط مال است. ۲- مورد دوم در خصوص تخلفات راهنمایی و رانندگی است وقتی پلیس جریمه می‌کند. یعنی رسیدگی و محاکمه و مجازات کرده هرگاه راننده جریمه را پرداخت تعبیرش اینست که پذیرفته و دعوی عمومی ساقط می‌شود و اگر نشد به دادگاه می‌رود. چگونه تأسیس میانجیگری وارد حقوق فرانسه شد؟ در باب تعقیب کیفری نظم‌های حقوقی نوشته دو دسته هستند الف - نظامهایی که تابع اصل قانونی بودن هستند دادستان دارند و اگر پرونده به نظر رسید باید تعقیب شود. ب- سیستمهایی که تابع اصل مناسب تشخیص دادن حق کیفری هستند دادستان حق سبک و سنگین کردن پرونده را دارد که تعقیب بکند یا خیر؟ که در اینجا از فردی کردن تعقیب کیفری یاد می‌کنیم که در قانون ما ماده ۴۰ مکرر آ.د.ک سابق بود.

یکی از مصادیق مفید تشخیص دادن عدم تعقیب زمانی بوده است که بزه‌دیده و بزه‌کار با هم سازش و مصالحه می‌کردند بنابراین دعوی خصوصی ساقط می‌شده در اینطور موارد که علی‌الاصول بی‌تأثیر است دادستان آنرا اماره‌ای بر خاتمه دادن اختلال نظم عمومی می‌دانسته و پرونده را بایگانی می‌کرده است. حال میانجیگری و مفید بودن تعقیب پرونده در دادسرا است و در دادگاه اینطور نیست. زیرا دادسرا یک مجرم

۳۱۴ مباحثی در علوم جنایی

را از غیر مجرم تشخیص می‌دهد و می‌گوید تا چه اندازه افکار عمومی را خدشه‌دار کرده و اینکه دادستان از طریق بایگانی کردن پرونده می‌خواهد تراکم‌زدایی کمک کند و دادگاهها وقتشان باید برای جرائم مهم کافی باشد تا عدالت جنبه عادلانه به خود بگیرد این نگرش یعنی تراکم‌زدایی از طریق قانون از سه سال پیش وارد قانون فرانسه شد. (در سال ۱۹۹۳) تأسیسی بعنوان میانجیگری کیفری که در بند آخر ماده ۴۱ آ.د.ک مورد استفاده قاضی قرار می‌گیرد به این معناست دادستان شهرستان می‌تواند قبل از تصمیم خود در دعوی عمومی و موافقت عمومی تصمیم به میانجیگری بگیرد مشروط بر اینکه چنین اقدامی مستعد جبران خسارت باشد و به جرم خاتمه دهد و به بازپروری اجتماعی کمک کند. (این تأسیس در مورد جرایمی که حداکثر سه سال مجازات حبس به مباشران آن تعلق می‌گیرد- جرایم جحنه‌ای - قابل اعمال است)

اول - دادستان اگر تعقیب عمومی را شروع کرد و کیفر خواست صادر کرد نمی‌تواند متمسک به میانجیگری شود پس در دعوی عمومی مصالحه نمی‌کند. دوم - بعد باید طرفین جرم شاکی و متهم توافق داشته باشند با پیشنهاد دادستان. سوم - دادستان باید تشخیص دهد. مشروط بر اینکه:

۱. از بزه‌دیده جبران خسارت شده باشد یعنی حمایت از بزه‌دیده و نظر او تعیین کننده است. ۲. به اختلال ناشی از جرم خاتمه دهد. یعنی لازم نیست برای ترمیم نظم عمومی ناشی از جرم حتماً طرف را کیفر کنیم چه بسا متهمینی با چند بار دادگاه رفتن متنبه شوند و بخاطر موقعیتش بهتر باشد کمتر به دادگاه بیاید زیرا ممکن است حالت جرم‌زایی داشته باشد ۳- سبب شود خانواده مجنی‌علیه محله شهر با عدم کیفر متهم آرامش پیدا کنند و اصولاً کیفر فقط باعث این کار نمی‌شود و شاید مسکوت گذاشتن بهتر باشد.

چهارم - توسل به میانجیگری زمینه‌ای باشد برای اصلاح بزه‌کار (تأثیر رفتار قضائی بر تکوین جرم از نظر دفاع اجتماعی) این شرط نشان می‌دهد که در ماده ۴

جرم‌شناسی ۳۱۵

مقنن فرانسوی از یافته‌های جرم‌شناسی به دور نبوده است و خواسته است بین منافع بزه‌دیده و بزه‌کار تعادل ایجاد کند پس تأسیس میانجیگری تأسیسی است که در دادسرا قابل اعمال است جنبه اختیاری دارد و در دادسرا نباید افکار عمومی را تهییج کند پنجم - به حقوق بزه‌دیده نباید لطمه بزند (خسارت مادی را جبران کند) انشاء ماده تلفیقی است از داده‌های بزه‌دیده‌شناسی و جرم‌شناسی زیرا اصطلاحات بکار برده شده مثل بازپذیری از اصطلاحاتی است که در جرم‌شناسی بوده و به حقوق جزا آمده است.

اعمال اقدامات دادسرا و دادستان براساس نتیجه میانجیگری بوده اگر نظر مثبت بود و راه حل و مرضی‌الطرفین حاصل شده بی تردید دعوی خصوصی ساقط می‌شود و دادسرا می‌تواند پرونده را بایگانی کند چه بسا میانجیگری یک چیز بگوید و دادستان چیز دیگر و بگوید باید تعقیب شود.

حق عمومی غیرقابل مصالحه و سازش است و اماره‌ای است بر اینکه وضع عادی شده و دادستان پرونده را بایگانی می‌کند و اگر نتیجه منفی بود و بزه‌کار و بزه‌دیده معتقد به ادامه حرکت دستگاه قضائی بودند تعقیب کیفری به جریان افتاده و دعوی خصوصی زنده می‌ماند. و اما از نظر سیاست جنائی ما می‌توانیم از این امر بعنوان بارز سیاست جنائی مشارکتی یاد کنیم یعنی احیاء تشکلات مردمی برای حل بعضی از جرائم که می‌تواند برای ۱- پیشگیری از جرم مؤثر باشد ۲- در دادسرا (برای حل بعضی از جرائم) میانجیگر چون از مردم می‌باشد برای دستیابی به دلایل اصولاً موجب می‌شود بار مسائل کمتر شود ۳- نصب مشاور و مستشار غیرقضائی در دادگاههای عمومی که جرم طفل را مشاور تلطیف ولی تصمیم آخر با قاضی باشد یعنی در مرحله رسیدگی ماهوی هم صادق است. ۴- سیاست جنائی مشارکتی در زمان اجرای احکام کیفری ممکن است ابراز وجود کند یعنی تأسیس Probation یعنی قاضی برای تعلیق مراقبتی از مردم کمک می‌گیرد قاضی جزائی برای اجرای حکم از

۳۱۶ مباحثی در علوم جنایی

مردم کمک می‌گیرد مثلاً کسی که به کار برای مردم محکوم می‌شود برای کارهایی از مردم استفاده می‌کند ۵- در دادگاه اطفال قانونگذار پیش‌بینی کرده بود که طفل به خانواده واگذار می‌شود برای تنبیه که همان مشارکت است ۶- مراکز مراقبتی بعد از خروج یک پل ارتباطی هستند برای محکوم علیه زندانی و زندان و جامعه آزاد که وظیفه آن برای اینکه تلاشهای اصلاحی درمانی به نتیجه برسد این مورد هم قابل ذکر بود.

بررسی چگونگی برداشت قانونگذار فرانسه از توصیه‌های کنوانسیون اروپائی جبران خسارت بزه‌دیدگان مکانیزمهایی که در آن کنوانسیون آمده بعنوان حقوق بین‌الملل عضو این کنوانسیون چه تأثیری داشته ابتدا اشاره به کمیسیون ترمیم خسارت بزه‌دیده و قربانیان جرائم و بعد صندوق تنظیم جبران خسارت قربانیان تروریسم و سایر جرائم یکی از پیشنهادهای قطعنامه این بود که دولت در شرایط خاص قربانیان جرم را بدون جبران خسارت باقی نگذارد و بعضی جرائم مثل تروریستی که هدف آنها خدشه‌دار کردن حاکمیت ملی و تضعیف یک حکومت خاص است. کمیسیون جبران خسارت ابتدا در سال ۱۹۷۷ میلادی به منظور جبران خسارت جرائم خشونت‌آمیز تأسیس شده و تمام اینها قبل از کنوانسیون ۱۹۸۳ و قطعنامه ۱۹۸۵ ملل متحد است که ناظر به جرائم خشونت‌آمیز است در سال ۱۹۸۶ صندوق ترمیم خسارت ناشی از جرائم تروریستی قید می‌شود و در سال ۱۹۹۰ صندوق ملی تضمین خسارت ناشی از اعمال تروریستی و سایر جرائم است و این صندوق ملی است که هم جرائم خشونت‌آمیز و هم جرائم دیگر را شامل می‌شود این کمیسیون در دو حالت خسارت بزه‌دیدگان را ترمیم می‌کند:

۱- جرائم خاکستری هستند که خود جرم کشف شده ولی مباشر دستگیر و مجازات نشده است ۲- زمانی که بزه‌کار شناخته شده ولی معسر است یعنی نمی‌تواند خسارت بزه‌دیده را بپردازد. صلاحیت کمیسیون در قانون آئین دادرسی ۱۶-۷۰۶ آمده

جرم‌شناسی ۳۱۷

کمیسیون از نظر حقوقی در حکم دادگاه مدنی است این کمیسیون در معیت دادگاه شهرستان عمل می‌کند و صلاحیت مداخله آن زمانی است که یک نفر مرتکب جرم عمدی یا غیرعمدی شده و جرم علیه اموال یا اشخاص است و در مورد جرائم علیه اموال یا کسانی که در اثر جرائم علیه اشخاص متضرر شدند می‌تواند همه گونه جبران کند یعنی کمیسیون دستش باز است و تا سقفی که بخواهد جبران می‌کند ولی در اموال، خسارت جزئی است و کامل ترمیم نمی‌شود کمیسیون سه عضو دارد و دو نفر قاضی و یک شهروند عادی که به مسائل بزه‌دیدگان می‌پردازد رئیس کمیسیون با یک قاضی است که به مدت ۳ سال از میان قضات شهر انتخاب می‌شود. تصمیم کمیسیون قطعی است و باید زود اجرا شود. در ترکیب کمیسیون بلافاصله می‌توانیم از سیاست جنائی مشارکتی استفاده کنیم حضور نفر سوم و شهروند عادی یعنی حضور فرد غیرقضائی که ذهن قاضی را حساس می‌کند با شناخت فرد و ذهن خشک حقوقی را تلطیف می‌بخشد و بعبارت دیگر معرف افکار عمومی در مورد آن جرم در کمیسیون حقوقی است که مشارکت مردم در مرحله جبران خسارت است (گاهی می‌تواند در خصوص رسیدگی یا اجرای حکم باشد) از نظر آ.د شخصی که خود را از جرم متضرر می‌بیند در حضور افراد تحت تکفل می‌تواند، ۳ سال پس از تاریخ ارتکاب جرم تقاضای خود را برای جبران خسارت به این کمیسیون اعطا کند هر گاه در دادگاه کیفری بزه‌دیده پس از صدور حکم به خسارت وارده نپردازد تا یکسال پس از صدور حکم می‌تواند این کار را انجام دهد. از طرفی کمیسیون در خصوص بعضی جرائم مثل جرائم جنسی قتل و ضرب و جرح این اختیار را دارد که بلافاصله بعد از جرم بصورت علی‌الحساب جبران خسارت به بزه‌دیده را بنماید تا رقم بعدی تصمیم گرفته شود. اما کمیسیون این اختیار را دارد که وقتی بزه‌کار، شناخته شده یا از نظر مالی دارا باشد می‌تواند بعنوان اینکه خسارت را جبران کرده می‌تواند از بزه‌کار ادعا کند. یعنی قائم مقام بزه‌دیده قرارگیرد و اقامه دعوی کند از طرفی دیگر بزه‌دیده

۳۱۸ مباحثی در علوم جنایی

می‌تواند مخارجی را که علاوه بر خسارت بر او وارد شده مطالبه نماید بیکاری ناشی از بزه‌دیدگی یا درمان یا عدم النفع می‌تواند تقاضای جبران خسارت مادی کند و در خصوص خسارت معنوی نیز می‌تواند تقاضای جبران خسارت کند. البته جبران خسارت معنوی به آن معنی نیست که در قبال خسارت پول دهد بکله صرف صدور حکم محکومیت و مجرمیت معنوی از نظر نمادی خودش یک نوع جبران است پس در اینجا خسارت معنوی قابل تقویم به پول نیست. علاوه بر خسارت مادی و معنوی خسارت روانی هم وجود دارد. اما راجع به شرایط جبران خسارت، کمیسیون با توجه به اینکه جرم علیه اموال باشد یا اشخاص، فضای مانور آن محدود یا بازتر است. در خصوص جرائم علیه اشخاص.

۱- کمیسیون می‌تواند خسارت را جبران کند البته جرم ارتکابی بایستی توانایی کار مجنی علیه را برای یکماه بیشتر سلب کرده باشد یا جرم منجر به فوت بزه‌دیده نشده باشد. در خصوص جرائم جنسی کمیسیون بدون اینکه از بزه‌دیده تقاضای نقص عضو کند این تقاضا را می‌پذیرد. در خصوص جرائم جنسی رسیدگی بسیار سهل و ساده است جرائم بر علیه عفت عمومی و ... باید سریعاً به آن رسیدگی شود.

۲. دومین شرط اینست که بزه‌دیده فرانسوی باشد یا عضو جامعه اقتصادی و

اتحادیه اروپا

۳. سوم اینکه غیرفرانسوی با پروانه اقامت باید مقیم باشد در خصوص سایر خارجیها کمیسیون نمی‌تواند تصمیم بگیرد و از طریق دادگاه باید به جبران خسارت دست پیدا کند اما در خصوص جرائم علیه اموال نقش کمیسیون مثل اورژانس است که از فوت جلوگیری می‌کند.

۱۸. جبران خسارت در خصوص جرائم علیه اموال

۱- در جرائم علیه اموال فقط سه جرم است که قربانیان می‌توانند در کمیسیون تقاضای خسارت کنند ۱- سرقت ۲- کلاهبرداری ۳- خیانت در امانت. زیرا این جرائم اصولاً در چند چیز مشترکند: الف - مقام سودجویی غیرقانونی و سودجویانه هستند (یا تکاثر ثروت یا رفع مشکلات) اما هر یک شیوه ارتکاب آنها تکنیک خاص را به همراه دارد سرقت در دسترس است و ساده‌ترین جرم است و نیاز به مهارت فکری ندارد اما کلاهبرداری و خیانت در امانت نوعی تعقل و مهارت را می‌جوید. در اینجا برخلاف سارقین کلاهبرداران و افراد خائن به امانت عموماً یقه سفید هستند. ب- این سه جرم از جرائم علیه اموال بی‌تردید رایج‌ترین جرائم در دنیا هستند و اما جرائم آنها رقم بالایی را شامل می‌شود. ج - از همه مهمتر در جرائم سه‌گانه اصولاً رقم سیاه پائین است و اشیاء کشف می‌شوند البته رقم خاکستری ممکن است زیاد باشد د- از نظر حقوق جزا این سه جرم در حکم واحد و شبیه هستند در باب تکرار جرم این سه جرم یکنوع است اگر جرم اول سرقت و جرم دوم کلاهبرداری باشد در قانون ما حتماً، جرم خاص است از نظر جرم‌شناسی جرائم خاص و مرتکبین آنها از جرائم و مجرمین با اهمیت تلقی می‌شوند و چون جرم خاص است بیشتر خطرناک است.

۲- دوم اینکه درآمد بزه‌دیده یا حقوق آن باید ۷ هزار فرانک (حداکثر) یا کمتر باشد سپس کسی که از نظر مالی متمکن است باید از طریق دادگاه اقدام کند البته در مورد اشخاص تحت تکفل به از هر کدام ۵۰۰ فرانک به مبلغ فوق اضافه می‌شود.

۳- خسارت بزه‌دیده در چهارچوب مرجع دیگر قابل تأمین نباشد و حال اگر بزه‌دیده بیمه است و بیمه این خسارت را پرداخت دیگر کمیسیون خسارت را نمی‌پردازد یا اینکه کسی عضو صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح باشد و از این طریق جبران خسارت شود کمیسیون خسارت را جبران نخواهد کرد.

۳۲۰ مباحثی در علوم جنایی

۴- خسارت زدائی کمیسیون در باب جرائم علیه اموال کامل نیست بلکه جزئی است یعنی تا ۲۰ هزار فرانک پرداخت می‌کند اما چنانچه بزه‌دیده در ارتکاب جرم و اصطلاحاً به حرکت درآوردن ارتکاب جرم نقش داشته باشد (به لحاظ قصور او جرم بوقوع پیوسته) می‌تواند تقاضا را رد کند یا مبلغ را که می‌دهد کاهش دهد در اینجا برمی‌گردیم به تأثیر یافته‌های علمی در حقوق جزا و مسائلی مثل اینکه آیا بزه‌دیده بی‌گناه بوده یا مقصر (در باب اموال).

دهه‌های آخر قرن ۲۰ دوره صنعت بیمه است غالباً در اروپا بیمه خصوصی است و رقابت شدید است ممکن است دچار بصورت صوری سرقت یا آتش‌سوزی ایجاد کنند و خسارت صوری ایجاد می‌کند که در اینجا قانونگذار فرانسه در خصوص مال باختگان صوری خیلی سخت‌گیری می‌کند یا تاجری که بصورت صوری وانمود می‌کند ورشکسته است. چنانچه بزه‌دیده خود مقصر باشد بیمه می‌تواند خسارت مال باخته را نپردازد این یکی از محدودیت‌های جبران خسارت بزه‌دیدگان است که بصورت صوری مال باخته قرار می‌گیرند. اما از نظر آ.د و شکلی بزه‌دیده می‌تواند از طریق پست سفارشی تقاضای خود را به کمیسیون بفرستد به انضمام مشخصات، رابطه خویشی که با بزه‌دیده دارد، اوضاع و احوال جرم، گواهی درخصوص اینکه از مرجع دیگری ترمیم خسارت نگردیده است، گواهی پلیس یا کارشناسی، میزان مبلغ درخواستی و یا پول درمان. کمیسیون در جرائم علیه اموال و اشخاص می‌تواند از روانپزشک یا پزشک استفاده نماید البته کمیسیون نیز برای انحنای وجود می‌تواند از کارشناس موردنظر خود را استفاده کند. و نکته مهم اینکه پرداخت خسارت بصورت علی‌الحساب به بزه‌دیده بمعنی مجرمیت بزه‌کار و بزه‌دیدگی مجنی‌علیه نمی‌باشد و دادگاه کیفری نمی‌تواند با نظر کمیسیون اماره‌ای بر بزه‌کاری و غیره باشد. دادگاه باید وظیفه خود را انجام دهد بدیهی است که ترمیم خسارت بزه‌دیده توسط کمیسیون این فرصت را ایجاد می‌کند که کمیسیون در وقت خود بعنوان قائم مقام بزه‌دیده در

جرم‌شناسی ۳۲۱

دادگاهی که آن جرم مورد رسیدگی است وارد دعوی شود. اگر متهم برائت حاصل کند آیا کمیسیون دیگر به حق خود نخواهد رسید؟ در جرائم منافی عفت یا تروریسم کمیسیون جبران خسارت را از باب جنبه عمومی جبران می‌کند حتی اگر متهم پیدا نشود.

صندوق ملی تضمین جبران خسارات

صندوق ملی تضمین جبران خسارت قربانیان جرائم تروریستی یا سایر جرائم مجری این طرح کیست. به اجرای احکام می‌رود یا قاضی رسیدگی کننده مجری است؟ در حقوق فرانسه وقتی دادگاه حکم را صادر کرد و حکم قطعی شد و در دادگاه اعتبار مخومه پیدا کرد دیگر قاضی رسیدگی کننده اصلی صلاحیت ندارد که دخالت کند اما در حقوق ما در پاره‌ای موارد در مورد نحوه اجرا نیز قاضی رسیدگی کننده دخالت می‌نماید در فرانسه یک قاضی مسئول اجرای کیفر یا قاضی اعمال کننده کیفر وجود دارد که با قاضی اجرای احکام در حقوق ما متفاوت است. در حقوق ما نظارت اداری است که حکم انجام شود، مجازات کامل انجام شود و یا اگر آزادی مشروط درخواست شود این امر صورت گیرد. قاضی رسیدگی کننده تصمیم می‌گیرد ولی در فرانسه قاضی مسئول اجرای کیفر قاضی نشسته است، خودش نظر می‌دهد و تصمیم می‌گیرد. تصمیم کمیسیون یک تصمیم حقوقی و قضائی به معنای عام آن است. کمیسیون به مثابه بیمه دولتی است که در اعطای جبران خسارت یک مقدار سخت‌گیری می‌کند و تصمیم قضائی نیست و مرجعی که تصمیم کمیسیون را عملی می‌کند صندوق ملی تضمین جبران خسارات است.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر در خصوص «کنوانسیون اروپایی راجع به جبران خسارت قربانیان جرایم خشونت‌بار» رک. همایونی (نادر)، بزه‌دیده در کنوانسیون اروپایی جبران خسارت قربانیان جرایم خشونت‌آمیز (نوامبر ۱۹۸۳)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز، سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹.

۳۲۲ مباحثی در علوم جنایی

در قطعنامه نیز تشکیل صندوق آمده و نماد کارش بیان همبستگی ملی و مشارکت مردمی برای مجرمین است که بودجه این صندوق را دولت نمی‌پردازد بلکه بودجه از طریق کسر مثلاً ۲٪ از کلیه قراردادهای بیمه که در فرانسه اخذ می‌شود تأمین می‌گردد یعنی هر کس بیمه می‌شود ۲٪ آن مربوط به خسارت بزه‌دیده است. درخصوص تعیین مبلغ یک غیرقاضی نیز نظرمی‌دهد و در اصل در جبران خسارت همبستگی ملی (National solidarity) وجود دارد و این جبران خسارت بر دوش همه می‌شود.

در اینجا این حمایت بیشتر جنبه عقیدتی دارد و مشارکت مردم است و خواست لیبرالها است که حضور مردم جز در چند مورد که در تحت حاکمیت دولت است مثل مسائل سیاسی، دفاعی، تأمین امنیت و پول، در مسائل دیگر باید موجود باشد. استدلالی که در توجیه مشارکت مردم شده عبارت است از این که هر یک از شهروندان به نوعی و تا حدی مسئول ناامنی ناشی از ارتکاب جرم واقع شده می‌باشند (مثل عاقله در حقوق ایران ولی عاقله مربوط به افراد خاص و عصبه می‌باشد) و جامعه وظیفه خود را که تربیت جامعه بخوبی انجام نداده است و به این لحاظ یک عده مجرم شده‌اند و به شهروندان دیگر خسارت وارد آمده حال جامعه که این کم کاری را کرده باید جبران خسارت را متحمل گردد. در واقع کمیسیون و نیز صندوق مذکور از مشارکت و کمک مردم استفاده می‌کنند تا در مرحله اول شهروند عادی و در مورد خسارت کلیه افراد بزه‌دیده رابه حال اولیه خود اعاده نمایند. از نظر شرائط مادی روانی (مربوط به قبل از ارتکاب جرم و بزه‌دیدگی و بزهکاری) هرگونه قصور در این زمینه نشانه تباهی اجتماعی و فساد اجتماعی است و آحاد جامعه بطور مستقیم و غیرمستقیم نقش دارند. حال آیا از طریق اجبار شهروندان به پرداخت مبلغی به این صندوق از شرکتهای بیمه که این افراد نقشی در جرم نداشته و حال باید تاوان پس بدهند از نظر اصولی درست است؟

جرم‌شناسی ۳۲۳

بعضی می‌گویند افراد جامعه که در درام جرم هیچگونه نقشی نداشته‌اند درست نیست که با اجبار آنها به جبران این خسارت، خسارت ترمیم گردد.

در پاسخ به انتقاد فوق گفته شده است که جبران خسارت از سوی جامعه در اصل تاوان در قصور و عدم خوب تربیت کردن افراد جامعه است و از آنجائیکه کنترل جرم امروز در انحصار دولت نیست و ما از درایت مردم هم استفاده می‌کنیم در اینجا دولت مردم را شرکت می‌دهد در جبران خسارت و ما شاهد جلوه‌ای از سیاست جنائی مشارکتی هستیم و امروزه در خصوص مهار جرم و اصلاح بزهکاران دیگر نمی‌توان به صلاحیت اجباری دولتها توجه داشت جامعه نیز خود یک روی سکه است و باید به دولت ملحق شود. سیاست جنائی مشارکتی یا بصورت خودجوش است و قانونگذار هم آنرا پذیرفته یا این مشارکت مردم در کنترل و مهار جرم، جنبه سازمان یافته دارد و قانونگذار این مداخله مردم را در چهارچوبی قرار داده است. مشارکت مردم فرانسه در تعیین خسارت از نوع دوم است. (سیاست جنائی مشارکتی سازمان یافته) همین مسئله در میانجیگری کیفری نیز مطرح است فردی از باب خرید و مسائل افتخاری به دادگستری کمک می‌کند و در اصل در رتق و وفق امور مشارکت می‌کند. البته باید توجه کرد که حق مجازات کردن مستلزم آنست که یک سلسله تشریفات آ. د. ک صورت پذیرد زیرا با نظم عمومی و حقوق بشر عجین است و ما نمی‌توانیم سلیقه‌ای عمل کنیم. (بخاطر همین خصوصی کردن زندانها در جامعه اجرا نشده و نخواهد شد.) خصوصی کردن یعنی سپردن اختیار مجازات سالب آزادی به بخش خصوصی و این خلاف اصول حقوق انسانها است چون حق مجازات کردن از خصائص حاکمیت است و باید در حیطه دولت باشد. ولی همانطور که گفتیم داوری در حقوق مدنی و اداری قدیمی است ولی در حقوق جزا باب جدید است و در میانجیگری کیفری هم مداخله شخص ثالث، حالت سازمان یافته دارد.

۳۲۴ مباحثی در علوم جنایی

وظیفه کمیسیون در موارد عادی ترمیم خسارات مادی بزه‌دیدگان است. کمیسیون در موارد خاص و دادگاهها علی‌الاصول درخصوص ضرر و زیان، خسارت معنوی را به پول تقدیم می‌نماید اما خسارات پنج‌گانه (قبلاً توضیح داده‌ایم) همه از طریق پرداخت پول قابل ترمیم نبوده است و حتی اگر فرد از نظر روانی به پول می‌رسد اما کماکان خاطرش آشفته است. بدین ترتیب بحث جبران خسارات روانی، معنوی، اجتماعی و از این قبیل مطرح می‌شود که در صلاحیت دولت نیست و در اینجا افراد مردمی بصورت افتخاری برای کمک به مجرمین وارد می‌شوند که در اینجا نیز با مشارکت سازمان یافته مردم روبرو می‌شویم. مراجع قضائی از حوصله‌شان خارج است که امدادسانی موارد فوق را انجام دهند و ترمیم معنوی، روانی و اجتماعی به مردم محول شده مردم نیکوکار و داوطلب اخیراً بدنبال و تحت تأثیر قطعنامه مجمع عمومی و کنوانسیون اروپایی جبران خسارت تشکل‌های مردمی بوجود آمده که به ابتکار قضات بازنشسته حتی محکومین و مجرمین سابق و وکلاء و افراد پلیس بازنشسته که هدفشان کمک و امدادسانی به قربانیان جرائم است بوجود آمده است که عبارتند از:

الف: انجمن بزه‌دیدگان: در فرانسه به تقاضای کسانی که بزه‌دیده تروریسم یا بمب‌گذاری شده‌اند و برای اینکه از آثار سوء بزه‌دیدگی دور شوند این انجمنها بوجود آمد (درخصوص جرائم خشونت‌آمیز) و هدف انجمن نیز زائل نمودن آثار سوء بزه‌دیدگی و اعاده فرد به حالت عادی و بازنشسته مجدد بر جامعه است. از نظر معنوی روانی، اجتماعی و نه از نظر مادی و قضائی که در صلاحیت دولت است. این انجمن از طریق تشکیل گروههای فشار با تهدید و تطمیع این اثر افکار خود را از مجلس می‌گذارند. اخیراً در فرانسه قانونگذار به گروههای فشار (انجمن) اختیاراتی داده که بجای بزه‌دیده و به نفع آن در دادگاه کمک کنند و دادگاه را در صدور حکم متقاعد

جرم‌شناسی ۳۲۵

کنند. انجمنها از طریق جوسازی دولت و قانونگذار را مجبور می‌کنند که برای بزه‌دیدگان مقرراتی را در نظر گیرند.

ب: انجمن حمایت از قربانیان تجاوز به عنف: قربانیان این جنایت بیشتر زنان هستند. که اعاده آنها به وضعیت عادی کار بس مشکلی است و این انجمن وظیفه معالجه آنها را دارد که غالباً از بزه‌دیدگان جنسی قبلی بعنوان مشاور استفاده می‌کند تا درمان روانی آنها تسریع و تسهیل شود.

ج: انجمن طرفداران حقوق زن: فمینیستها افراد افراطی هستند و می‌گویند که زنان قربانی مردان هستند و بیشتر بعنوان گروههای فشار کار می‌کنند هدف آنها اینست که قانونگذار برای موارد مجرمانه‌ای که سیل آنها زنان هستند قانونگذار به جرم‌انگاری بپردازد و به آن اعمال وصف مجرمانه بدهند و به حمایت از حقوق زنان بپردازند. اما در کنار فعالیتهای خودجوش مراکز دیگر هم تشکیل شد به عبارت ذیل:

د: دفتر حمایت از قربانیان جرائم: دادگستری فرانسه در سال ۱۹۸۲ در داخل خود دفتر حمایت از قربانیان جرائم را تشکیل داد که نقش اداره مشاوره در دادگاههای عمومی ما را دارد که همان نقش ارشاد و راهنمایی قضائی به مراجعه کنندگان است. نقش وکیل را ندارند بلکه ماریپچه‌های دادگاه و دعوی را نشان می‌دهند.

امروزه در فرانسه حدود ۱۵۰ انجمن و تشکل مردمی و غیررسمی وجود دارد که وظیفه آنها ارشاد است و در مرکز پاریس تحت عنوان انجمن ملی امداد و کمک رسانی به بزه‌دیدگان و میانجیگری هستند. ایجاد آن (سال ۱۹۷۴) جنبه افتخاری دارد و می‌خواهد دستگاه قضائی را در حمایت از قربانیان جرم کمک کند. این ۱۵۰ انجمن یا دفتر که عضو مؤسسه ملی هستند در ۵۰۰ نقطه فعالیت دارند و سالانه ۷۵،۰۰۰ مجنی‌علیه را کمک می‌کنند و در مواقعی بعنوان میانجی به کمک دادرسان می‌آیند. (بموجب ماده ۴۵) کمک‌هایی که انجمن ارائه می‌کند عمدتاً جنبه روانی و کمک قضائی و اجتماعی دارد. کمک قضائی و قانونی به بزه‌دیده و تأثیر بر تقویت قانون و

۳۲۶ مباحثی در علوم جنایی

ارشاد بزه‌دیده از نظر قضائی، تأثیرگذاری برای شهرسازی و برای تقلیل موارد بزه‌دیدگی (عریض کردن و روشن کردن خیابانها) که همه در جرم‌زدائی و تأثیر آن به سیاست شهرسازی محل مؤثر است.^۱

شورای ملی مرکز در پاریس و شعب آن در شهرستانها است و اعضا شوراها مختلط هستند. بعضی از اعضا عضو انجمن حمایت از بزه‌دیدگان می‌باشد شورای پیشگیری از جرم هم دولتی است و هم مردمی. برخی از اعضا این شوراها در انجمنهای امداد رسانی عضو هستند. انجمنهای امداد رسانی همچنین در تشویق صنعت بیمه به بیمه کردن قربانیان نقش دارد. بعبارت دیگر در حقوق ما اگر دید مجازات باشد بیمه پول را می‌دهد این منطق در فرانسه تحت تأثیر این انجمنها به تمام جرائم اشاعه پیدا می‌کند در حقوق مجازات نیست زیرا مبلغ آن به دولت پرداخت نمی‌شود بلکه به مجنی‌علیه پرداخت می‌شود و در اصل جامعه فرد را مجازات می‌کند (نظر دکتر نجفی) در هر حال افراد در مقابل بزه‌دیدگی پیشاپیش بیمه می‌شوند الان بیمه شامل جرائم ناشی از اعمال منافی عفت هم شده است. از جمله فعالیتها تعلیم دادن شهروندان است که از نظر بزه‌دیدگی می‌توانیم آنها را به بزه‌دیدگان پنهان یاد دهیم. (مرحوم کی‌نیا در مقاله خود نوشتند که آقای الن برگر روانپزشک کانادائی از بزه‌دیدگی سه مفهوم یاد نمودند ولی ایشان بعد از ۸ سال با مطالعه کتاب هنتیگ یا هانتیگ به نام *بزه‌کار و قربانی او*، این الفاظ را وارد کتاب خود نمودند.) درخصوص تعلیم شهروندان می‌توانیم به بزه‌دیده بالقوه مانند زنان، اطفال و پیران اشاره کنیم، عدم ظاهر آرائی زنان یا عدم داشتن کیف ظاهری و تعلیم دادن افراد در مقابل بزه‌دیدگی از این جمله است. کار دیگر ارائه خدمات پزشکی است به این که برای اینکه بزه‌دیدگان

۱. ر.ک. لازرژ، کریستین، سیاست جنائی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، نشر یلدا، ۱۳۷۵ و لازرژ، کریستین، درآمدی به سیاست جنائی، نشر میزان، ۱۳۸۲.

جرم‌شناسی ۳۲۷

بتوانند تقاضای جبران خسارت کنند در جرائم علیه اشخاص باید گواهی پزشکی بفرستند و در ارائه این گواهی به کمک می‌شتابند.

این انجمنها از طریق برگزاری جلسات با افسران ژاندارمری سعی می‌کنند ذهن افراد پلیس را از طریق نمایش فیلم و استماع خاطرات به بزه‌دیدگان حساس کنند تا اینکه وقتی با مال باخته و شاکی روبرو می‌شوند رفتارشان را با رفتاری که با مجرم دارند متفاوت نمایند. (رفتار افتراقی) بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که جنبش حمایت از بزه‌دیدگان هم جنبه رسمی دولتی قضائی دارد و هم جنبه فردی. حدود ۱۸ سال است که میزان فعالیتها به منظور حمایت از بزه‌دیدگان جرائم رشد زیادی کرده در حقوق بین‌الملل، قطعنامه تصویب کنوانسیون اروپائی تضمین جبران خسارت و تأسیس جامعه بزه‌دیده‌شناسی (هدف تفهیم اینکه قربانیان نیز جایگاه خاص دارند مثل جایگاه مجرمین، تا حال تمام کنترل قضائی اجتماعی و ... متوجه متهم بوده و حالا دفاع از مجنی علیه هم موردنظر است)

بزه‌دیده در سه مرحله می‌تواند دارای حقوق باشد.

۱ - بلافاصله بعد از وقوع جرم، کمیسیون می‌تواند بصورت علی‌الحساب خسارت را به آن بدهد یا انجمنهای حمایتی از بزه‌دیدگان بعد از زنای به عنف سرنوشت بزه‌دیده را بعهده می‌گیرند و با همراهی او به ترمیم خسارت می‌پردازند کمک به بزه‌دیدگان که در جامعه غرب فردگرائی غالب است رنگ بیشتر دارد در جامعه با همبستگی گروهی به دولت کمک می‌شود.

۲. مرحله قضائی: که در حقوق فرانسه دو مرحله دارد ۱- دادسرا ۲- دادگاه در این دو مرحله بزه‌دیده دارای حقوقی شده در دادسرا دادستان با رعایت شرائطی خسارتی را به بزه‌دیده می‌دهد و در اصل با تأسیس میانجیگری کیفری صورت می‌گیرد در دادگاه مجازات بزهکار می‌تواند جلب نظر و جبران خسارت بزه‌دیده باشد. کیفر خواست صادر شده و به دادگاه ارجاع می‌گردد و اگر بزهکار حاضر به

۳۲۸ مباحثی در علوم جنایی

ترمیم شود این امر را اماره‌ای بدانیم برای منع تعقیب عمومی جرم یا حکم را بصورت تعویقی صادر کند.

۳. مرحله جبران خسارت: در مرحله خسارت‌زدائی دیدیم که بزه‌دیده چگونه از طریق تأسیس صندوق ملی که سریعاً در جرائم جنسی یا جرائم علیه اشخاص و با شرائطی به جرائم علیه اموال رسیدگی می‌کند و به ترمیم خسارت نائل می‌گردد حال آیا در مرحله اجرا حکم نظر بزه‌دیده می‌تواند نحوه اجرای حکم را شکل ببخشد به عبارتی حکمی در حال اجرا است حال گذشت بزه‌دیده به نفع بزهکاری می‌تواند در مجازات مؤثر و مهم باشد. آزادی مشروط یکی از عناصرش رضایت است بعبارت دیگر امروزه تحت تأثیر جنبش حمایت از بزه‌دیده در سیاست جنائی جای بزهکار را می‌گیرد. در اصل جلوگیری در بزهکاری مجرم و درمان مجرم و سیاست جنائی مبتنی بر بزه‌دیده یعنی جهت‌گیری به سمت منافع حال و آینده متضرران از جرم این دو سیاست مکمل هم هستند و از جهت دیگر پیدایش بازوی دوم (توجه به بزه‌دیده) دلالت بر توسعه سیاست جنائی و پیشگیری از جرم دارد. سیاست جنائی در صد حمایت از قربانیان است و نه فقط با اعمال مجازات بلکه از طریق ارشاد هم افزون شده است. سیاست جنائی امروزه متحول شده و رسالت خود را جلوگیری از تکرار جرم نمی‌بیند بلکه بزه‌دیده دارد جای بزهکار را می‌گیرد و قوانین آ.د.ک جایگاه وسیعتری را به قربانیان جرائم در مراحل سه‌گانه می‌دهد از طرف دیگر شرکت دادن مردم است.

می‌خواهیم با سیاست پیشگیری، بزه‌دیدگی را کاهش دهیم یعنی سیبل‌های مستعد را بیابیم و پیشگیری موضعی و وضعی نمائیم از طریق تقویت آماجهای جرم زمینه‌های بزه‌دیده شدن را تقلیل دهیم مثل روشنائی خیابانها و ... و مراد از این شاخه سیاست جنائی (پیشگیری از بزه‌دیده شدن و اصلاح) (شاخه دیگر پیشگیری از

جرم‌شناسی ۳۲۹

بزهکاری و اصلاح است) در نهایت کاهش بزهکاری از طریق پیشگیری از بزه‌دیدگی است زیرا گاهی بزه‌دیده خود مؤثر در ارتکاب جرم می‌باشد.

ابتدا سیاست جنائی پیشگیری از جرم عمومی و اجتماعی بود یعنی (اصلاح خانواده محل کار و ...) و بعد با این وجود باز آمار تکرار جرم بالا بود و در اصل این پیشگیری عام زیاد مؤثر شناخته نگردید.

بنابراین پیشگیری موضعی پیشنهاد گردید یعنی سیل‌های بالقوه مثلاً سرقت را در مقابل جرم سرقت تقویت کردن، مثلاً پلیس می‌داند در چه فصل و چه زمانی سرقت زیاد است و از طریق مشارکت مردم که دولت پیشنهاد می‌کند جهت تقلیل جرم سعی می‌گردد. البته اشکال اینست که همه جرائم و همه مباشرین قبل از ارتکاب جرم دست به مطالعه جرم نمی‌زنند تا ببینند آن سیل قوی شده و دنبال جرمی بروند که هنوز توجه سیاست جنائی به آن جلب نگردیده و خیلی جرائم آنی هستند بدون سبق تصمیم به اعتقاد آقای دکتر نجفی به موازات تقویت پیشگیری به روشهای سنتی بی‌تردید به خاطر استفاده از تکنولوژی باید پیشگیری موضعی را تقویت کرد و در اصل دو شاخه سیاست جنائی یعنی پیشگیری اجتماعی و موضعی مکمل هم هستند و امروزه در دنیای غرب به این اعتقاد رسیده‌اند که پیشگیری موضعی می‌تواند مهم‌تر قلمداد گردد در پیشگیری از جرم.

(در هلند وقتی استفاده از کلاه ایمنی اجباری شد، یک پیامد جنبی آن که موردنظر قرار نگرفته بود کاهش سرقت - بعلت گران بودن کلاه ایمنی بود. بدین ترتیب متعاقباً دزدان به سراغ موتور دوچرخ نرفتند، چون به علت نداشتن کلاه ایمنی توسط پلیس متوقف و کنترل می شدند که در این صورت مسروقه بودن موتور مشخص می شد).